

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

ضمیمه فصل هشتم

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

۳۰ مرداد ۱۴۰۰ مطابق ۱۰ اوت ۱۹۲۱

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی ----- ۱
- سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۲
ما و جبهه ملی در خارج ----- ۲
- سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۴
نظر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در مورد جبهه ملی ایران که در گزارش سالیانه نشریه توفان در نشست
۱۹۷۴/۱۰/۲۸ هیئت مرکزی توفان ارزیابی و تصویب شده است ----- ۴
- سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۶
بخشنامه ----- ۶
- سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۸
در باره چند نظریه انحراف آمیز ----- ۸
- سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۲۱
بخشنامه ----- ۲۱
- سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۲۳
خط مشی سازمان توفان در قبال کنفدراسیون ----- ۲۳
ما و کنفدراسیون ----- ۲۳
- سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۲۶
رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر ----- ۲۶
- سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۲۸
انتشار نشریه کمونیست ----- ۲۸
- سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۳۰
سبک کار اپورتونیستی را انتقاد و طرد کنیم ----- ۳۰
- سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۳۳
آموزگار پرولتاریای جهان و صدر حزب کمونیست چین، رفیق مائوتسه دون ----- ۳۳
- سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۴۶
گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲) ----- ۴۶
- سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۴۸
ایران و مسئله سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین ----- ۴۸
- سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۵۳
نشریه "کمونیست" شماره ۶ (سال دوم) شهریور ماه ۱۳۵۰ ----- ۵۳
- سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم ----- ۵۴
نشریه "کمونیست" شماره ۶ (سال دوم) شهریور ماه ۱۳۵۰ ----- ۵۴

- سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۵۵
نشریه "حقیقت" شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۷ (مطابق ۱۹۷۷ میلادی)----- ۵۵
- سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۵۷
نشریه "حقیقت" شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۷ (مطابق ۱۹۷۷ میلادی)----- ۵۷
- سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۵۹
تعمیق یک انحراف----- ۵۹
- سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۶۳
خیانت به سوسیالیسم----- ۶۳
- سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۶۷
کسی که هرگز نمی‌میرد، چشم از جهان فروبست----- ۶۷
- سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۷۴
جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی. ترجمه صحیح اثر لنین از متن آلمانی----- ۷۴
- سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۷۸
سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)----- ۷۸
- سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۸۲
سخنی با پویندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)----- ۸۲
- سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۸۶
نشریه "کمونیست" شماره ۱ (سال یکم) در شهریور ماه ۱۳۴۹----- ۸۶
- سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۸۸
یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران----- ۸۸
- سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۹۰
به دفاع از جنبش نوین انقلابی خلق بیا خیزیم!----- ۹۰
- سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۹۳
ارگان: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر----- ۹۳
- سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۹۸
مسائل انقلاب و سوسیالیسم----- ۹۸
- سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم----- ۱۰۲
نشست هیئت مرکزی در جمعه ۱۱/۱۰/۱۹۷۳----- ۱۰۲

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در دفتر نخست جلد سوم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از جبهه ملی ایران و بررسی تکامل این سازمان بورژوازی ملی ایران)

ما و جبهه ملی در خارج

ما و جبهه ملی در خارج

قطعه نامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی

توفان مورخ ژوئیه ۱۹۷۲

جبهه ملی در خارج بشهادت سابقه آن، مندرجات مطبوعات آن و فعالیت کنونی آن نیروئی است ملی و دموکراتیک که در جرگه نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم و حکومت خائن و فاسد کنونی مبارزه میکند.

علی رغم خصلت کمونیستی قشر فوقانی آن، خصلتی که از آغاز پیدایش این جبهه با آن همراه بوده است، سازمان ما وظیفه دارد تمام کوشش خود را برای جلب همکاری آن، در هر زمینه‌ای که اکنون امکان آن موجود است، بکار اندازد و پیوسته بکوشد این همکاری در زمینه‌های ممکن بسط و توسعه یابد.

البته کوشش در جلب همکاری جبهه ملی در خارج بمعنی چشم پوشی از خطاهای آن و عدم انتقاد از اعمال و اقداماتش نیست. اما در روابط با جبهه ملی در خارج، سازمان ما اتحاد را آماج خود قرار میدهد. مبارزه بمنظور توسعه و تعمیق اتحاد است.

سیاست ما در قبال جبهه ملی در خارج به هیچ وجه جنبه ذهنی یا تاکتیکی ندارد بلکه بر اساس روح مارکسیستی - لنینیستی سازمان ما از نیروهای محرکه انقلاب در مرحله کنونی است. بر اساس این حکم است که در نبرد علیه امپریالیسم وارتجاع ایران بسرکردگی شاه باید کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک با یکدیگر متحد گردند و بمبارزه مشترک بپردازند. سازمان ما وظیفه خود میداند که در راه اتحاد نیروهای انقلابی پیشقدم باشد.

وظیفه رفقای سازمانی است که در هر حال این سیاست صحیح و اصولی را در قبال دوستان جبهه ملی از نظر و در نداشته و آن را با استحکام و داناتی به تحقق در آورند و در اجرای آن پیوسته مبتکر و پیشقدم باشند.

البته نباید انتظار داشت که سازمان ما با کوشش خود در این سمت به آسانی و بدون برخورد با موانع موفق خواهد شد همکاری جبهه ملی را جلب کند. چه بسا احتمال می‌رود که جبهه ملی چنانکه در گذشته نشان داده اند تنها از همکاری با سازمان ما اعراض کند بلکه بار دیگر در صدد حمله و هجوم بر آید. اما در قبال روش

اصولی ما افکار عمومی روش وی را تا پید نخواهد کرد. کوشش ما در جهت اصولی است و نباید آن را باز ایستاد. ما این نکته را هرگز از یاد نمی‌بریم که موفقیت در میدان مبارزه اجتماعی آسان و سهل الحصول نیست. فقط با اتحاد سیاست صحیح و درست ایستادگی و بردیاری و استقامت در برابر مشکلات و غلبه بر آنها میتوان سرانجام به کامیابی نائل آمد.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از جبهه ملی ایران و بررسی تکامل این سازمان بورژوازی ملی ایران)

"ما و جبهه ملی در خارج"

قطعاتنامه هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

"مورخ ژوئیه ۱۹۷۲"

جبهه ملی در خارج بشهادت سابقه آن، مندرجات آن و فعالیت کنونی آن نیروی است ملی و دموکراتیک که در جرگه نیروهای انقلابی علیه امپریالیسم و حکومت خائن و فاسد کنونی مبارزه می‌کند. علی‌رغم خصلت ضدکمونیستی قشر فوقانی آن، خصلتی که از آغاز پیدایش این جبهه با آن همراه بوده است، سازمان ما وظیفه دارد تمام کوشش خود را برای جلب همکاری آن، در هر زمینه‌ای که اکنون امکان آن موجود است، بکاراندازد و پیوسته بکوشد این همکاری در زمینه‌های ممکن بسط و توسعه یابد. البته کوشش در جلب همکاری جبهه ملی در خارج بمعنی چشم پوشی از خطاهای آن و عدم انتقاد از اعمال و اندیشه‌های نادرست آن نیست. اما در روابط با جبهه ملی در خارج، سازمان ما اتحاد را آماج خود قرار می‌دهد. مبارزه به منظور توسعه و تعمیق اتحاد است.

سیاست ما در قبال جبهه ملی در خارج به هیچ وجه جنبه ذهنی یا تاکتیکی ندارد، بلکه بر اساس درک مارکسیستی - لنینیستی سازمان ما از نیروهای محرکه انقلاب در مرحله کنونی است. بر اساس این حکم است که در نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع ایران بسرکردگی شاه باید کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک با یکدیگر متحد گردند و به مبارزه مشترک بپردازند. سازمان ما وظیفه خود می‌داند که در راه اتحاد نیروهای انقلابی پیش‌قدم باشد.

وظیفه رفقای سازمانی است که در هیچ حالتی این سیاست صحیح و اصولی را در قبال دوستان جبهه ملی از نظر دور نداشته و آن را با استحکام و دانائی به تحقق در آورند و در اجرای آن پیوسته مبتکر و پیش‌قدم باشند.

البته نباید انتظار داشت که سازمان ما با کوشش خود در این سمت به آسانی و بدون برخورد با موانع موفق خواهد شد. همکاری جبهه ملی را جلب کند. چه بسا احتمال می‌رود که جبهه ملی چنانکه در گذشته نشان داده‌اند نه تنها از همکاری با سازمان ما اعراض کند، بلکه بار دیگر در صدد حمله و هجوم بر آید. اما در قبال روش اصولیت ما افکار عمومی روش وی را تأیید نخواهد کرد. کوشش ما در جهت اصولی است و نباید از آن باز ایستاد. ما این نکته را هرگز از یاد نمی‌بریم که موفقیت در میدان مبارزه اجتماعی آسان و سهل‌الحصول نیست. فقط با اتخاذ سیاست صحیح و در سایه ایستادگی و بردباری و استقامت در برابر مشکلات و غلبه بر آنها می‌توان سر انجام به کامیابی نائل آمد."

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از جبهه ملی ایران و بررسی تکامل این سازمان بورژوازی ملی ایران)

نظر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در مورد جبهه ملی ایران که در گزارش سالیانه نشریه توفان در نشست ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ هیئت مرکزی توفان ارزیابی و تصویب شده است

۵ - در وضع فاجعه که در وضع کنونی می باشد، در ایران کارهای عظیمی است که در وضع جبهه ملی.

مهمترین مسئله است. «جبهه ملی» در اینجا که در این سادت خود را در جبهه ملی نشانه به یکدیگر می بیند و در حال
کمیته گاهی است که همان کمیته خود را نگه دارد. این کمیته گاهی است در زیر دست و سر این کارگران و پرولتاریا که
کمیته در مبارزه با کمیته مرکزی «در پرتال پرولتاریا که کمیته مرکزی است و در این است که کمیته مرکزی را به بنای
نایب ملک این سادت خود را حفظ کند

در معارضه ارزیابی مبارزه جبهه ملی «میزبان است که در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی
«جبهه ملی» و در این حد از تشبیه می شود و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی
مبارزه می کند و می گویند در طریق اصل «در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه
بازمان، تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند

«جبهه ملی» و در این حد از تشبیه می شود و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی
مبارزه می کند و می گویند در طریق اصل «در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه
بازمان، تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند
«جبهه ملی» و در این حد از تشبیه می شود و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی و در وضع کنونی
مبارزه می کند و می گویند در طریق اصل «در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه و در صورت مبارزه
بازمان، تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند و تکرار می کند

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از جبهه ملی ایران و بررسی تکامل این سازمان بورژوازی ملی ایران)
نظر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در مورد جبهه ملی ایران که در گزارش سالیانه نشریه توفان در نشست ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ هیئت مرکزی توفان ارزیابی و تصویب شده است:

"۵ - در اوضاع خارج از کشور وضع دشواری پیش آمده است. دشواری بطور عمده بر اثر چرخشی است که در مواضع "جبهه ملی" صورت گرفته است. "جبهه ملی" از آنجا که دوران سیادت خود را در جمع نیروهای انقلابی بطور مشخص در کنفدراسیون سپری می‌بیند در دنبال تکیه‌گاهی است که بتواند موقعیت خود را نگاه دارد. این تکیه‌گاه را مدتی است در رویزیونیست‌های ایرانی و سوسیال امپریالیسم شوروی یافته است. اکنون در مبارزه با "کمیته مرکزی" و سوسیال امپریالیسم شوروی به قهقرا بازگشته و در پی آنست که کنفدراسیون را به نزدیکی با آنها بکشد تا به کمک آنها سیادت خود را همچنان حفظ کند.

مع الوصف ارزیابی ما از "جبهه ملی" هنوز همان است که در قطعه‌نامه و نوشته‌های سازمان ما آمده است. ما "جبهه ملی" را در این مرحله از انقلاب همچنان نیروی انقلابی می‌شماریم و تضادهای خود را با آن از زمره تضادهای درون خلق بحساب می‌آوریم و آنها را می‌کوشیم از طریق اصل "وحدت - مبارزه - وحدت" حل کنیم متأسفانه "جبهه ملی" بتدریج اختلافات خود را با سازمان ما تشدید می‌کند و می‌کوشد تضاد میان ما و خود را به تضادی انتاگونیستی بدل نماید.

ماهیت مبارزه "جبهه ملی" با سازمان ما بنظر من، در امر هژمونی در جنبش انقلابی است. ما باید مسلماً بکوشیم "جبهه ملی" را از راهی که در پیش گرفته باز داریم و این کار را از طریق انتقاد از گام‌ها و اقدامات غلط آن انجام دهیم. در طول یکی دو سال گذشته تمام هجوم و حمله "جبهه ملی" و حتی دشنام‌ها و ناسزاهای آنرا ما ندیده انگاشته و به سکوت برگزار کرده ایم. اکنون وقت آنست که در برابر کجروی‌های آن بایستیم. ما به هیچ‌وجه از این کار خوشنود نیستیم ولی گناه آن از ما نیست از خود "جبهه ملی" است."

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران)

بخشنامه

بخشنامه

"سازمان انقلابی" از همان اوان پیدایش و فعالیت خود بعلت خط مشی انحرافی و شیوه نادرست کار نطفه شکست و ناپایی را با خود همراه داشت نطفه‌ای که با گذشت زمان نمیتوانست رشد و تکامل نیابد و بشکست نینجامد. خیانت اخیر سران و افراد آن و تسلیم آنها به سازمان امنیت رژیم شاه از مظاهر رشد این نطفه است. ما "سازمان انقلابی" را از همان آغاز بمثابة "نمونه منفی" ارزیابی کردیم زیرا فعالیت این سازمان در تمام عرصه‌ها از ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات گرفته تا شیوه کار و شیوه های مبارزه ترازنامه‌های منفی داشته است. نقش منفی ترمز کننده و مخرب این سازمان به جنبه مارکسیستی - لنینیستی محدود نمیگردد بلکه تمام جنبه انقلابی میهن مارا در بر میگیرد. کفدراسیون دانشجویان نیز از آن مستثنی نیست.

ما در گذشته نزدیک، شاید چپ رویهای این سازمان در سازمانهای دانشجویی و کفدراسیون دانشجویان بوده ایم. ما شاید بوده ایم که چگونه این سازمان با تمام قوا میکوشید کفدراسیون را که يك سازمان توده‌ای است و باید بیشتر دانشجویان را در خود گرد آورد به "آوانگارد مارکسیست - لنینیست" تبدیل کند و از آن بمنزله آلتی برای پیشرفت مقاصد خاص خویش استفاده نماید. چپ رویهای این سازمان بدون شك بکار جنبه انقلابی میهن ما و از آنجمله کفدراسیون لطامات فراوانی وارد ساخته است.

اکنون باید کوشید تاثیر شوم این سازمان را از کفدراسیون براندازد. این کوشش بویژه از آن جهت ضروری است که رهبران و افرادی از این سازمان خود را درست در اختیار سازمان امنیت گذاشته‌اند و شرکت دادن این سازمان در رهبری سازمانهای دانشجویی و کفدراسیون از حیثیت و اعتبار کفدراسیون در محافل و مکرانیک بین‌المللی خواهد آست و جوانان و دانشجویان را نسبت به کفدراسیون بدبین و بدگمان خواهد کرد. چیزی که نمیتواند در سرنوشت کفدراسیون و سرنوشت مبارزات آن بی تاثیر بماند. "سازمان انقلابی" و امثال آن اگر نراهی به تقویت و پیشرفت کار سازمان های دانشجویی و کفدراسیون ملاحظه باشند خود از شرکت در رهبری سازمان های دانشجویی و از آنجمله کفدراسیون امتناع خواهند ورزید و بیش از این در راه تضعیف و بی اعتباری کفدراسیون نخواهند کوشید. با شناسائی عمیق به ما "یت" سازمان انقلابی" ما هیچگاه بهمکاری با آن عقیده نداریم و از آنجائیکه ما به حفظ و تقویت روزافزون کفدراسیون علاقه فراوانی داریم اگر بر اثر عدم تماری ما در شرایط اصرار دوستان چپبه طلی و مواد اران کفدراسیون کار انتخاب رهبری کفدراسیون به بن بست می انداختند و کفدراسیون بدون رهبری میماند امان همکاری ما موجود بود. اما اکنون وضع در جهت افشاء "سازمان انقلابی" تغییر فاحشی یافته است و شرکت این سازمان در رهبری سازمانهای دانشجویی و بویژه کفدراسیون صریحا در حکم تضعیف آن است و هیچ گروه یا سازمان اگر واقعا به حفظ و تحکیم کفدراسیون علاقه مند نباشد نمیتواند با شرکت این سازمان در رهبری سازمانهای دانشجویی روی موافق نشان دهد و با آن بمبارزه برنخیزد.

دوستان چپبه طلی در ارگان خود "ایران آزاد" برآنند که "آنچه در کنگره اخیر صورت گرفت قدم اول ولی اساسی در جهت یافتن راه خروج کفدراسیون از وضعیت نامناسبی است که در چند سال اخیر گریبانگیر آن شده است". ما امیدواریم که آنها با توجه به مواد اخیر از کار خود باز گردند. اما آنچه که مربوط به است با شرکت "سازمان انقلابی" در ارگان های رهبری سازمانهای دانشجویی رضایت نخواهیم داد و لو آنکه این موضع گیری کار انتخاب رهبری سازمانهای دانشجویی را به بن بست بکشاند. برای سازمان ما اتحاد و وحدت نیروها حد و مرزی دارد که در وراء آن هیچگونه اتحاد و وحدت امکان پذیر نیست.

سازمان ما بنا بر کوشش در جلوگیری از بروز چنین وضعی از تمام رقعات سازمانی میطلبد که این مسائل را بهمان دانشجویان ببرند و بویژه با دوستان چپبه طلی به بحث بپردازند و آنها را با موضع سازمان ما آشنا کنند و بآنها تذکر دهند که اصرار آنها در شرکت دادن "سازمان انقلابی" در رهبری کفدراسیون و سازمانهای دانشجویی فقط بزیان کفدراسیون تمام میشود و بد سائن خرابکارانه سازمان امنیت و رژیم امان موقتیت میدهد. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیست مرکزی

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران)

"بخشنامه"

"سازمان انقلابی" از همان اوان پیدایش و فعالیت خود بعلت خط مشی انحرافی و شیوه نادرست کار نقطه شکست و ناکامی را با خود همراه داشت، نطفه‌ای که با گذشت زمان نمی‌توانست رشد و تکامل نیابد و بشکست نینجامد. خیانت اخیر سران و افراد آن و تسلیم آنها به سازمان امنیت رژیم شاه از مظاهر رشد این نطفه است. ما "سازمان انقلابی" را از همان آغاز بمثابه "نمونه منفی" ارزیابی کردیم زیرا فعالیت این سازمان در تمام عرصه‌ها از ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات گرفته تا سبک کار و شیوه‌های مبارزه ترازنامه‌ای منفی داشته است. نقش منفی ترمز کننده و مخرب این سازمان به جنبش مارکسیستی - لنینیستی محدود نمی‌گردد، بلکه تمام جنبش انقلابی میهن ما را در بر می‌گیرد. کنفدراسیون دانشجویان نیز از آن مستثنی نیست.

ما در گذشته نزدیک شاهد چپ‌روی‌های این سازمان در سازمان‌های دانشجویی و کنفدراسیون دانشجویان بوده‌ایم. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه این سازمان با تمام قوا می‌کوشید کنفدراسیون را که یک سازمان توده‌ای است و باید هر چه بیش‌تر دانشجویان را در خود گرد آورد به "آوانگارد مارکسیست - لنینیست" تبدیل کند و از آن بمنزله آلتی برای پیشرفت مقاصد خاص خویش استفاده نماید. چپ‌روی‌های این سازمان بدون شک بکار جنبش انقلابی میهن ما و از آنجمله کنفدراسیون لطمات فراوانی وارد ساخته است.

اکنون باید کوشید تأثیرشوم این سازمان را از کنفدراسیون برانداخت. این کوشش بویژه از آن جهت ضروری است که رهبران و افرادی از این سازمان خود را در بست در اختیار سازمان امنیت گذاشته اند و شرکت دادن این سازمان در رهبری سازمان‌های دانشجویی و کنفدراسیون از حیثیت و اعتبار کنفدراسیون در محافل دموکراتیک بین‌المللی خواهد کاست و جوانان و دانشجویان را نسبت به کنفدراسیون بدبین و بدگمان خواهد کرد. چیزی که نمی‌تواند در سرنوشت کنفدراسیون و سرنوشت مبارزات آن بی تأثیر بماند. "سازمان انقلابی" و اعضای آن اگر ذره‌ای به تقویت و پیشرفت کار سازمان‌های دانشجویی و کنفدراسیون علاقمند باشند خود از شرکت در رهبری سازمان‌های دانشجویی و از آنجمله کنفدراسیون امتناع خواهند ورزید و بیش از این در راه تضعیف و بی اعتباری کنفدراسیون نخواهند کوشید.

با شناسائی عمیق به ماهیت "سازمان انقلابی" ما هیچگاه به همکاری با آن عقیده نداشتیم معذالک از آنجائیکه ما به حفظ و تقویت روزافزون کنفدراسیون علاقه فراوانی داریم اگر بر اثر عدم همکاری ما در شرایط اصرار دوستان جبهه ملی و هواداران کنفدراسیون کار انتخاب رهبری کنفدراسیون به بن بست می‌انجامید و کنفدراسیون بدون رهبری می‌ماند امکان همکاری ما موجود بود. اما اکنون وضع در جهت افشاء "سازمان انقلابی" تغییر فاحشی یافته است و شرکت این سازمان در رهبری سازمان‌های دانشجویی و بویژه کنفدراسیون صریحاً در حکم تضعیف آنهاست و هیچ گروه یا سازمان اگر واقعاً به حفظ و تحکیم کنفدراسیون علاقمند باشد نمی‌تواند با شرکت این سازمان در رهبری سازمان‌های دانشجویی روی موافق نشان دهد و با آن بمبارزه بر نخیزد.

دوستان جبهه ملی در ارگان خود "ایران آزاد" برآند که "آنچه در کنگره اخیر صورت گرفت قدم اول ولی اساسی در جهت یافتن راه خروج کنفدراسیون از وضعیت نامناسبی است که در چند سال اخیر گریبان گیر آن شده است". ما امیدواریم که آنها با توجه بحوادث اخیر از نظر خود باز گردند. اما آنچه که مربوط بماست با شرکت "سازمان انقلابی" در ارگان‌های رهبری سازمان‌های دانشجویی رضایت نخواهیم داد ولو آنکه این موضع گیری کار انتخاب رهبری سازمان‌های دانشجویی را به بن بست بکشاند. برای سازمان ما اتحاد و وحدت نیروها حد و مرزی دارد که در وراء آن هیچگونه اتحاد و وحدت امکان پذیر نیست.

سازمان ما بخاطر کوشش در جلوگیری از بروز چنین وضعی از تمام رفقای سازمانی می‌طلبد که این مسایل را بمیان دانشجویان ببرند و بویژه با دوستان جبهه ملی به بحث بپردازند و آنها را با موضع سازمان ما آشنا کنند و به آنها تذکر دهند که اصرار آنها در شرکت دادن "سازمان انقلابی" در رهبری کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی فقط به زیان کنفدراسیون تمام می‌شود و بدسائس خرابکارانه سازمان امنیت و رژیم موفقیت می‌دهد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از "سازمان انقلابی حزب توده ایران")

در باره چند نظریه انحراف آمیز

در باره چند نظریه انحراف آمیز

در این مرحله که نهضت ملی و ضد امپریالیستی خلق ایران و مبارزات قهرآمیز و گرایش به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون روز بروز توسعه و تعمیق می یابد زبان نظریه ای که لزوم رهبری حزب طبقه کارگر را نفی میکند بیش از همیشه است.

چنانکه بدانیم گروهی بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که هنوز بقایای ایران سر جاست در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران لجاج و پیکری خاصی دارد و فعالیت او در این زمینه از آن جهت زیان مند تر است که اولاً بنام مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون قدم میان میگذارد و ثانیاً - برخلاف برخی از انقلابیون صادق و ملی اشتباهکاری که آنان نیز به لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران مستعد نیستند - زیر بار صراحت و صداقت نمی رود و میگوید که نظریه خود را در لفافه ای از عبارات چند پهلوی پوشاند و هر بار بتناسب موقع به تغییر فرمول ها خویش دست بزند.

سازمان ما قبلاً در مقالات متعدد توفان و در جزوه "نمونه منفی" به افشاء "سازمان انقلابی" پرداخته است ولی اینک لازم می آید که بناسبت نشریه جدید وی در این باب تجدید سخن شود.

شماره ۲۱ نشریه "توده" که یکسال پس از شماره قبلی انتشار یافته بار دیگر مصروف به گذشته حزب توده ایران و تکرار همان مغالطه های پیشین درباره ماهیت این حزب از بدو تأسیس است. ولز از پیشگفتار نشریه برای اصرار مجدد در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران استفاده شده است. البته این ادعای نادرست - مانند همیشه - عاری از صراحت و صداقت است و چنان طرح میشود که گوئی صحبت بر سر زمان و شرایط احیاء - و بقول نویسنده نشریه ایجاد - حزب طبقه کارگر است نه بر سر نفی کلی آن.

در پیشگفتار گفته میشود که:

"تجربه تاریخی و حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به ما این درس را میدهد که بدون یک حزب واقعا انقلابی نمیتوان از عهده بسیج و متشکل ساختن توده های میلیونی برآمد، آنها را در مبارزه طبقاتی و ملی بدرستی رهبری نمود و پیروزی را بدست آورد. به معنی ویژه ای میتوان گفت در اوضاع خوب داخلی و جهانی باگر این باریکه ها، جویبارها و رودخانه های مبارزات توده ای در میهن ما بدریافتگی پیدا نمیشوند... بدان علت است که خلق ما مرکز رهبری خود را از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد. از اینجا است که مارکسیست - لنینیست ها ایجاد یک حزب واقعا انقلابی را وظیفه مرکزی خود قرار داده اند" (صفحه ۴)

در بررسی این عبارت، نخست باید بیک مطلب فرعی یعنی به آن "مرکز رهبری" که خلق ایران از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد توجه کرد. البته "مرکز رهبری" مذکور در نظر نویسنده پیشگفتار، حزب توده ایران (حتی پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و ریزینیسم) نیست زیرا که بنا بر ادعای او حزب توده ایران بمثابة حزب خرده بورژوازی بوجود آمده و هیچگاه تاحد حزب طبقه کارگر و "مرکز رهبری خلق" رشد نیافته است. ولی در هر حال معلوم میشود که در ایران یک "مرکز رهبری" - شاید مثلاً در وجود حزب کمونیست ایران که در ۱۹۳۰ تشکیل شد و در زمان عظمت رضاشاه ازمیان رفت - وجود داشته که بعدها از دست رفته و خلق ایران "هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد". یعنی بعقیده نویسنده پیشگفتار، خلق ایران و مارکسیست لنینیست ها باید این مرکز رهبری را "بار دیگر بوجود آورند". اگر چنین است باید پرسید: مگر بار دیگر بوجود آوردن همان احیاء نیست؟ پس چرا سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بناسبت اینکه از احیاء حزب طبقه کارگر ایران سخن گفته مورد آنهمه اتهامات از طرف "سازمان انقلابی" قرار گرفته است؟ پس آنهمه جنجال که "سازمان انقلابی" بر سر "احیاء" یا ایجاد "بریا کرد و هنوز هم ادامه میدهد بچه منظورش چیست؟

هم برای ما که حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و ریزینیسم) را حزب طبقه کارگر می شماریم و هم برای آنانی که فقط حزب کمونیست ایران را حزب طبقه کارگر بشمارند طبیعتاً مسئله احیاء،

مسئله "بارد یکریوجود آوردن" مطرح است و فقط کسانی که وجود هرگونه حزب طبقه کارگر، هرگونه مرکز رهبری خلق را در گذشته منکر باشند مسئله احیا جای خود را به مسئله ایجاد خواهد داد.

نابراین بحث ظاهرالفظی، زائد بنظر رسد. ولی مسئله "احیا" یا "ایجاد" نمونه‌ای از گرد و خاکی است که "سازمان انقلابی" در پیرامون مسائل برآمیکدنا به پوشاندن حقایق کمری شده باشد. در اینجا بروشنی دیده میشود که چگونه "سازمان انقلابی" سه چهار سال جنجال اکنون بدون سرودا موضع عوض میکند و آهسته آهسته مفهوم احیا را با عبارت "بارد یکریوجود آوردن" در نظریات خود در مورد حزب می‌گنجاند. این شاهد دیگری بر عدم صراحت و صداقت است از این حاشیه بگذریم و بمتن بپردازیم.

از عبارتی که نقل کردیم چنین تصور میشود که "سازمان انقلابی" خواستار "ایجاد" حزب طبقه کارگر است. اما هرورقی که از پیشگفتار میخوانیم گوشه‌ای از این تصور بر باد میرود. هنوز یک صفحه از عبارت فوق در ورشده‌ایم که نویسنده پیشگفتار در اشاره به سازمان ما میگوید:

"در شرایط کنونی میتوان سه نکته اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتا همان نظریات گذشته ایشان را (در مورد حزب طبقه کارگر) تشکیل میدهند."

این "سه نکته اساسی نادرست" که در مورد حزب طبقه کارگر دامنگیر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان شده کدام است؟

نکته اول را نویسنده پیشگفتار چنین بیان کرده است:

"۱- برای ایجاد حزب کمونیست، انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضروری نیست. در نتیجه، جمع‌بندی از گذشته جنبش کارگری ایران هم ضرورتی ندارد."

آیا ادعای مخالفت سازمان ما با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران درست است؟ واقعیات پاسخ میدهند که بکلی نادرست است. سازمان ما هرگز بمخالفت با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران برخاسته و بلکه در هر فرصت و بقدر توانائی خود باندازه مورد نیاز نهضت انقلابی ایران باین کار پرداخته است. برای نمونه میتوان به مقاله "توفان شماره ۷ مورخ اسفند ۱۳۴۶" تحت عنوان "حزب توده ایران" مراجعه کرد. برای نمونه میتوان در "نامه برفقا" که در ۱۳۴۷ از طرف سازمان ما انتشار یافته است بخش دوم و دوره در تاریخ حزب توده ایران را از نظر گذرانید.

"اما بررسی گذشته فقط بخاطر آن است که برای حال و آینده پرتو افکند و مبارزات را باروشنی بیشتری بسر منزل مقصود برساند نه آنکه ما را در خود فروبرد و از مبارزه بازدارد. اگر باید از گذشته آموخت نباید آنچنان در گذشته غرق شد که حال و آینده را فراموش کرد... اما کسانی هستند که بگذشته چسبیده‌اند، گذشته را مفتاح یا ب آینده می‌شمارند، برای آنها بدون آنکه گذشته نهضت کارگری ایران در تمام جزئیات آن روشن شود گویا بهیچ گونه فعالیتی نمیتوان دست زد و نباید دست زد... هدف آنها در واقع اینست که ما را به گذشته میخکوب کنند و مانع از آن گردند که مادرزاد اجرای وظائف خود گام برداریم."

توفان شماره ۱۴ مهر ۱۳۴۷ مقاله "گذشته و آینده" بعقیده "سازمان انقلابی" فقط آن کس به جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران موفق شده است که حزب توده ایران را از آغاز تاسیس و در تمام دوران حیاتش جزئی رفرمیسم و اپورتونیسم و خرده بورژوا بشناسد. اگر شناخت جمع-بندی باطل است. این آقایان وقتی که از "بررسی" گذشته جنبش کارگری سخن میرانند منظورشان پژوهش حقیقت نیست بلکه تایید تصورات مغرضانه‌ای است که میخواهند بایدترین شیوه‌های جعل و تحریف و شانتاژ دراندهان مردم فروکشند. خودشان میگویند: "اطلاعات و اسناد درباره گذشته حزب توده ایران محدود میباشد" (توده شماره ۲۱ صفحه ۲) ولی ادعایشان درباره صحت قضاوتی که (حتی در صورت فرض حسن نیت) از این اطلاعات و اسناد محدود و ناشی میشود نامحدود است!

این بود نخستین نکته نادرستی که بعقیده "سازمان انقلابی"، دامنگیر سازمان ما را احیا حزب طبقه کارگر شده است.

نکته دوم کدام است؟ از نویسنده پیشگفتار بشنوید:

"۲- وحدت مارکسیست-لنینیست ها برای ایجاد حزب ضروری نیست. گروه آنها (یعنی سازمان توفان) میتواند خود را حزب اعلام کند بعد هرکسی خواست میتواند بآنها پیوندد" (صفحه ۵).

آیا این ادعا درست است و ناچه اندازه درست است؟

واقعیت اینست که سازمان ما از بدو تاسیس هرگز بید خود را باعضا و هواداران خود محدود نساخت بلکه همه مارکسیست لنینیست ها و همه انقلابیون را در احیا حزب طبقه کارگر در عرصه ایران در نظر داشت. اینکه سازمان ما

نخستین سند برنامه‌ای خود را (بضمیمه شماره ۱) ماهنامه توفان تحت عنوان " وظائف مهم مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران " منتشر ساخت ناظر بر همین امر است . ماهنامه توفان در همان دومین شماره خود تحت عنوان " مبارزه بخاطر وحدت همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران " چنین نوشت :

" اینک گرد آوردن سازمان دادن همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی در دستور قرار دارد . . . کجیه کسانی که بآموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه درون وفادارند و در راه آن مبارزه میکنند در صف واحدند و میتوانند و باید بوحده سازمانی نائل آیند . . . افراد و گروهها و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی . . . میتوانند تضاد های درونی خویش را - که از زمره تضاد های درون خلق است - بدرستی حل کنند . . . پراکندگی نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در درجه اول بسود امپریالیسم ، بسود ارتجاع ایران ، بسود رویونیسم جهانی و رویونیست های ایرانی است . "

سازمان مایه پیوسته باین اعتقاد وفادار بوده و هر جا فردی ، گروهی و یا سازمانی مارکسیست - لنینیست یافته - مشتاقانه بدنبال آن شتافته است . سازمان ماهرکز گرفتار تنگ نظری گروهی نیست . مسلما حزب طبقه کارگر باید مجمع همه مارکسیست لنینیست ها باشد . ولی این بآن معنی نیست که وحدت کجیه افراد و گروه ها و یا سازمان های مارکسیستی - را باید شرط قبلی احیا حزب طبقه کارگر بشمار آورد . بلکه وجود حزب طبقه کارگر ، خوبهترین وثیقه تحقق چنین وحدتی است .

مقدمه طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران ، تنظیمی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان چنین میخوانیم :

" برنامه و اساسنامه حاضر نه فقط پایه ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی سازمان مارا بیش از پیش محکم میگرداند و مرحله جدیدی از تکامل را بر روی او بیکشاید بلکه سازمان ما امیدوار است که مارکسیست ها - لنینیست های دیگر نیز این برنامه و اساسنامه را لااقل در کلیات آنها عملا بپذیرند ، در انتقاد و تکمیل و بهبود آن ها اقدام کنند و باین طریق برنامه و اساسنامه حاضر مایه وحدت کجیه مارکسیست ها - لنینیست های ایران گردد . "

لنن کبیر در دوره تاسیس حزب سوسیال دموکرات روسیه میگفت : پیش از آنکه متحد شویم باید مرزها را روشن کنیم . سازمان ما در طول بیش از چهار سال فعالیت خود و اخیرا با انتشار طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران تا آنجا که در توانائی اوست مرزها را روشن ساخته و صمیمانه جویای وحدت کجیه افراد ، گروهها و سازمان های مارکسیستی لنینیستی بوده و هست .

در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که برخی از گروههایی که خود را مارکسیست - لنینیست مینامند اگرچه صمیمیت و صداقت و فداکاری انقلابی دارند در واقع در مواضع مارکسیستی لنینیستی نیستند . وظیفه ما است که از تمام امکانات خود برای نزدیکی و بحث رقیفانه و صبورانه با آنها استفاده کنیم و مسلما بسیاری از آنها در اثر تجربه و ارتقاء سطح آگاهی به مواضع مارکسیستی - لنینیستی خواهند پیوست . ولی در همه حال باید از برخورد مجامله آمیز و طاری از انتقاد و از وحدت غیر اصولی و مخدوش پرهیز کرد .

شاید نویسنده پیشگفتار در امر " وحدت مارکسیست ها - لنینیست ها " به " سازمان انقلابی " اشاره میکند . در آن صورت صریحا باید گفت که این سازمان که با استفاده از فرصت های مناسب و با تظاهر غلیظ به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه درون عملیات ماجراجویانه و فتنه انگیزانه و به پخش نظریات کاستریستی و گوارینی پرداخته و میگرداند تاکنون یکی از عوامل موثر تفرقه نهضت مارکسیستی - لنینیستی ایران بوده است . همین شماره نشریه توده و پیشگفتارش گواه روشنی بر این ماهیت اوست . افشاء کامل این سازمان یکی از شرایط وحدت نهضت مارکسیستی - لنینیستی و جنبش ملی و ضد امپریالیستی ایران بشمار می آید .

این بود و همین ایرادی که " سازمان انقلابی " در امر احیا حزب طبقه کارگر بر سازمان ما وارد میداند .

اما نکته سوم :

" ۳ - پیوند مارکسیست - لنینیست ها باتوده ها قبل از ایجاد حزب ضروری نیست و حتی مسئله داخل کشور و خارج کشور بودن هم نقشی ندارد . "

به بینیم که این شعار مارکسیستی - لنینیستی " پیوند باتوده ها " که بصورت یکی از ترجیع بند های عوام فریبانه " سازمان انقلابی " درآمده بچه معنی است .

اگر توده ها را بمعنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که میگوید :

توده ها عبارتند از " مجموعه زحمتکشان و آتیهائی که بوسیله سرمایه استثمار میشوند ، بویژه آنهاست که کمتر از همه تشک و آگاهی یافته اند ، آنهاست که بیشتر از همه در زیر فشارند و کمتر از همه در سترس تشکیلات اند . "

با چنین توده هایی چگونه میتوان جز بطریق جمعی و تشکیلی و رهبری شد میبوند برقرار کرد ؟ برخلاف آنچه برخی از روشن فکران بنا بر طبیعت انفراد طلب خویش می پندارند ، پیوند باتوده ها امری انفرادی

نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید بمیان توده هارفت بآن معنی فهمیده نمیشود که هرکس سرخورد گیرد و بمیان توده ها برود و بر حسب شناخت و اراده خویش دست بعمل بزند. پیوند با توده ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیش آهنگان پرولتاریا هیچگاه بدون حزب طبقه کارگر قادر به پیوند با توده ها نخواهند بود. و اصولاً وقتی که در نزد مارکسیست ها - لنینیست ها از پیوند با توده ها سخن میروند از - یک طرف توده ها در نظر گرفته میشوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر. پیوند با توده ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزات سرسخت حزب طبقه کارگر صورت می پذیرد. پیوند با توده ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده ها است باید نخست به حزب طبقه کارگر پیوندد.

هیچیک از احزاب طبقه کارگر در آغاز تاسیس خود در پیوند با توده ها نبوده اند. هم اکنون احزاب مارکسیستی لنینیستی که از احزاب رومیزیونیستی جدا شده اند اگر پیوند ضعیفی با توده ها دارند. کافی است که مثلاً حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه را با حزب کمونیست رومیزیونیست فرانسه مقایسه کنید. هنوز توده عظیم کارگران و زحمتکشان فرانسه تحت نفوذ رومیزیونیست های فرانسه اند و حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه که از ژوئن ۱۹۶۸ بعد در شرایط دشوار مخفی فعالیت ادامه میدهد از لحاظ تعداد اعضا حزب کوچکی است. ولی تردیدی نمیتوان داشت که نفوذ رومیزیونیست ها در توده های مردم فرانسه روز بروز جای خود را به نفوذ مارکسیست ها - لنینیست ها خواهد داد، و این امر فقط در اثر وجود حزب کمونیست مارکسیست لنینیست و فعالیت انقلابی آن میسر شده و خواهد شد. ادعای اینکه مارکسیست ها - لنینیست های فرانسه میبایست قبلاً با توده ها پیوند می یافتند و بعداً به تاسیس حزب دست میزدند ادعای بیمعنائی است که از عدم درک مفهوم پیوند و چگونگی تحقق آن ناشی میگردد.

این بود سه ایرادی که نویسنده پیشگفتار "توده" شماره ۲۱ بر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در امر احیاء حزب طبقه کارگر وارد میکرد.

پس چگونه باید حزب طبقه کارگر ایران را احیاء یا ایجاد کرد؟

نویسنده پیشگفتار مدعی است که برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران باید به چهار اقدام دست زد.

اقدام اول کدام است؟ نویسنده پیشگفتار پاسخ میدهد:

"۱- مارکسیست - لنینیست ها باید خود را به توفان مبارزات توده های کنونی ببندازند."

بدیهی است که شرکت فعال در مبارزات توده های وظیفه کلیه طبقات و قشرهای خلق و بویژه انقلابیون است و آنها را آزموده و آید دیده میکند. ولی آیا شرکت فعال در مبارزات توده های رامیتوان شرط قبلی عضویت در حزب طبقه کارگر و یا شرکت در تاسیس آن بشمار آورد؟ آیا حدود این شرط چیست؟ آیا این "استاز" شرکت در مبارزات توده های کی بپایان میرسد؟ نویسنده پیشگفتار میگوید:

"در عین حال، شرکت در جنبش های توده های، خود همان پروسه بردن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو - تسه دون بمیان توده ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست میباشد." (صفحه ۹)

باز نویسنده پیشگفتار نمیتواند خود را از تفکر افراد منشانه برهاند. لنین که میگوید: آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خود بخودی کارگران نفوذ کند (منتخبات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحه ۲۷۷) این نکته را بر علیه اکونومیست ها مطرح میسازد و ثابت میکند که برای سرنگونی تزاریسم سازمان کارگران کافی نیست بلکه سازمان انقلابیون مجهز به تئوری انقلابی (یعنی حزب طبقه کارگر) لازم است و این حزب است که نهضت زحمتکشان را در پرتو تئوری انقلابی خود رهبری خواهد کرد. لنین از اینکه آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خود بخودی کارگران نفوذ کند هرگز باین نتیجه نمیرسد که سوسیال دموکرات ها باید جدا جدا و یا بصورت محافل پراکنده و بدون تشکیلات در حزب طبقه کارگر به انتقال مارکسیسم به توده ها دست بزنند. کتاب "چه باید کرد؟" لنین پایه گذار تئوریک حزب طبقه کارگر است نه مبلغ پراکندگی تشکیلاتی. نفوذ مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در توده ها از منبع حزب طبقه کارگر و از طریق سازمان های توده ای صورت میگیرند نه از راه روشنفکران منفرد. لنین که از لزوم عامل ذهنی در انقلاب سخن میگوید به حزب انقلابی طبقه کارگر نظر دارد نه به افراد غیر متشکل. تلفیق مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون با شرایط مشخص کشور نتیجه تجارب جمعی است، وظیفه حزب طبقه کارگر است و فقط از او ساخته خواهد بود نه از افراد پراکنده.

نویسنده میگوید که شرکت در جنبش های توده ای که "خود همان پروسه بردن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بمیان توده ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است" تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست میباشد.

ولی نمیگوید که در کجای این پروسه، بی انتها میتوان و باید به "ایجاد حزب کمونیست" دست زد. دستور فقط منفی است: عالتا حزب تشکیل ندهید. ولی کی باید تشکیل داد؟ نویسنده جوابی برای این سوال ندارد. اینک به بنیم اقدام روی که برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران لازم میباشد کدام است. اقدام مذکور را نویسنده پیشگفتار چنین بیان میکند:

"۲- باید یکارایدتولوزیک وسیع برای ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی - لنینیستی، برای بالا بردن روحیه، انقلابی، کمک متقابل بیکدیگر دست زد... تنها با یک کار ایدتولوزیک عمیق و پیگیر و وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که میتوان محیط گرم سیاسی برای پیش برد امر وحدت مارکسیست - لنینیستها بوجود آورد." (صفحه ۹)

این عبارت نمونه ای از جملات گیج کننده "سازمان انقلابی" است. خواننده بحق از خود میپرسد: منظور از "ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی - لنینیستی" چیست؟ مگر امروز در جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران شرایط دموکراتیک وجود ندارد؟ اصولا وقتی که جنبش کمونیستی ایران متمرکز نیست چگونه میتوان از دموکراسی یا فقدان دموکراسی سخن گفت؟

مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون کی و کجا "بالا بردن روحیه انقلابی" و بویژه "کمک متقابل بیکدیگر" را شرط قبلی تاسیس حزب طبقه کارگر دانسته است؟ روحیه انقلابی تا چه درجه باید بالا برود و کمک متقابل بچه حد - نصای باید برسد تا "سازمان انقلابی" اجازه تاسیس حزب صادر کند؟

مسئله کسی که "کار ایدتولوزیک عمیق، پیگیر و وسیع" را بدون حزب طبقه کارگر انجام خواهد داد و دیگر احتیاجی به ایجاد یا احیا حزب طبقه کارگر نخواهد داشت.

اقدام سومی که برای تدارک ایجاد حزب طبقه کارگر لازم است از این هم جالب تر است. توجه بفرمائید که نویسنده پیشگفتار چه میگوید:

"۳- بابت کاربرد موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، با پافشاری بر روی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را عمیق تر و وسیع تر سازیم... بدون انتقاد عمیق و وسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه از آن، نمیتوان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد."

نخست باین نکته توجه کنیم که تا اینجا همه صحبت بر سر "ایجاد" حزب بود نه بر سر "ساختمان آن". نویسنده پیشگفتار در آغاز این قسمت صریحا نوشته است: "سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن" و دو شرط نخستین و نیز شرط چهارم را بعنوان مقدمه "ایجاد" حزب بیان داشته ولی ناگهان از "ایجاد" به "ساختمان" که مسئله دیگری است میگذرد. آیا باید این کار را بر عدم وقوف او بر تفاوت بین ایجاد و ساختمان حمل کرد یا بر مغالطه عمدی او؟ در هر صورت ما با توجه به مجموعه بحثی که نویسنده پیشگفتار گسترش داده است "ساختمان حزب" را در این عبارت او بمعنای "ایجاد حزب" میگیریم.

پس سومین شرط ایجاد حزب عبارتست از تعمیق و توسعه "جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران".

چنانکه میدانیم سالهاست که "سازمان انقلابی" باین "جنبش انتقاد" مشغول است و کمتر شماره ای از نشریه "توده" یا "ستاره سرخ" را میتوان یافت که از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران سخنی نگفته باشد. اکنون نیز که "توده" شماره ۲۱ پس از سالی تاخیر انتشار می یابد نود و چهار صفحه باین امر اختصاص داده است. معذرت در مقدمه چنین میخوانیم:

"ما آگاهیم که این کارماداری نقایص زیادی است و دو دلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درک ما از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون پائین است و دوم اینکه اطلاعات و اسناد ما درباره گذشته حزب توده ایران محدود میباشد."

پس برای اینکه حزب طبقه کارگر احیا شود باید چندانی صبر کرد که محدودیت اطلاعات و اسناد "سازمان انقلابی" درباره حزب توده ایران و نازل بودن درک او از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون از میان برود. ولی آیا برای این صبر ایوب پایانی پیش بینی میشود؟ همه میدانند که در شرایط دیکتاتوری لگام کسبخته ایران که در دست داینتن هرورقه ای از اسناد گذشته حزب توده بمنزله سند محکومیت صاحب آن است گردآوری اسناد لازم در حکم غیرممکن است و شاید این امر فقط پس از سرنگونی سلطنت محمد رضا شاه و برقراری رژیم دموکراتیک امکان پذیر باشد. پس آیا باین طریق احیا حزب طبقه کارگر ایران بصورت وعده سرخرمن درنی آید؟

بهبانه " نازل بودن درک ما از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه ون " نیز همیشه میتواند بقوت خود باقی باشد . این آقایان در آنجا که برگشته حزب توده ایران و با بر سازمان توفان میتازند چنان با قاطعیت اظهار نظر می کنند و چپ و راست حکم و قوامید هند که گوئی " حجت الاسلام " مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه ون اند ولی در آنجا که تواضع دروغین میتواند وسیله فرار آنها باشد ناگهان صدای خود را ضعیف میکنند و سرخجالت به پیش می افکنند و معذرت میطلبند که " درک ما از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه ون پائین است " ! این هر دو تانکیک در خدمت یسک هدف است : منصرف ساختن مارکسیست ها - لنینیست ها از احیاء حزب طبقه کارگر ایران .

اینک بپردازیم به چهارمین و آخرین اقدامی که برای ایجاد حزب کمونیست ایران لازم است . نویسنده پیشگفتار چنین میگوید :

" باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که مسئله تشکیل حزب کم بهامید هد توجه جدی نمود . این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست زدن بمبارزه مسلحانه جدا از توده هاست . باید این مسئله را درک کرد که " جنگ انقلابی جنگ توده هاست و تنها با بسیج توده ها و اتکا به آنهاست که میتوان چنین جنگی دست زد " .

حتما خواننده گرامی از خواندن عبارت بالا شادمان شده است ، زیرا که " سازمان انقلابی " از نظریه ای که خود سالها مبلغ آن بوده - و در واقع امروز هم هست - انتقاد میکند . ولی این انتقاد سطحی سابقه دارد . قبلا نیز " توده " شماره ۱۰ چنین نوشته بود :

" سازمان مادرک عمیقی از حزب پرلتاریائی نداشت و ارتباط آن را بمبارزه مسلحانه بدرستی درک نمی کرد . مادر مورد ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه دارای یک دید التقاطی بودیم . ما ایجاد سازمان های مارکسیستی - لنینیستی را در روستا نه قبل از شروع مبارزه مسلحانه توسط کارمخفی طولانی ، بلکه در درون " نطفه های مبارزه پارتیزانی " میدیدیم ، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی - لنینیستی بلکه در گروه های پارتیزانی توسط عملیات مسلح ، می پنداشتیم " .

اما اگر " سازمان انقلابی " ظاهرا از این نظر انتقاد میکند در واقع با اصل آن موافق است . زیرا که بی اعتقادی خود را به لزوم حزب طبقه کارگر همچنان حفظ کرده است و در کار سیاسی در میان دهقانان و در امر مبارزه مسلحانه فقط از سازمان ها و گروه های متفرق مارکسیستی - لنینیستی صحبت میدارند نه از حزب طبقه کارگر .

ضمنا در اینجا انتقاد از " گرایش ایدئولوژیک نادرستی که مسئله تشکیل حزب کم بهامید هد " بصورت دست آویزی جهت جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر درآمده است . به نتیجه گیری نویسنده پیشگفتار توجه کنید که پس از انتقاد فوق در میان چهارمین نکته اساسی در " تدارک تشکیلاتی " حزب طبقه کارگر مینویسد :

" باید در جنبش چپ که دارای روحیه رزمنده و شور انقلابی است دست بکار ایدئولوژیک عمیق درباره نقش توده ها بینش توده های زد ، تا این انقلابیون با سمت گیری صحیح سیاسی ، میان توده های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان بینی خود را نوسازی کنند . مارکسیست - لنینیست ها باید بر اساس اصول با این نیروی انقلابی متحد شده و آنها را بشرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند " . (صفحه ۹)

بدیهی است که تبلیغ در میان گلیه انقلابیون و از آنجمله گروه های از انقلابیونی که " بمبارزه مسلحانه جدا از توده ها " دست میزنند و " مسئله تشکیل حزب کم بهامید هد " وظیفه مستمر مارکسیست ها - لنینیست هاست ولی چرا باید احیاء حزب طبقه کارگر را به اصلاح مشی این گروه ها و پیوستن آنها به مارکسیسم - لنینیسم موکل نمود ؟ چرا باید آنقدر در انتظار نشست که این گروه ها " سمت گیری صحیح سیاسی " بیابند و " میان توده های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان بینی خود را نوسازی کنند " و فقط آنگاه . . . فقط آنگاه آنها را " بشرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست " دعوت کرد ؟ توجه داشته باشید که پس از آنهم که این گروه ها از گلیه این مراحل گذشتند و جهان بینی خود را نوسازی کردند تازه از آنها برای شرکت در ایجاد حزب کمونیست دعوت نمیشود . نه . هنوز زود است . از آنها برای " شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست " دعوت میشود !

اینها فوت و فن هائی است که فقط " سازمان انقلابی " میتواند بکار برد تا شاید نیت نهانی خویش را در جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران پوشیده بدارد .

از روزی که " سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور " پا به عرصه گذاشت تا امروز که فقط خرد میرزها از آن باقی است نقش عمده اش مبارزه با مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه ون در زیر پرچم مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه ون ، تفرقه افکنی در میان انقلابیون ایران ، جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران بوده و تا این نقش شوم چه رنگ ها که عوض کرده وجه شیوه های زشت که بکار برده است . سازمان توفان بارها مواضع این انحلال طلب لجوج را درهم کوبیده است و تا وقتی که اثری از او باقی است از این وظیفه باز نخواهد ایستاد .

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، نشریه ۸ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

در باره چند نظریه انحراف‌آمیز

در این مرحله که نهضت ملی و ضدامپریالیستی خلق ایران و مبارزات خلق ایران و مبارزات قهرآمیز و گرایش به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون روزبروز توسعه و تعمیق می‌یابد زبان نظریه‌ای که لزوم رهبری حزب طبقه کارگر را نفی می‌کند بیش از همیشه است.

چنانکه می‌دانیم گروهی بنام "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که هنوز بقایایی از آن برجاست، در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران لجاج و پی‌گیری خاصی دارد. فعالیت او در این زمینه از آن جهت زیان‌مندتر است که اولاً بنام مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون قدم به میان می‌گذارد و ثانیاً - برخلاف برخی از انقلابیون صادق ولی اشتباهکاری که آنان نیز به لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران معتقد نیستند - زیر بار صراحت و صداقت نمی‌رود و می‌کوشد که نظریه خود را در لفافه‌ای از عبارات چندپهلویوشاند و هربار به تناسب موقع به تغییر فرمول‌های خویش دست بزند. سازمان ما قبلاً در مقالات متعدد توفان و در جزوه "نمونه نفی" به افشای "سازمان انقلابی" پراخته است ولی اینک لازم می‌آید که به مناسبت نشریه جدید وی در این باب تجدید سخن شود.

شماره ۲۱ نشریه "توده" که یکسال پس از شماره قبلی انتشار یافته باردیگر مصروف به گذشته "حزب توده ایران" و تکرار همان مغالطه‌های پیشین درباره ماهیت این حزب از بدو تأسیس است. ولی از پیشگفتار نشریه برای اصرار مجدد در نفی لزوم رهبری حزب طبقه کارگر ایران استفاده شده است. البته این ادعای نادرست - مانند همیشه - عاری از صراحت و صداقت است و چنان طرح می‌شود که گوئی صحبت بر سر زمان و شرایط احیاء - و بقول نویسندگان نشریه ایجاد - حزب طبقه کارگر است نه بر سر نفی کلی آن.

در پیشگفتار گفته می‌شود که:

"تجربه تاریخی و حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به ما این درس را می‌دهد که بدون یک حزب واقعا انقلابی نمی‌توان از عهده بسیج و متشکل ساختن توده‌های میلیونی برآمد، آنها را در مبارزه طبقاتی و ملی به درستی رهبری نمود و پیروزی را بدست آورد. به معنی ویژه‌ای می‌توان گفت در اوضاع خوب داخلی و جهانی، اگر این باریکه‌ها، جویبارها و رودخانه‌های مبارزات توده‌ای در میهن ما به دریا تبدیل نمی‌شوند... بدان علت است که خلق ما مرکز رهبری خود را از دست داده و هنوز هم نتوانسته است باردیگر آن را بوجود آورد. از اینجاست که مارکسیست-لنینیست‌ها ایجاد یک حزب واقعا انقلابی را وظیفه مرکزی خود قرار داده‌اند" (صفحه ۴)

در بررسی این عبارت، نخست باید به یک مطلب فرعی یعنی به آن "مرکز رهبری" که خلق ایران "از دست داده و هنوز هم نتوانسته است بار دیگر آن را بوجود آورد" توجه کرد. البته "مرکز رهبری" مذکور در نظر نویسندگان پیشگفتار، حزب توده ایران (حتی پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزونیسم) نیست زیرا که بنابر ادعای او حزب توده ایران به مثابه حزب خرده بورژوازی بوجود آمد و هیچگاه تا حد حزب طبقه کارگر و "مرکز رهبری خلق" رشد نیافته است. ولی در هرحال معلوم می‌شود که در ایران یک "مرکز رهبری" - شاید مثلاً در وجود حزب کمونیست ایران که در ۱۹۳۰ تشکیل شد و در زمان "عظمت رضا شاه" از میان رفت - وجود داشته که بعدها از دست رفته و خلق ایران "هنوز هم نتوانسته است باردیگر آن را به وجود آورد." یعنی به عقیده نویسندگان پیشگفتار، خلق ایران و مارکسیست لنینیست‌ها باید این مرکز رهبری را "بار دیگر بوجو آورند". اگر چنین است باید پرسید: مگر بار دیگر بوجود آوردن همان احیاء نیست؟ پس چرا سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به مناسبت اینکه از احیاء حزب طبقه کارگر ایران سخن گفته مورد اتهامات از طرف "سازمان انقلابی" قرار گرفته است؟ پس آن همه جنجال که "سازمان انقلابی" بر سر "احیاء" یا "ایجاد" برپا کرد و هنوز هم ادامه می‌دهد به چه منظور است؟

هم برای ما که حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزونیسم) را حزب طبقه کارگر می‌شماریم و هم برای آنانی که فقط حزب کمونیست ایران را حزب طبقه کارگر بشمارند طبیعتاً مسئله احیاء، مسئله "بار دیگر بوجود آوردن" مطرح است و فقط کسانی که وجود هرگونه حزب طبقه کارگر، هرگونه مرکز رهبری خلق را در گذشته منکر باشند، مسئله احیاء جای خود را به مسئله ایجاد خواهد داد.

شاید این بحث ظاهرالفظی، زائد به نظر رسد. ولی مسئله "احیاء" یا "ایجاد" نمونه‌ای از گرد و خاکی است که "سازمان انقلابی" در پیرامون مسائل برپا می‌کند تا به پوشاندن حقایق کمکی شده باشد. در اینجا به روشنی دیده می‌شود که چگونه "سازمان انقلابی" در پیرامون مسائل برپا می‌کند تا به پوشاندن حقایق کمکی شده باشد. در اینجا به روشنی دیده می‌شود که چگونه "سازمان انقلابی" سه چهار سال جنجال، اکتون بدون سر و صدا موضع عوض می‌کند و آهسته آهسته مفهوم احیاء را با عبارت "بار دیگر بوجود آوردن" در نظریات خود در مورد حزب می‌گنجاند. این شاهد دیگری بر عدم صراحت و صداقت اوست. از این حاشیه بگذریم و به متن بپردازیم.

از عبارتی که نقل کردیم چنین تصور می‌شود که "سازمان انقلابی" خواستار "ایجاد" حزب طبقه کارگر است. اما هر ورقی که از پیشگفتار می‌خوانیم گوشه‌ای از این تصویر برپاد می‌رود. هنوز یک صفحه از عبارت فوق دور نشده‌ایم که نویسنده پیشگفتار در اشاره به سازمان ما می‌گوید:

"در شرایط کنونی می‌توان سه نکته اساسی نادرست را ترسیم کرد که ماهیتاً همان نظریات گذشته ایشان را (در مورد حزب طبقه کارگر) تشکیل می‌دهند."

این "سه نکته اساسی نادرست" که در مورد حزب طبقه کارگر دامن‌گیر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان شده است کدام است؟

نکته اول را نویسنده پیشگفتار چنین بیان کرده است:

"۱- برای ایجاد حزب کمونیست، انتقاد و طرد رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران ضروری نیست. در نتیجه، جمع‌بندی از گذشته جنبش کارگری ایران هم ضرورتی ندارد."

آیا ادعای مخالفت سازمان ما با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران درست است؟ واقعیات پاسخ می‌دهد که بکلی نادرست است. سازمان ما هرگز به مخالفت با جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران برخاسته و بلکه در هر فرصت و بقدر توانایی خود و باندازه مورد نیاز نهضت انقلابی ایران باین کار پرداخته است. برای نمونه می‌توان به مقاله "توفان شماره ۷ مورخ اسفند ۱۳۴۶ تحت عنوان "حزب توده ایران" مراجعه کرد. برای نمونه می‌توان در "نامه به رفقا" که در ۱۳۴۷ از طرف سازمان ما انتشار یافته است بخش "دو دوره در تاریخ حزب توده ایران" را از نظر گذرانید.

"اما بررسی گذشته فقط بخاطر آن است که بر راه حال و آینده پرتو افکند و مبارزات را با روشنی بیش‌تری بسرمزمل مقصود برساند نه آنکه ما را در خود فرو برد و از مبارزه باز دارد. اگر باید از گذشته آموخت نباید آنچنان در گذشته غرق شد که حال و آینده را فراموش کرد... اما کسانی هستند که بگذشته چسبیده‌اند، گذشته را مفتاح باب آینده می‌شمارند، برای آنها بدون آنکه گذشته نهضت کارگری ایران در تمام جزئیات آن روشن شود گویا به هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌توان دست زد و نباید دست زد... هدف آنها در واقع اینست که ما را به گذشته میخکوب کنند و مانع از آن گردند که ما در راه اجرای وظایف خود گام برداریم؟" (توفان شماره ۱۴ مهر ۱۳۴۷ مقاله "گذشته و آینده")

به عقیده "سازمان انقلابی" فقط آن کس به جمع‌بندی گذشته جنبش کارگری ایران موفق شده است که حزب توده ایران را از آغاز تاسیس و در تمام دوران حیاتش حزبی رفرمیست و اپورتونیست و خرده بورژوا بشناسد. اگر شناخت جمع‌بندیش باطل است. این آقایان وقتی که از "بررسی" گذشته جنبش کارگری سخن می‌رانند منظورشان پژوهش حقیقت نیست، بلکه تأیید تصورات مغرضانه‌ای است که می‌خواهند با بدترین شیوه‌های جعل و تحریف و شانتاژ در اذهان مردم فرو کنند. خودشان می‌گویند: "اطلاعات و اسناد ما در باره گذشته حزب توده ایران محدود می‌باشد" (توده شماره ۲۱ صفحه ۲) ولی ادعایشان درباره صحت قضاوتی که (حتی در صورت فرض حسن نیت) از این اطلاعات و اسناد محدود و ناشی می‌شود نامحدود است! این بود نخستین نکته نادرستی که به عقیده "سازمان انقلابی"، دامن‌گیر سازمان ما در احیاء حزب طبقه کارگر شده است. نکته دوم کدام است؟ از نویسنده پیشگفتار بشنوید:

"۲- وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها برای ایجاد حزب ضروری نیست. گروه آنها (یعنی سازمان توفان) می‌تواند خود را حزب اعلام کند، بعد هر کسی خواست می‌تواند به آنها بپیوندد" (صفحه ۵).

آیا این ادعا درست است و تا چه اندازه درست است؟

واقعیت اینست که سازمان ما از بدو تأسیس هرگز دید خود را به اعضا و هوادارن خود محدود نداشت، بلکه همه مارکسیست‌لنینیست‌ها و همه انقلابیون را در احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران در نظر داشت. اینکه سازمان ما نخستین سند برنامه‌ای خود را (ضمیمه شماره ۴ ماهنامه توفان) تحت عنوان "وظایف مبرم مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران" منتشر ساخت ناظر بر همین امر است. ماهنامه توفان در همان دومین شماره خود تحت عنوان "مبارزه بخاطر وحدت همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران" چنین نوشت:

"اینک گردآوردن و سازمان دادن همه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی... در دستور روز قرار دارد... کلیه کسانی که به آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون وفادارند و در راه آن مبارزه می‌کنند در صف واحدند و می‌توانند و باید به وحدت سازمانی نائل آیند... افراد و گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی... می‌توانند تضادهای درونی خویش را - که از زمره تضادهای درون خلق است - به درستی حل کنند... پراکندگی نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در درجه اول به سود امپریالیسم، به سود ارتجاع ایران، به سود رویزیونیسم جهانی و رویزیونیست‌های ایرانی است."

سازمان ما پیوسته به این اعتقاد وفادار بوده و هرچا فردی، گروهی و یا سازمانی مارکسیست - لنینیست یافته، مشتاقانه به دنبال آن شتافته است. سازمان ما هرگز گرفتار تنگ نظری گروهی نیست. مسلماً حزب طبقه کارگر باید مجمع همه مارکسیست - لنینیست‌ها باشد. ولی این به آن معنی نیست که وحدت کلیه افراد و گروه‌ها و یا سازمان‌های مارکسیستی، را باید شرط قبلی احیاء حزب طبقه کارگر به شمار آورد. بلکه وجود حزب طبقه کارگر، خود بهترین وثیقه تحقق چنین وحدتی است. در مقدمه طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران، تنظیمی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان چنین می‌خوانیم:

"برنامه و اساسنامه حاضر نه فقط پایه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی سازمان ما را بیش از پیش محکم می‌گرداند و مرحله جدیدی از تکامل را به روی او می‌گشاید، بلکه سازمان ما امیدوارست که مارکسیست‌ها - لنینیست‌های دیگر نیز این برنامه و اساسنامه را لااقل در کلیات آنها عملاً بپذیرند، در انتقاد و تکمیل و بهبود آنها اقدام کنند و به این طریق برنامه و اساسنامه حاضر مایه وحدت کلیه مارکسیست‌ها - لنینیست‌های ایران گردد."

لنین کبیر در دوره تأسیس حزب سوسیال دموکرات روسیه می‌گفت: "پیش از آنکه متحد شویم باید مرزها را روشن کنیم." سازمان ما در طول بیش از چهار سال فعالیت خود و اخیراً با انتشار طرح برنامه و اساسنامه حزب طبقه کارگر ایران تا آنجا که در توانائی اوست مرزها را روشن ساخته و صمیمانه جویای وحدت کلیه افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیستی و لنینیستی بوده و هست.

در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که برخی از گروه‌هایی که خود را مارکسیست - لنینیست می‌نامند، اگرچه صمیمیت و صداقت و فداکاری انقلابی دارند در واقع در مواضع مارکسیستی - لنینیستی نیستند. وظیفه ماست که از تمام امکانات خود برای نزدیکی و بحث‌های رفیقانه و صبورانه با آنها استفاده کنیم و مسلماً بسیاری از آنها در اثر تجربه و ارتقاء سطح آگاهی به مواضع مارکسیستی - لنینیستی خواهند پیوست. ولی در همه حال باید از برخورد مجامله آمیز و عاری از انتقاد و از وحدت غیراصولی و مخدوش پرهیز کرد.

شاید نویسنده پیشگفتار در امر "وحدت مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها" به "سازمان انقلابی" اشاره می‌کند. در آن صورت صریحاً باید گفت که این سازمان که با استفاده از فرصت‌های مناسب و تظاهر غلیظ به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به عملیات ماجراجویانه و فتنه‌انگیزانه و به پخش نظریات کاستریستی و گواریستی پرداخته و می‌پردازد تا کنون یکی از عوامل موثر تفرقه نهضت مارکسیستی - لنینیستی ایران بوده است. همین شماره نشریه توده و پیشگفتارش گواه روشنی بر این ماهیت اوست. افشاء کامل این سازمان یکی از شرایط وحدت نهضت مارکسیستی - لنینیستی و جنبش ملی و ضدامپریالیستی ایران به شمار می‌آید.

این بود دومین ایرادی که "سازمان انقلابی" در امر احیاء حزب طبقه کارگر بر سازمان ما وارد می‌داند.
اما نکته سوم:

"۳- پیوند مارکسیست- لنینیست‌ها با توده‌ها قبل از ایجاد حزب ضروری نیست و حتی مسئله داخل کشور و خارج کشور بودن هم نقشی ندارد."

ببینیم که این شعار مارکسیستی- لنینیستی "پیوند با توده‌ها" که بصورت یکی از ترجیح‌بندهای عوام‌فریبانه "سازمان انقلابی" در آمده به چه معنی است.

اگر توده‌ها را به معنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که می‌گوید: توده‌ها عبارتند از "مجموعه زحمت‌کشان و آنهایی که به وسیله سرمایه استثمار می‌شوند، به ویژه آنهایی که کمتر از همه تشکل و آگاهی یافته‌اند، آنهایی که بیش‌تر از همه در زیر فشارند و کمتر از همه در دسترس تشکیلات‌اند".

با چنین توده‌هایی چگونه می‌توان جز به طریق جمعی و متشکل و رهبری شده، پیوند برقرار کرد؟ برخلاف آنچه برخی از روشنفکران بنا بر طبیعت افراد طلب خویش می‌پندارند، پیوند با توده‌ها امری انفرادی نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید به میان توده‌ها رفت به آن معنی فهمیده نمی‌شود که هرکس سرخود گیرد و به میان توده‌ها برود و برحسب شناخت و اراده خویش دست به عمل بزند. پیوند با توده‌ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیشاهنگان پرولتاریا بدون حزب طبقه کارگر قادر به پیوند با توده‌ها نخواهند بود. و اصولاً وقتی که در نزد مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها از پیوند با توده‌ها سخن می‌رود از یک طرف توده‌ها در نظر گرفته می‌شوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی- لنینیستی طبقه کارگر. پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزات سرسخت حزب طبقه کارگر صورت می‌پذیرد. پیوند با توده‌ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده‌هاست باید نخست به حزب طبقه کارگر بپیوندد.

هیچ‌یک از احزاب طبقه کارگر در آغاز تأسیس خود در پیوند با توده‌ها نبوده‌اند. هم‌اکنون احزاب مارکسیستی- لنینیستی که از احزاب رویزیونیستی جدا شده‌اند اکثراً پیوند ضعیفی با توده‌ها دارند. کافی است که مثلاً حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه را با حزب کمونیست رویزیونیست فرانسه مقایسه کنید. هنوز توده عظیم کارگران و زحمت‌کشان فرانسه تحت نفوذ رویزیونیست‌های فرانسه‌اند و حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست فرانسه که از ژوئن ۱۹۶۸ به بعد در شرایط دشوار مخفی به فعالیت ادامه می‌دهد از لحاظ تعداد اعضا، حزب کوچکی است. ولی تردیدی نمی‌توان داشت که نفوذ رویزیونیست‌ها در توده‌های مردم فرانسه روز به روز جای خود را به نفوذ مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها خواهد داد، و این امر فقط در اثر وجود حزب کمونیست مارکسیست- لنینیست و فعالیت انقلابی آن میسر شده و خواهد شد. ادعای اینکه مارکسیست‌ها لنینیست‌های فرانسه می‌بایست قبلاً با توده‌ها پیوند می‌یافتند و بعداً به تأسیس حزب دست می‌زدند ادعای بی‌معنایی است که از عدم درک مفهوم پیوند و چگونگی تحقق آن ناشی می‌گردد.

این بود سه ایرادی که نویسنده پیشگفتار "توده" شماره ۲۱ بر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در امر احیاء حزب طبقه کارگر وارد می‌کرد.

پس چگونه باید حزب طبقه کارگر ایران را احیاء یا ایجاد کرد؟ نویسنده پیشگفتار مدعی است که برای ایجاد حزب طبقه کارگر باید به چهار اقدام دست زد.

اقدام اول کدام است؟ نویسنده پیشگفتار پاسخ می‌دهد:

"۱- "مارکسیست- لنینیست‌ها باید خود را به توفان مبارزات توده‌ای کنونی بیندازند".

"بدیهی است که شرکت فعال در مبارزات توده‌ای وظیفه کلیه طبقات و قشرهای خلق و بویژه انقلابیون است و آنها را آزموده و آبدیده می‌کند. ولی آیا شرکت فعال در مبارزات توده‌ای را می‌توان شرط قبلی عضویت در حزب طبقه کارگر و یا شرکت در تأسیس آن بشمار آورد؟ آیا حدود این شرط چیست؟ آیا این "استاز" شرکت در مبارزات توده‌ای کی به پایان می‌رسد؟"

نویسنده پیشگفتار می‌گوید:

"درعین حال، شرکت در جنبش‌های توده‌ای، خود همان پروسه بردن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است. این خود تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." (صفحه ۹)

باز نویسنده پیشگفتار نمی‌تواند خود را از تفکر افراد منشانه برهاند. لنین که می‌گوید:

"آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند (منتخابات به فارسی جلد اول قسمت اول صفحه ۲۷۷) این نکته را بر علیه اکونومیست‌ها مطرح می‌سازد و ثابت می‌کند که برای سرنگونی تزارسم سازمان کارگران کافی نیست، بلکه سازمان انقلابیون مجهز به تئوری انقلابی (یعنی حزب طبقه کارگر) لازم است و این حزب است که نهضت زحمت‌کشان را در پرتو تئوری انقلابی خود رهبری خواهد کرد. لنین از اینکه آگاهی سوسیال دموکراتیک باید از خارج در جنبش خودبخودی کارگران نفوذ کند، هرگز به این نتیجه نمی‌رسد که سوسیال دموکرات‌ها باید جدا جدا و یا بصورت محافل پراکنده و بدون تشکل در حزب طبقه کارگر به انتقال مارکسیسم به توده‌ها دست بزنند. کتاب "چه باید کرد؟" لنین پایه گذار تئوریک حزب طبقه کارگر است نه مبلغ پراکندگی تشکیلاتی. نفوذ مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در توده‌ها از منبع حزب طبقه کارگر و از طریق سازمان‌های توده‌ای صورت می‌گیرد نه از راه روشنفکران منفرد. لنین که از لزوم عامل ذهنی در انقلاب سخن می‌گوید به حزب انقلابی طبقه کارگر نظر دارد نه به افراد غیر متشکل. تلفیق مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون با شرایط مشخص کشور نتیجه تجارب جمعی است. وظیفه حزب طبقه کارگر است و فقط از او ساخته خواهد بود نه از افراد پراکنده.

نویسنده می‌گوید که شرکت در جنبش‌های توده‌ای که "خود همان پروسه بردن مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون به میان توده‌ها و تلفیق آن با شرایط مشخص است"، "تدارکی اساسی برای ایجاد حزب کمونیست می‌باشد." ولی نمی‌گوید که در کجای این پروسه بی انتها می‌توان و باید به "ایجاد حزب کمونیست" دست زد. دستور او فقط منفی است: عجالتا حزب تشکیل ندهید. ولی کی باید تشکیل داد؟ نویسنده جوابی برای این سوال ندارد.

اینک ببنیم اقدام دومی که برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران لازم می‌باشد کدام است. اقدام مذکور را نویسنده پیشگفتار چنین بیان می‌کند:

"۲- باید به کار ایدئولوژیک وسیع برای ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی - لنینیستی، برای بالا بردن روحیه انقلابی، و به ویژه کمک متقابل به یکدیگر دست زد... تنها با یک کار ایدئولوژیک عمیق و پی‌گیر و وسیعی در این زمینه در جنبش چپ است که می‌توان محیط گرم سیاسی برای پیش‌برد امر وحدت مارکسیست-لنینیست‌ها به وجود آورد." (صفحه ۹)

این عبارت نمونه‌ای از جملات گیج کننده "سازمان انقلابی" است. خواننده به حق از خود می‌پرسد: منظور از "ایجاد شرایط دموکراتیک در جنبش مارکسیستی-لنینیستی چیست؟" مگر امروز در جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران شرایط دموکراتیک وجود ندارد؟ اصولاً وقتی که جنبش کمونیستی ایران متمرکز نیست چگونه می‌توان از دموکراسی یا فقدان دموکراسی سخن گفت؟

مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون کی و کجا "بالا بردن روحیه انقلابی و به ویژه" کمک متقابل به یکدیگر "را شرط قبلی تأسیس حزب طبقه کارگر دانسته است؟ روحیه انقلابی تا چه درصد باید بالا برود و کمک متقابل به چه حد نصابی باید برسد تا "سازمان انقلابی" اجازه تأسیس حزب صادر کند؟ مسلماً کسی که "کار ایدئولوژیک عمیق، پی‌گیر و وسیع" را بدون حزب طبقه کارگر انجام خواهد داد دیگر احتیاجی به ایجاد یا احیاء حزب طبقه کارگر نخواهد داشت.

اقدام سومی که برای تدارک ایجاد حزب طبقه کارگر لازم است از این هم جالب تر است. توجه بفرمائید که نویسنده پیشگفتار چه می‌گوید:

"۳- با بکار برد موضوع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی، با پافشاری بر روی راه قهرآمیز انقلاب، جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران را عمیق‌تر و وسیع‌تر سازیم... بدون انتقاد عمیق و وسیع از رفرمیسم و اپورتونیسم حزب توده ایران، بدون قطع همه جانبه از آن نمی‌توان زمینه را برای ساختمان حزب کمونیست واقعی بوجود آورد."

نخست باید به این نکته توجه کنیم که تا اینجا همه صحبت بر سر "ایجاد" حزب بود نه بر سر "ساختمان" آن. نویسنده پیشگفتار در آغاز این قسمت صریحاً نوشته است: "سیاست ما برای مبارزه در راه ایجاد حزب کمونیست و تدارک برای آن" و دو شرط نخستین و نیز شرط چهارم را به عنوان مقدمه "ایجاد" حزب بیان داشته، ولی ناگهان از "ایجاد" به "ساختمان" که مسئله دیگری است می‌گذرد. آیا باید این کار را بر عدم وقوف او بر تفاوت بین ایجاد و ساختمان حمل کرد یا بر مغالطه عمدی او؟ در هر صورت ما با توجه به مجموعه بحثی که نویسنده پیشگفتار گسترش داده است "ساختمان حزب" را در این عبارت او به معنای "ایجاد حزب" می‌گیریم.

پس سومین شرط ایجاد حزب عبارتست از تعمیق و توسعه "جنبش انتقاد از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران".

چنانکه می‌دانیم سال‌هاست که "سازمان انقلابی" به این "جنبش انتقاد" مشغول است و کم‌تر شماره‌ای از نشریه "توده" یا "ستاره سرخ" را می‌توان یافت که از رفرمیسم و اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران سخنی نگفته باشد. اکنون نیز که "توده" شماره ۲۱ پس از سالی تأخیر انتشار می‌یابد نود و چهار صفحه به این امر اختصاص داده است. معذالک در مقدمه چنین می‌خوانیم:

"ما آگاهیم که این کار ما دارای نقایص زیادی است و دو دلیل اساسی هم دارد: اول اینکه درک ما از مارکسیسم-لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون پائین است و دوم اینکه اطلاعات و اسناد ما درباره گذشته حزب توده ایران محدود می‌باشد." پس برای اینکه حزب طبقه کارگر احیاء شود باید چندان صبر کرد که محدودیت اطلاعات و اسناد "سازمان انقلابی" درباره حزب توده ایران و نازل بودن درک او از مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون از میان برود. ولی آیا برای این صبر ایوب پایانی پیش بینی می‌شود؟ همه می‌دانند که در شرایط دیکتاتوری لگام گسیخته ایران که در دست داشتن هر ورقه‌ای از اسناد گذشته حزب توده به منزله سند محکومیت صاحب آن است، گرد آوری اسناد لازم در حکم غیر ممکن است و شاید این امر فقط پس از سرنگونی سلطنت محمدرضا شاه و برقراری رژیم دموکراتیک امکان پذیر باشد. پس آیا به این طریق احیاء حزب طبقه کارگر ایران بصورت وعده سرخرمن در نمی‌آید؟

بهانه "نازل بودن درک ما از مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون" نیز همیشه می‌تواند به قوت خود باقی باشد. این آقایان در آنجا که بر گذشته حزب توده ایران و یا بر سازمان توفان می‌تازند چنان با قاطعیت اظهار نظر می‌کنند و چپ و راست حکم و فتوا می‌دهند که گویی "حجت‌الاسلام" مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون اند ولی در آنجا که تواضع دروغین می‌تواند وسیله فرار آنها باشد ناگهان صدای خود را ضعیف می‌کنند و سر خجالت به پیش می‌افکنند و معذرت می‌طلبند که "درک ما از مارکسیسم-لنینیسم- اندیشه مائو تسه دون پائین است!" این هر دو تاکتیک در خدمت یک هدف است: منصرف ساختن مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها از احیاء حزب طبقه کارگر ایران.

اینک بپردازیم به چهارمین و آخرین اقدامی که برای ایجاد حزب کمونیست ایران لازم است. نویسنده پیشگفتار چنین می‌گوید:

"باید به یک گرایش ایدئولوژیک نادرست دیگر که مسئله تشکیل حزب کم بها می‌دهد توجه جدی نمود. این ایدئولوژی همان ایدئولوژی دست زدن به مبارزه مسلحانه جدا از توده‌هاست. باید این مسئله را درک کرد که "جنگ انقلابی جنب توده‌هاست و تنها با بسیج توده‌ها و اتکا به آنهاست که می‌توان به چنین جنگی دست زد." حتما خواننده گرامی از خواندن عبارت بالا شادمان شده است، زیرا که می‌بیند که "سازمان انقلابی" از نظریه‌ای که خود سال‌ها مبلغ آن بوده - و در واقع امروز هم هست - انتقاد می‌کند. ولی این انتقاد سطحی سابقه دارد. قبلاً نیز "توده" شماره ۱۰ چنین نوشته بود:

"سازمان ما درک عمیقی از حزب پرولتاریایی نداشت و ارتباط آن را با مبارزه مسلحانه به درستی درک نمی‌کرد. ما در مورد ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه دارای یک دید التقاطی بودیم. ما ایجاد سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی را در روستا، نه قبل از شروع مبارزه مسلحانه توسط کار مخفی طولانی، بلکه در درون نطفه‌های مبارزه پارتیزانی" می‌دیدیم، بسیج دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی-لنینیستی بلکه در گروه‌های پارتیزانی توسط عملیات مسلح، می‌پنداشتیم."

اما اگر "سازمان انقلابی" ظاهراً از این نظر انتقاد می‌کند، در واقع با اصل آن موافق است. زیرا که بی‌اعتقادی خود را به لزوم حزب طبقه کارگر همچنان حفظ کرده است و در کار سیاسی در میان دهقانان و در امر مبارزه مسلحانه فقط از سازمان‌ها و گروه‌های متفرق مارکسیستی-لنینیستی صحبت می‌دارد نه از حزب طبقه کارگر.

ضمناً در اینجا انتقاد از "گرایش ایدئولوژیک نادرستی که به مسئله تشکیل حزب کم بها می‌دهد" بصورت دست‌آویزی جهت جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر در آمده است. به نتیجه‌گیری نویسنده پیشگفتار توجه کنید که پس از انتقاد فوق در بیان چهارمین نکته اساسی در "تدارک تشکیلاتی" حزب طبقه کارگر می‌نویسد:

"باید در جنبش چپ که روحیه رزمنده و شور انقلابی است دست به کار ایدئولوژیک عمیق درباره نقش توده‌ها، بینش توده‌ای زد، تا این انقلابیون با سمت‌گیری صحیح سیاسی، به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند. مارکسیست-لنینیست‌ها باید بر اساس اصول با این نیروی انقلابی متحد شده و آنها را به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست دعوت نمایند". (صفحه ۹)

بدیهی است که تبلیغ در میان کلیه انقلابیون و از آن جمله گروه‌هایی از انقلابیونی که "مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها" دست می‌زنند و "به مسئله تشکیل حزب کم بها می‌دهند" وظیفه مستمر مارکسیست‌ها-لنینیست‌هاست ولی چرا باید احیاء حزب طبقه کارگر را به اصلاح مشی این گروه‌ها و پیوستن آنها به مارکسیسم-لنینیسم موکول نمود؟ چرا باید آنقدر در انتظار نشست که این گروه‌ها "سمت‌گیری صحیح سیاسی" بیابند و "به میان توده‌های کارگر و دهقان روند و در میان آنها جهان‌بینی خود را نوسازی کنند" و فقط آنگاه... فقط آنگاه آنها را "به شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت کرد؟ توجه داشته باشید که پس از آنهم که این گروه‌ها از کلیه این مراحل گذشتند و جهان‌بینی خود را نوسازی کردند تازه از آنها برای شرکت در ایجاد حزب کمونیست دعوت نمی‌شود. نه، هنوز زود است. از آنها برای "شرکت در تدارک برای ایجاد حزب کمونیست" دعوت می‌شود!

اینها فوت و فن‌هایی است که فقط "سازمان انقلابی" می‌تواند به کار برد تا شاید نیت نهایی خویش را در جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران پوشیده بدارد.

از روزی که "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" پا به عرصه گذاشت تا امروز که فقط خرده ریزه‌هایی از آن باقی است نقش عمده‌اش مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون، تفرقه افکنی در میان انقلابیون ایران، جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر ایران بوده و در ایفای این نقش شوم چه رنگ‌ها که عوض کرده و چه شیوه‌های زشت که به کار برده است. سازمان توفان بارها مواضع این انحلال طلب لجوج را درهم کوبیده است و تا وقتی که اثری از او باقی است از این وظیفه باز نخواهد ایستاد."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (اسناد و بحث‌های داخلی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در زمینه چگونگی همکاری با "سازمان انقلابی")

بخشنامه

بخشنامه

سازمان ما سال گذشته طی بخشنامه ای بهمه رفقای سازمانی ، پس از افشاء ماهیت سازمان انقلابی ، با شرکت این سازمان در هیئت دبیران کنفدراسیون به مخالفت برخاسته و از رفتای سازمانی خواسته بود که موضع سازمان ما را برای دانشجویان و بویژه برای دوستان جبهه ملی توضیح دهند و این دوستان را از اصرار در شرکت "سازمان انقلابی" در هیئت دبیران کنفدراسیون بر حذر دارند .

در این بخشنامه آن قسمت که مربوط به "ماهیت سازمان انقلابی" است بر همه روشن است . اما آن قسمت که موضوع شرکت این سازمان را در هیئت دبیران کنفدراسیون مطرح میسازد موجب ابهاماتی گردیده است . از این جهت هیئت مرکزی سازمان قسمت اخیر را بار دیگر مورد بررسی قرار داد و تصمیمات مشخص اتخاذ و بر رفتای مسئول ابلاغ کرد . از رفقا خواهشمند است از این پس قسمت دوم بخشنامه مذکور را بعلت تفسیرهای گوناگون اصولا ملاک قضاوت و عمل قرار ندهند ، تا تصمیمات مشخص از طرف رفتای مسئول بآنها ابلاغ گردد .

هیئت مرکزی

س - م - ل - ت

۷۱ / ۱۰ / ۱۴

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"بخشنامه"

"سازمان ما سال گذشته طی بخشنامه‌ای به همه رفقای سازمانی، پس از افشاء ماهیت "سازمان انقلابی"، با شرکت این سازمان در هیئت دبیران کنفدراسیون به مخالفت برخاسته و از رفقای سازمانی خواسته بود که موضع سازمان ما را برای دانشجویان و بویژه برای دوستان جبهه ملی توضیح دهند و این دوستان را از اصرار در شرکت "سازمان انقلابی" در هیئت دبیران کنفدراسیون بر حذر دارند.

در این بخشنامه آن قسمت که مربوط به "ماهیت سازمان انقلابی" است برهمه روشن است. اما آن قسمت که موضوع شرکت این سازمان را در هیئت دبیران کنفدراسیون مطرح می‌سازد موجب ابهاماتی گردیده است. از این جهت هیئت مرکزی سازمان قسمت اخیر را باردیگرمورد بررسی قرار داد و تصمیمات مشخص اتخاذ و به رفقای مسئول ابلاغ کرد. از رفقا خواهشمند است از این پس قسمت دوم بخشنامه مذکور را بعلت تفسیرهای گوناگون اصولاً ملاک قضاوت و عمل قرارندهند، تا تصمیمات مشخص از طرف رفقای مسئول به آنها ابلاغ گردد.

هیئت مرکزی

س-م-ل-ت

"۷۱/۱۰/۱۴"

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (اسناد و بحث‌های داخلی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در زمینه چگونگی همکاری با "سازمان انقلابی")

خط مشی سازمان توفان در قبال کنفدراسیون

ما و کنفدراسیون

خط مشی سازمان توفان در قبال کنفدراسیون
مصوب هیئت مرکزی سازمان توفان

ما و کنفدراسیون

۱- کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در حال حاضر رساترین صدائی است که علیه جنایات و خیانت‌های شاه و دولت ایران در سراسر جهان طنین می افکند. نقش برجسته کنفدراسیون در شناساندن ماهیت ضد ملی و ضد مردم-کراتیک حکومت شاه، در مبارزه با این حکومت و با پشتیبانان خودی و بیگانه آن، در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم ایران بخاطر آزادی و استقلال و در دفاع از حقوق حقه توده دانشجوی در قبال تجاوز و اجحاف، در برابر همبستگی با نهضت‌های دموکراتیک و ضد امپریالیستی جهان، سازمان ما را برآن می‌دارد که کنفدراسیون را همه جانبه مورد پشتیبانی قرار دهد و در حفظ و حراست آن بکوشد. حفظ و حراست کنفدراسیون بویژه در شرایط کنونی که شاه و پشتیبانان وی در امحاء و نابودی آن اصرار می‌ورزند وظیفه گله نیروهای انقلابی و آنجمله سازمان ما است.

رفقای سازمانی وظیفه دارند در سازمانهای دانشجویی شرکت جویند، در پیش برد امور این سازمانها، در پیش برد امور کنفدراسیون از هیچ کوششی فرونگدارند، اهمیت نقش کنفدراسیون را برای توده دانشجوی تشریح کنند، آنها را به شرکت فعال در سازمانهای دانشجویی ترغیب و تشویق نمایند و آنچنان محیط جالب و آموزنده ای در سازمانهای دانشجویی پدید آورند که توده دانشجویان میل و رغبت به آن به پیوند د.

۲- حفظ کنفدراسیون مستلزم حفظ وحدت صفوف آنست، وحدتی اصولی و پیکارجویانه در چارچوب خط مشی کنفدراسیون که باید بخاطر آن با هرگونه اندیشه و عمل تفرقه افشانه بمبارزه برخاست. همبستگی و وحدت در درون کنفدراسیو ضامن کامیابی در مبارزه است.

۳- کنفدراسیون سازمانی است توده ای و می‌تواند و باید اکثریت عظیم توده دانشجویان را در برگیرد. گسترش کنفدراسیون چه از لحاظ افزایش تعداد سازمانهای دانشجویی و چه از لحاظ افزایش تعداد اعضای هر یک از این سازمانها به تقویت و تحکیم کنفدراسیون یاری میرساند، مبارزه آنها شریکتر و استقامت آنها در برابر حملات شاه و مخالفان بیشتر میکند. کنگره کنفدراسیون اکنون توسعه سازمانی را در منشور خویش گنجایده است.

رفقای سازمانی ما باید به استقبال منشور کنفدراسیون بشتابند. در هر محلی که سازمان دانشجویی نیست و برای آنها امکان کوشش برای ایجاد چنین سازمانی هست بلا درنگ به ابتکار اقدام کنند اعم از اینکه خود بقم آن محل باشند یا نباشند. رفقای سازمانی ابتکار خود را بکار اندازند که جلسات سازمان دانشجویی رونق گیرد و دانشجویان هر چه بیشتر به آنها روی آورند. رفقای ما تا آنجا که امکان دارد و هر موقع که فرصت بدست آید باید موضوع اهمیت گسترش کنفدراسیون را در سازمانهای دانشجویی خود مطرح سازند و این سازمانها را به فعالیت در این زمینه بکشانند. بنا براین ارائه طرح ها و طرق مشخص در طرف این سازمانها به هیئت دبیران کنفدراسیون انجام آنها را از هیئت دبیران بخواهند سازمان ما و رفقای ما می‌توانند به کلیه هواداران خود در هر کجا که از انجام این وظیفه دانشجویی و میهنی غفلت نورزند.

۴- گسترش کنفدراسیون با خط مشی آن پیوند ناگسستنی دارد. کنفدراسیون سازمانی است دموکراتیک ضد امپریالیست که در کنار دفاع از حقوق حقه دانشجویان، از مبارزات خلق ایران علیه رژیم شاه و حامیان خود و بیگانه‌اش همه جانبه پشتیبانی میکند. مبارزه با حکومت شاه و امپریالیسم حامی آن، آنچنان شعار عامی است که اکثریت عظیم دانش-جویان را میتوان بگرد آن گرد آورد. و همین خط مشی است که در منشور کنفدراسیون آمده است.

هرگونه انحراف از این خط مشی در جهت چپ یا راست، هرگونه انحرافی از این خط مشی که نتیجه اش تبدیل کنفدراسیون از سازمان توده ای به سازمان سیاسی باشد، هرگونه انحرافی که توده دانشجویان را از گرد کنفدراسیون بپراکند بدون شک به تضعیف کنفدراسیون و تضعیف مبارزات آن خواهد انجامید.

وظیفه سازمان ما که صمیمانه خواهان حفظ و تقویت و تحکیم کنفدراسیون است و وظیفه رفقای سازمانی اینست که به دفاع از خط مشی صحیح در کنفدراسیون همت گمارند، با هرگونه انحرافی از خط مشی که زیانمند به صطت توده ای کنفدراسیون باشد به محض بروز آن بمبارزه برخیزند.

۵- شعبه دانشجویی موظف است با دادن رهنمودهای مشخص در هر مورد و هر موقع این خط مشی را بطور بی‌کمز و مداوم به مرحله اجرا درآورد. شعبه دانشجویی برای انجام کلیه فعالیت‌های خود میتواند از شعب نشریه ارگان، تنکیلات، تعلیمات یا هر شعبه دیگری کمک بگیرد و هر جا که مشکلی پیش آمد که خود قادر بر حل آن نباشد آن را در هیئت مرکزی مطرح کند.

شعبه دانشجویی باید تا آنجا که در قدرت وی است بکوشد که فعالیت کفدراسیون بنحو احسن و مبری از هرگونه کج روی حریان باشد و در صورت بروز خطا یا اشتباه آنرا بشکل مناسبی به مقامات مربوطه کفدراسیون تذکر دهد و در صورت لزوم به انتشار مقاله ای در ارگانهای کفدراسیون یا حتی در ارگان مرکزی سازمان ماست زند .

شعبه دانشجویی موظف است سیاست سازمان مارادریک کفدراسیون از پیش ندارک به بیند و آنرا در جریان گستره سازمان دهد .

شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۸، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان
"خط مشی سازمان توفان در قبال کنفدراسیون"

ما و کنفدراسیون

۱ - کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در حال حاضر رساترین صدائی است که علیه جنایات و خیانت‌های شاه و دولت ایران در سراسر جهان طنین می‌افکند. نقش برجسته کنفدراسیون در شناساندن ماهیت ضد ملی و ضد دموکراتیک حکومت شاه، در مبارزه با این حکومت و با پشتیبانان خودی و بیگانه آن، در پشتیبانی از مبارزات توده‌های مردم ایران به خاطر آزادی و استقلال، در دفاع از حقوق حقه توده دانشجوی در قبال تجاوز و اجحاف، در ابراز همبستگی با نهضت‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی جهان، سازمان ما را بر آن می‌دارد که کنفدراسیون را همه جانبه مورد پشتیبانی قرار دهد و در حفظ و حراست آن بکوشد. حفظ و حراست کنفدراسیون بویژه در شرایط کنونی که شاه و پشتیبانان وی در امحاء و نابودی آن اصرار می‌روزند وظیفه کلیه نیروهای انقلابی و از آنجمله سازمان ماست.

رفقای سازمانی ما وظیفه دارند در سازمان‌های دانشجویی شرکت جویند، در پیش‌برد امور این سازمان‌ها، در پیش‌برد امور کنفدراسیون از هیچ کوششی فرو نگذارند، اهمیت نقش کنفدراسیون را برای توده دانشجوی تشریح کنند. آنها را به شرکت و فعالیت در سازمان‌های دانشجویی ترغیب و تشویق نمایند و آن چنان محیط جالب و آموزنده‌ای در سازمان‌های دانشجویی پدید آورند که توده دانشجوی با میل و رغبت به آن بپیوندند.

۲ - حفظ کنفدراسیون مستلزم حفظ وحدت صفوف آن است، وحدتی اصولی و پیکارجویانه در چارچوب مشی کنفدراسیون که باید به خاطر آن با هرگونه اندیشه و عمل تفرقه‌افکنانه به مبارزه برخاست. همبستگی و وحدت در درون کنفدراسیون ضامن کامیابی در مبارزه است.

۳ - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای و می‌تواند و باید اکثریت عظیم توده دانشجوی را دربرگیرد. گسترش کنفدراسیون هم از لحاظ افزایش تعداد سازمان‌های دانشجویی و چه از لحاظ افزایش تعداد اعضای هر یک از این سازمان‌ها به تقویت و تحکیم کنفدراسیون یاری می‌رساند و مبارزه آنرا ثمربخش‌تر و استقامت آنرا در برابر حملات شاه و مخالفان بیش‌تر می‌کند. کنگره کنفدراسیون اکنون توسعه سازمانی را در منشور خویش گنجانیده است.

رفقای سازمانی ما باید به استقبال منشور کنفدراسیون بشتابند، در هر محلی که سازمان دانشجویی نیست و برای آنها امکان کوشش برای ایجاد چنین سازمانی هست پلادرنگ به این کار اقدام کنند اعم از آنکه خود مقیم آن محل باشند یا نباشند. رفقای سازمانی ابتکار خود را به کار اندازند که جلسات سازمان دانشجویی رونق گیرد و دانشجویان هر چه بیش‌تر به آنها روی آورند. رفقای ما تا آنجا که امکان دارد و هر موقع که فرصت بدست آید باید موضوع اهمیت گسترش کنفدراسیون را در سازمان‌های دانشجویی خود مطرح سازند، این سازمان‌ها را به فعالیت در این زمینه بکشانند. با ارائه طرح‌ها و طرق مشخص از طرف این سازمان‌ها به هیئت دبیران کنفدراسیون، انجام آنها را از هیئت دبیران بخواهند. سازمان ما و رفقای ما می‌توانند به کلیه هواداران خود ندا دهند که در انجام این وظیفه دانشجویی و میهنی غفلت نورزند.

۴ - گسترش کنفدراسیون با خط مشی آن پیوند ناگسستنی دارد. کنفدراسیون سازمانی است دموکراتیک ضدامپریالیست که در کنار دفاع از حقوق حقه دانشجویان از مبارزات خلق ایران علیه رژیم شاه و حامیان خودی و بیگانه‌اش همه جانبه پشتیبانی می‌کند. مبارزه با حکومت فاشیست شاه و امپریالیسم حامی آن، آن چنان شعار عامی است که اکثریت عظیم دانشجویان را می‌توان به گرد آن گرد آورد. و همین خط مشی است که در منشور کنفدراسیون آمده است.

هرگونه انحراف از این خط مشی در جهت چپ یا راست، هرگونه انحرافی از این خط مشی که نتیجه‌اش تبدیل کنفدراسیون از سازمان توده‌ای به سازمان سیاسی باشد، هرگونه انحرافی که توده دانشجوی را از گرد کنفدراسیون بپراکند بدون شک به تضعیف کنفدراسیون و تضعیف مبارزات آن خواهد انجامید.

وظیفه سازمان ما که صمیمانه خواهان حفظ و تقویت و تحکیم کنفدراسیون است و وظیفه رفقای سازمانی این است که به دفاع از خط مشی صحیح در کنفدراسیون همت گمارند، با هرگونه انحرافی از خط مشی که زیانمند به خصلت توده‌ای کنفدراسیون باشد به محض بروز آن به مبارزه بختیزند.

۵ - شعبه دانشجویی موظف است با دادن رهنمودهای مشخص در هر مورد و هر موقع خط مشی فوق را بطور پی‌گیر و مداوم به مرحله اجراء در آورد. شعبه دانشجویی برای انجام کلیه فعالیت‌های خود می‌تواند از شعب نشریه ارگان، تشکیلات، تعلیمات و یا هر شعبه دیگری کمک بگیرد و هر جا که مشکلی پیش آید که خود به حل آن قادر نبود آنرا در هیئت مرکزی مطرح کند.

شعبه دانشجویی باید تا آنجا که در قدرت وی است بکوشد که فعالیت کنفدراسیون به نحو احسن مبری از هرگونه کجروی جریان یابد. در صورت بروز خطا یا اشتباه آنرا به شکل مناسبی به مقامات مربوطه کنفدراسیون تذکر دهد و در صورت لزوم به انتشار مقاله‌ای در ارگان‌های کنفدراسیون یا حتی در ارگان مرکزی سازمان ما دست زند.

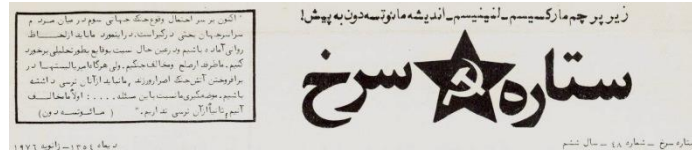
شعبه دانشجویی موظف است سیاست سازمان ما را در کنگره کنفدراسیون از پیش تدارک ببیند و آنرا در جریان کنگره سازمان دهد.

در ۱۹۷۲/۰۵/۲۷ به تصویب رسید"

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سیاست اپورتونیستی و مودیانه "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در برخورد به تئوری "سه دنیا")

رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر



رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر

رفیق چوئن لای در ساختمان ایدئولوژیک سیاسی حزب کمونیست چین، در راستواری بر روی مواضع پرولتری، در کوشش عمیق برای حفظ وحدت درونی حزب و در عین حال در مبارزه قاطع علیه دشمنان پرولتاریا نمونه عالی بود.

زندگی رفیق چوئن لای با گدیهی شکست‌ناپذیر و پویا و راه‌پیرای و خم، با فرنج و طولانی مراحل مختلف انقلاب کبیر چین عجین بود. او نمونه‌ای فد اکاری و از خود گذشتگی در راه خلق بود. کار و مبارزه‌اش ناپذیر، سرسختانه، پر شور و انقلابی، زندگی و برخورد ساده و صمیمانه، فروتنی و عشق به توده‌ها، تنفر عمیق نسبت به دشمنان خلیق و کمونیسم، دوراندیشی و جرأت انقلابی، اصولیت و نترسیدن بیری، کار دانی و حاکمیت بر اوضاع در مجموع حتی در سخت‌ترین شرایط، از خصایل برجسته او بودند.

رفیق چوئن لای در ساختمان حزب پرافتخار کمونیست چین، در سازماندهی ارتش سرخ کارگران و دهقانان، در ایجاد جبهه متحد، در سازماندهی دولت توده‌ای و ساختمان چین سوسیالیستی در حفظ و تحکیم یگانگت پرولتاریا در چین، در پیشبرد سیاست بین‌المللی چین توده‌ای بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری، نقش ارزنده‌ای ایفا نمود.

زندگی این انقلابی کبیر پرولتری مطو از آموزشهای بزرگسرای گدیه کمونیستهای جهان است، اما مارکسیست - لنینیستهای ایوان نیز از زندگی رفیق چوئن لای، رزمنده کبیر حزب کمونیست چین و فرزند انقلابی پرولتاریای جهان می‌آوزیم و در این لحظات که از دست رفتن او موجب اندوه عمیق ماست غم خود را بنیر و تیدیل میکنیم و راه آزاد خلیقهای میهن خود و جهان از قید امپریالیسم و ارتجاع و در راه رسیدن به جامعه کمونیستی خالی از هرگونه استثمار و ستم طبقاتی راهی که رفیق چوئن لای تا آخرین لحظات زندگی پرافتخارش در آن به پیش رفت، گام میگذازم و با گرامی داشتن خاطره او، پرچم سرخ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را تا پیروزی نهایی پرولتاریا و سوسیالیسم و کمونیسم برافراشته نگه میداریم.

افتخار ابدی میسر رفیق چوئن لای، رهبر، سازمانده و سرزنند بنیر پرولتاریای چین رفیق چوئن لای، انقلابی تابه آخر، جاودانه زنده است.

رفیق چوئن لای عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، عضو کمیسیون دائمی بوروی سیاسی، معاون صد ر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، صد رشورای دولتی جمهوری توده‌ای چین و رئیس کمیسیون ملی کفرانس شورستی سیاسی توده‌ای چین، در روز ۸ ژانویه ۱۹۷۶ بد رود حیات گفت.

گدیه کمونیستها، انقلابیون، زحمتمکشان و آزاد یخواهان جهان و از جمله در میهن ما از مرگ رفیق چوئن لای عمیقاً اندوهناکند، خاطره این انقلابی کبیر پرولتری مسلحان ر قلب میلیونها انسان شیفته آزادی و سوسیالیسم برای همیشه زنده و جاویدان خواهد ماند.

سراسرنزدگی رفیق چوئن لای، نمونه‌ای زندگی یک کمونیست وفادار به آرمانهای پرولتاریا و خلیقهای ستمدیده جهان، رهبر و سازمانده خستگی ناپذیر انقلاب بود. او در سنین جوانی بصوف جوانان انقلابی چین پیوست، در سال ۱۹۱۹ یکی از فعالین و سازماندهان جنبش ضد امپریالیستی ۵ ماهه بود و در جریان این جنبش دستگیر و زندانی شد. پس از زندان عازم فرانسه گردید و در پاریس به سازماندهی و کار انقلابی در میان جوانان و دانشجویان چینی خارج کشور پرداخت. پس از دو سال کار سیاسی در خارج در ۱۹۲۲ به عضویت حزب کمونیست چین درآمد، او بنابه تصمیم حزب برای شرکت مستقیم در جنبش انقلابی چین به داخل رفت.

سالهای ۱۹۲۵-۱۹۳۵ فعالیت عمده رفیق چوئن لای شرکت در سازماندهی جنبش مسلحانه توده‌های خلیق چین بود و از طرف حزب رهبری ارتش یکم باو واکد ارگردید.

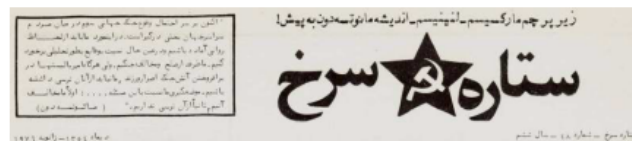
در سال ۱۹۲۷ در رینجیمین کنگره حزب کمونیست چین به عضویت کمیته مرکزی و بوروی سیاسی برگزیده شد، رفیق چوئن لای تالخطه مرگ در این دو مقام، در خدمت به ایدآلهای والای کمونیسم انجام وظیفه کرد.

در دوران جنگ میهنی ضد ژاپنی، نقش ارزنده‌ای در ایجاد وحدت وسیع خلیق و جبهه متحد علیه متجاوزین فاشیست ژاپن ایفا نمود.

رفیق چوئن لای بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی از جانب خلیق و حزب کمونیست چین در ۱۹۴۹ به مقام نخست‌وزیری چین توده‌ای انتخاب گردید و نقش بزرگ خود را در سازماندهی دولت و چین نوین، تحت رهبری رفیق مائوتسه دون ایفا نمود.

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

ستاره سرخ - شماره ۴۸ - سال ششم



رفیق چوئن لای، میهن پرست، انترناسیونالیست و کمونیست کبیر

رفیق چوئن لای عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، عضو کمیسیون دائمی بوروی سیاسی، معاون صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، صدر شورای دولتی جمهوری توده‌ای چین و رئیس کمیسیون ملی کنفرانس مشورتی سیاسی توده‌ای چین، در روز ۸ ژانویه ۱۹۷۶ بدرود حیات گفت.

کلیه کمونیست‌ها، انقلابیون، زحمت‌کشان و آزادی‌خواهان جهان و از جمله در میهن ما از مرگ رفیق چوئن لای عمیقاً اندوهناکند، خاطره این انقلابی کبیر پرولتری مسلماً در قلب میلیون‌ها انسان شیفته آزادی و سوسیالیسم برای همیشه زنده و جاویدان خواهد ماند.

سراسر زندگی رفیق چوئن لای، نمونه عالی زندگی یک کمونیست وفادار به آرمان‌های پرولتاریا و خلق‌های ستمدیده جهان، رهبر و سازمانده خستگی‌ناپذیر انقلاب بود. او در سنین جوانی به صفوف جوانان انقلابی چین پیوست، در سال ۱۹۱۹ یکی از فعالین و سازماندهان جنبش ضدامپریالیستی ۴ ماه مه بود و در جریان این جنبش دستگیر و زندانی شد، پس از زندان عازم فرانسه گردید و در پاریس به سازماندهی و کار انقلابی در میان جوانان و دانشجویان چینی خارج از کشور پرداخت. پس از دو سال کار سیاسی در خارج در ۱۹۲۲ به عضویت حزب کمونیست چین درآمد، و بنا به تصمیم حزب برای شرکت مستقیم در جنبش انقلابی چین به داخل رفت.

سا لهای ۱۹۲۵ - ۱۹۳۵ فعالیت عمده رفیق چوئن لای شرکت در سازماندهی جنبش مسلحانه توده‌های چین بود و از طرف حزب رهبری ارتش یکم باو واگذار گردید.

در سال ۱۹۲۷ در پنجمین کنگره حزب کمونیست چین به عضویت کمیته مرکزی و بوروی سیاسی برگزیده شد، رفیق چوئن لای تا لحظه مرگ در این دو مقام، در خدمت به ایده آل‌های والای کمونیسم انجام وظیفه کرد.

در دوران جنگ میهنی ضد ژاپنی، نقش ارزنده‌ای در ایجاد وحدت وسیع خلق و جبهه متحد علیه متجاوزین فاشیست ژاپن ایفاء نمود. رفیق چوئن لای بلافاصله پس از کسب قدرت سیاسی از جانب خلق و حزب کمونیست چین در ۱۹۴۹ به مقام نخست وزیری چین توده‌ای انتخاب گردید و نقش بزرگ خود را در سازماندهی دولت و چین نوین، تحت رهبری رفیق مائوتسه دون ایفاء نمود.

رفیق چوئن لای در ساختمان ایدئولوژیک- سیاسی حزب کمونیست چین، در استواری بر روی مواضع پرولتری، در کوشش عمیق برای حفظ وحدت درونی حزب و در عین حال در مبارزه قاطع علیه دشمنان پرولتاریا نمونه عالی بود.

زندگی رفیق چوئن لای با کلیه‌ی شکست‌ها و پیروزی‌ها و با راه پریچ و خم، بغرنج و طولانی مراحل مختلف انقلاب کبیر چین عجین بود. او نمونه فداکاری و از خود گذشتگی در راه خلق بود. کار و مبارزه خستگی ناپذیر، سرسختانه، پرشور و انقلابی، زندگی و برخورد ساده و صمیمانه، فروتنی و عشق به توده‌ها، تنفر عمیق نسبت به دشمنان خلق و کمونیسم، دور اندیشی و جرات انقلابی، اصولیت و نرمش‌پذیری، کاردانی و حاکمیت بر اوضاع در مجموع حتی در سخت‌ترین شرایط، از خصائل برجسته‌ا و بودند.

رفیق چوئن لای در ساختمان حزب پر افتخار کمونیست چین، در سازماندهی ارتش سرخ کارگران و دهقانان، در ایجاد جبهه متحد، در سازماندهی دولت توده‌ای و ساختمان چین سوسیالیستی در حفظ و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در چین، در پیش‌برد سیاست بین‌المللی چین توده‌ای بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری قش ارزنده‌ای ایفاء نمود.

زندگی این انقلابی کبیر پرولتری مملو از آموزش‌های بزرگ برای کلیه کمونیست‌های جهان است، ما مارکسیست-لنینیست‌های ایران نیز از زندگی رفیق چوئن لای، رزمنده کبیر حزب کمونیست چین و فرزند انقلابی پرولتاریای جهان می‌آموزیم و در این لحظات که از دست رفتن او موجب اندوه عمیق ماست غم خود را به نیرو تبدیل می‌کنیم و در راه آزادی خلق‌های میهن خود و جهان از قید امپریالیسم و ارتجاع و در راه رسیدن به جامعه کمونیستی خالی از هر گونه استثمار و ستم

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست) (اتحادیه کمونیستهای ایران)، انتشار نشریه "کمونیست" و "علل پیدایش" و اعلام موجودیت "سازمان انقلابیون کمونیست")

انتشار نشریه کمونیست

کمونیست - شماره ۱ (مال یکم)	سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل)	شهریور ماه ۱۳۲۹
-----------------------------	--------------------------------	-----------------

"کمونیست" به‌عبارت ارگان سیاسی یکی از سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی ایران در خدمت پیشبرد انقلاب ایران و جنبش نوین کمونیستی ایران است. "کمونیست" تمام عناصر و تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی ایران - به‌ویژه در خارج از کشور - را فرا می‌خواند که با تمام نیرو در جهت ایجاد پیوند انقلابی میان جنبش نوین کمونیستی و جنبش کارگران و دهقانان ایران (به‌ویژه دهقانان) بخاطر ایجاد هسته‌های کمونیستی رزمنده در مناطق روستایی و در جهت برپا داشتن مبارزه مسلحانه گام بردارند.

"کمونیست" معتقد است که هیچ سازمانی در مرحله کنونی حقوق ندارد که خود را یگانه سازمان مارکسیست - لنینیست ایران - چه در داخل کشور و چه در خارج - اعلام دارد. مرکزیت جنبش نوین کمونیستی ایران - چه در داخل و چه در خارج از کشور - بر مبنای پیوند رزمنده مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون با جنبش کارگران و دهقانان ایران و در طوفان مبارزه انقلابی ایجاد میشود و نه جدا از آن. هر گونه انحراف از این اصل - انحراف از مارکسیسم - لنینیسم است.

رهائی خلقهای ایران در پیروی از اندیشه‌های مائوتسه دون است. با پیروی بی‌چون و چرا از اندیشه‌های سرخ مائوتسه دون و مشکل در تشکلهای مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی خود را بیان نموده - هسای میلیونی زحمتکشان ایران بی‌افکیم و مبارزه مسلحانه ایران را تدارک دهیم، و در این جریان، حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) ایران را بوجود آوریم.

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"کمونیست" بمثابة ارگان سیاسی یکی از سازمان‌های مارکسیستی لنینیستی ایران در خدمت پیش‌برد انقلاب ایران و جنبش نوین کمونیستی ایران است. "کمونیست" تمام عناصر و تشکلهای مارکسیست-لنینیست ایران - بویژه در خارج از کشور - را فرا می‌خواند که با تمام نیرو در جهت ایجاد پیوند انقلابی میان جنبش نوین کمونیستی و جنبش کارگران و دهقانان ایران (بویژه دهقانان) بخاطر ایجاد هسته‌های کمونیستی رزمنده و درمناطق روستائی و در جهت برپا داشتن مبارزه مسلحانه گام بردارند.

"کمونیست" معتقد است که هیچ سازمانی در مرحله کنونی حق ندارد که خود را یگانه سازمان مارکسیست-لنینیست ایران - چه در داخل کشور و چه در خارج - اعلام دارد. مرکزیت جنبش نوین کمونیستی ایران - چه در داخل و چه در خارج از کشور - بر مبنای پیوند رزمنده مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون با جنبش کارگران و دهقانان ایران و در طوفان مبارزه انقلابی ایجاد می‌شود و نه جدا از آن. هرگونه انحراف از این اصل، انحراف از مارکسیسم-لنینیسم است. رهائی خلق‌های ایران در پیروی از اندیشه مائوتسه دون است. با پیروی بی چون و چرا از اندیشه‌های سرخ مائوتسه دون و متشکل در تشکلهای مارکسیستی-لنینیستی و انقلابی خود را به میان توده‌های میلیونی زحمت‌کشان ایران بیافکنیم و مبارزه مسلحانه ایران را تدارک دهیم، و در این جریان، حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) ایران را بوجود آوریم."

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (دلایل مخالفت "سازمان انقلابیون کمونیست" با "سازمان انقلابی حزب توده ایران")

سبک کار اپورتونیستی را انتقاد و طرد کنیم

سبک کار اپورتونیستی را انتقاد و طرد کنیم

خود ابائی ندارند - بچنین شیوه های کثیفی رو میآورند . این کارها ، شایسته کمونیستها نیست ، این اعمال ، مبارزه ما ، مبارزه مردم ، با انقلاب ایران ضرر میزند . این نوع رفتار ، فقط باعث تفرقه و پراکندگی می شود ، فقط باعث بی اعتمادی میگردد ، نه همکاری و وحدت ، نه اعتماد و رفاقت .

کمیته مبتلا با مراض فوق است ، مسئولیت سیاسی سرش نمیشود ، درنگو است ، و خطاهای آنرا نمیخواهد ببیند ، بلکه بخاشنا کردن ، و یا توجیه و ماست مالتی نمودن آنها میپردازد ، دیگر نمیتوان با او بمشابه بست کمونیست برخورد کرد و نمیتوان او را دارای نیت پاک انقلابی و روحیه خدمت بخلق دانست .

موقعی بود که بحث و جدل (دست کم در خارج از کشور) بر سر مسائل حسی سیاسی و برنامه بود ، اکنون بطور عمده این مسائل روشن شده و بطور عمده راه اصلی تعیین گردیده است . اکنون ، مسئله ما ، بطور عمده ، بردن این مسائل بمیان توده ها است ، بویژه برای مارکسیست - لنینیستهای خارج از کشور ، وظیفه عمده رفتن بایران و پیوند گرفتن با کارگران و دهقانان و تحققی بخشیدن به این وظایف است ، و درحیثان چنین حرکتی ایجاد همبستگی میان تمام کمونیستهای ایران و وحدت درونی جنبش نوین کمونیستی ، ما با چه روحیه ای باید بمیان توده ها رویم ؟ ما با چه برخوردی با کمونیستها و حتی با مبارزین غیر کمونیست روبرو شویم ؟ ما از چه شیوه های کاری استفاده نمائیم ؟ و در هر موقعیت مشخص ، از چه رهنمود شخصی پیروی کنیم ؟ - اینهاستحقیق مسئله تعیین وظایف نیست . مسئله ما ، بطور عمده ، تعیین شیوه های صحیح و اصولی عملی کردن این وظایف است .

امروز با پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پروتاریائی چین ، فقط باید چشمانمان بسته باشد و هواسمان پرت که نفهم سبک کار ما چه نقش تعیین کننده ای در فعالیتهای سیاسی و انقلابی ما دارا میباشد . در دوران ما فقط کسانی که "معمولا به "دکترین من اول" محکم جسییده اند" درک نمیکند که "بدون یک برخورد صد - یقانه در این دنیا هیچ کاری نمیتوان کرد . " (مائوتسه - دن) .

ما کمونیستهای ایران که با چنین اشتباهی خواستار پیروزی انقلاب عظیم خلقهای میهنمان هستیم و دراین راه کاملا حاضر و آماده ایم که بی درنگ جان خود را نثار کنیم " آیا میتوانیم با حذف هر فکر ، هر نظر و عقیده یا اصولی که موافق نیازمندیهای خلق نباشد ، مخالف باشیم ؟ آیا ممکن است به چرکیها و میکروبیهای سیاسی راه دهم که بپایند و یاقی چهره ما را آلوده گردانند و ارگانیم سالم ما را بیچار سازند ؟ خاطره شهیدان ان بشمار انقلاب ما که جان خود را در راه منافس خلق فدا کرده اند ، زندگان را غرق در اندوه میسازد - آیا در چنین صورتی میتوان چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا میتواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد " (مائوتسه دن) .

هر روز شدید تر میشود ، و رویزونیستهای مرتد و اپور - تونیستهای رنگارنگ ، در اینسو و آنسو ، مفت و مجانی بزندگی کثیف خود ادامه میدهند ، این باعث شرمندگی است که کسانی که در مجموع دارای موضع سیاسی - مارکسیستی - لنینیستی اند علیه مارکسیست - لنینیست - های دیگر مبارزه برخیزند ، به هم حشمتی و رقابتست بردارند ، بشیوه های غیر اصولی و ضد خلقی مبارزت ورزند ، و بدروغ پردازی مشبث شوند . کار بد آنجا رسد که در نزد اشخاص گوناگون و حتی در نزد کسانی که از لحاظ سیاسی آما دگی لازم را ندارند - به شکستن پنهانکاری و لو دادن سازمانها ، افراد و مسایل درونی آنها توسل جویند . که چه شود ؟ که در میان توده ها آشفتگی فکری و بی اعتمادی دامن زنند ، سوءظنهای بی اساس و منازعات غیر اصولی بار آورند ، و از میان آنها برای خود هوادارانی جمع نمایند .

رفقا ، شما خوب میدانید که اگر چنین وضعی در مناسبات میان مارکسیست - لنینیستها در داخل ایران رخ داده بود ، بی شک دهان آنکسی را که به شیوه لو دادن توسل میجست با گلوله می بستند .

فقط آن کسانی که خود شان نمیخواهند مبارزه کنند و یا اینکه از رشد و پایداری بودن فعالیت دیگران غبطه میخورند - و همچنین از لورفتن و معرفی تمام و کمال

ولی، این بسیار قابل تأمل است که این چنین
سبک کاری را در میان کسانی مشاهده کنیم که سابقه
مبارزه ضد رویژونیستی و ضد ایورتونیستی داشته و می-
خواستند در سمت صحیحی حرکت کنند. این بسیار رنج-
آور است که سازمانی مارکسیستی - لنینیستی مانند
"سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور"
که دارای برنامه و سمت گیری سیاسی صحیح است در
پراخید خود و در مناسبات خود با مارکسیست-
لنینیستها و مبارزین دیگر دچار تاکتیکها و شیوه های کاری
شود که هرگز شایسته انقلابیون و مارکسیست - لنینیستها
نمیباشد. ما فکر میکنیم که غلط است و ضد پرولتریست
کار کسانی که از مواضع کل جنبش مردم و کل جنبش
کمونیستی حرکت نمیکنند، و بلکه برای رسیدن بخورده -
موفقیت های آنی و فوری بکارهای غیر اصولی دست میزنند؛
در حرف از خدمت بخلق صحبت میکنند ولی در عمل
ببرخورد های ضد خلقی و ضد اصولی علیه رفقا و مبارز
زین دیگر مبادرت میورزند، "خطاهای خود را رویوشی
میکنند و تمام خدمات را بخود نسبت میدهند و همه
اشتباهات را بگردن دیگران میاندازند"، در پشت سر
افراد به پیچ و برگردن، غرولند و شایعه سازی و بد-
گوشی میپردازند و در جلوی روی افراد متعلقان دست
دوستی تکان میدهند، بالا بردن خود را در تخریب
حیثیت رفقا و مبارزین دیگر مینیند، بتوده ها دروغ می-
گویند، به لافزنی و خود ستائی میپردازند و بدینسان
"از میان رفقا برای خود مشتری جمع میکنند". این
سبک کار، سبک کار مبتدل و غیر کمونیستی است و بسا
چنین اعمالی نمیتوان خود را کاملاً در جهت پیشبرد و
خدمت به انقلاب خلقهای ایران قرار داد. این
چنین سبک کاری نمیتواند در جهت "وحدت اصولی
مارکسیست - لنینیستها" سیر کند.

ما مصرانه خواهیم که رفقای "سازمان انقلابی"
باین مسئله توجه جدی کنند. آیا این یک سازمان
کمونیستی است که این چنین سبک کاری را در میلان
اعضای و هواداران خود تشویق میکند، یا اینکه عناصر
مضری که هنوز دفع نشده اند؟
هنگامیکه مبارزه علیه امپریالیسم و نوکران د اخلیش

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"سبک کار اپورتونیستی را انتقاد و طرد کنیم"

...هر روز شدیدتر می‌شود، و رویونیست‌های مرتد و اپورتونیست‌های رنگارنگ، در اینسو آنسو، مفت و مجانی بزندگی کثیف خود ادامه می‌دهند، این باعث شرمندگی است که کسانی که در مجموع دارای موضع سیاسی مارکسیستی-لنینیستی‌اند علیه مارکسیست-لنینیست‌های دیگر به مبارزه برخیزند، به هم‌چشمی و رقابت پردازند، به شیوه‌های غیر اصولی و ضدخلقی مبادرت ورزند، و بدروغ پردازی متشبه شوند. کار بدانجا رسد که در نزد اشخاص گوناگون و حتی در نزد کسانی که از لحاظ سیاسی آمادگی لازم را ندارند به شکستن پنهانکاری و لو دادن سازمان‌ها، افراد و مسایل درونی آنها توسل جویند. که چه شود؟ که در میان توده‌ها آشفتگی فکری و بی‌اعتمادی دامن زنند، سوءظن‌های بی‌اساس و منازعات غیر اصولی بارآورند، و از میان آنها برای خود هوادارانی جمع نمایند.

رفقا، شما خوب می‌دانید که اگر چنین وضعی در مناسبات میان مارکسیست-لنینیست‌ها در داخل ایران رخ داده بود، بی‌شک دهان آنکسی را که به شیوه لو دادن توسل می‌جست با گلوله می‌بستند.

فقط آن کسانی که خودشان نمی‌خواهند مبارزه کنند یا اینکه از رشد و پایدار بودن فعالیت دیگران غبطه می‌خورند - و همچنین از لو رفتن و معرفی تمام و کمال خود ابائی ندارند - به چنین شیوه‌های کثیفی رو می‌آورند. این کارها، شایسته کمونیست‌ها نیست. این اعمال، به مبارزه ما، به مبارزه مردم، به انقلاب ایران ضرر می‌زند. این نوع رفتار، فقط باعث تفرقه و پراکندگی می‌شود، فقط باعث بی‌اعتمادی می‌گردد، نه همکاری و وحدت، نه اعتماد و رفاقت.

کسی که مبتلا به امراض فوق است، مسئولیت سیاسی سرش نمی‌شود، دروغگو است، و خطاهایش را نمی‌خواهد ببیند و بلکه به حاشا کردن، و یا توجیه و ماست مالی نمودن آنها می‌پردازد، دیگر نمی‌توان باو بمثابه یک کمونیست برخورد کرد و نمی‌توان او را دارای نیت پاک انقلابی و روحیه خدمت بخلق دانست.

موقعی بود که بحث و جدل (دست کم در خارج از کشور) بر سر مسایل مشی سیاسی و برنامه بود. اکنون به طور عمده این مسائل روشن شده و به طور عمده راه اصلی تعیین گردیده است. اکنون، مسئله ما، به طور عمده، بردن این مسائل بمیان توده‌ها است. به ویژه برای مارکسیست-لنینیست‌های خارج از کشور، وظیفه عمده رفتن به ایران و پیوندگرفتن با کارگران و دهقانان و تحقق بخشیدن به این وظایف است. و در جریان چنین حرکتی ایجاد همبستگی میان تمام کمونیست‌های ایران و وحدت درونی جنبش نوین کمونیستی. ما با چه روحیه‌ای باید به میان توده‌ها رویم؟ ما با چه برخوردی با کمونیست‌ها و حتی با مبارزین غیر کمونیست روبرو شویم؟ ما از چه شیوه‌های کاری استفاده نمائیم و در هر موقعیت مشخص، از چه رهنمود مشخصی پیروی کنیم؟- اینهاست تعیین کننده در کامیابی فعالیت‌های ما. مسئله ما، بطور عمده، تعیین شیوه‌های صحیح و اصولی عملی کردن این وظایف است.

امروز با پیروزی انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین، فقط باید چشمانمان بسته باشد و هواسمان پرت که نفهمیم سبک کار ما چه نقش تعیین کننده‌ای در فعالیت‌های سیاسی و انقلابی ما دارا می‌باشد. در دوران ما فقط کسانی که "معمولاً به دکترین" من اول "محکم چسبیده اند" درک نمی‌کنند که "بدون یک برخورد صدیقانه در این دنیا هیچ کاری نمی‌توان کرد". (مائوتسه دون)

ما کمونیست‌های ایران که با چنین اشتیاقی خواستار پیروزی انقلاب عظیم خلق‌های میهنمان هستیم و در این راه کاملاً حاضر و آماده ایم که بی‌درنگ جان خود را تثار کنیم، "آیا می‌توانیم با حذف هر فکر، هر نظر و عقیده یا اسلوبی که موافق نیازمندی‌های خلق نباشد، مخالف باشیم؟ آیا ممکن است به چریک‌ها و میکروب‌های سیاسی راه دهیم که بیایند و پکی چهره ما را آلوده گردانند و ارگانسیم سالم ما را بیمار سازند؟ خاطره شهیدان بیشمار انقلاب ما که جان خود را در راه منافع خلق فدا کرده‌اند، زندگان را غرق در اندوه می‌سازد - آیا در چنین صورتی می‌تواند چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا می‌تواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد". (مائوتسه دون).

...

ولی، این بسیار قابل تأسف است که این چنین سبک کاری را در میان کسانی مشاهده کنیم که سابقه مبارزه ضد رویونیستی و ضد اپورتونیستی داشته و می‌خواهند در سمت صحیحی حرکت کنند. این بسیار رنج آور است که سازمانی

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (دو نوع برخورد به دعوت جمهوری توده‌ای چین از اشرف پهلوی برای سرگرفتن روابط دیپلماتیک بین دو کشور)

آموزگار پرولتاریای جهان و صدر حزب کمونیست چین، رفیق مائوتسه دون

آتش از آتش جہنم و صحرای غربت است، زنی، زنی، زنی

ابن ابراهيم

خود شنیدم وقت آنکه خود را از توبه باج نامه و این نام دارد . این نامه در میان مردمی که در نزدیکی مسجد ایستاده اند ،

۲۹ جون ۱۹۷۲

مناجات خدیوین و اشراف و عجمین عرب کرامت حسین و آلِ عباس

[illegible][illegible]

اگر کتب میں "ازین" سے مراد وہاں کے رہنے والے باشندے ہوں، تو اس کے ساتھ ساتھ ان کے

شد.

بجز این چنین می بیند که اگر این همه انفس را در یک جا بود : ه هیبت آن دو کس نیست که میانه آن کسی در میان او است

کتاب فی ۱۲ راجع بر ما، بر این گفته اند. «ای خدایا! ما را از این عذاب نجات ده»

میتواند که به این روش باشد که در این روش می توانیم به این روش

اما اولیة امر آنرا ایضا می خواندند که اگر کسی را این سبب بود و باطل کند را از راه او هم و بعد از آن دیدیم که سخن خود را بگویند

الکتاب: زاد المعاد فی فضائل نبوت

مطلب بر ارباب فهمیدن است. این معنی دوازدهمین است. بر جوانان است. با دیدن کتب با هدایت ایشان است.

غلت باید این جوگاری در گرانده سودا گنجه تم ترخیص دهیم که ما شش تن بیات خارجی بهیچون در آید این پس و از به غلجه بیات از بی بی

دوست عزیز! ~~دوست عزیز!~~ سلام و عرض ادب.

ما یمنه و نه از کوه خف زمین برایت ، زمین پر پرسم یک بار و برل پرسم

تجارت از هر عملی است و تجارت - اگر به خفیه و نه آشکار باشد در برابر این دولت است بزرگ اهمیت پیدا کند. ما اینجا

[illegible]

معین ، سرور دای و از خرمین معنی ای بسیار ~~و~~ در بر اینست ای نه و معین در برابر هر اسم هر که از این کس است او را معین می گویند

[illegible]

[illegible]

محبوبه گیتی عینی « لاله شمس خورشید » زین ۱۹۶۱ زشت : « درم است این ملک - برسی بهان کرد - لعل نهی
سفر با یک « ایران زلفان سرخی » بود است . « در فیه آری که بنظر برسد این لاله عجبانی به زب این نهان
این ملک به یک « به است نهان در فیه آری » خواهم کرد ، « بهان در فیه آری » بهان در فیه آری
بهان در فیه آری « بهان در فیه آری » بهان در فیه آری « بهان در فیه آری » بهان در فیه آری

[illegible][illegible]

[illegible]

آخر از برای صبری که ای بین از رخ صبر و ای بین که از خانه و بوی این برای این و در ~~مهر~~ مهر که در این
 صفت از سخن باری غیر سخن حق که گفته شد در هر دو در هر دو از مردم الهی می دانند که در این صفت با هر دو از سخن باری
 معتقد است و این شافیه و اگر از شافیه و از رخ صبری که برای این می گویند

یافته ایم ~~...~~ ثابت در حق ادب ایرانی است؟ حق ایران است حق کبریا است و حق سادگان که با حق می بینند و این در حق است که دارد.
او در کینه که صبا هم می بیند ای حق، این در حق است که بر یکم و در حق از حق حق است، در کینه ثابت در حق است که با حق است
عزیز ایرانی در حق است. و این همه را چگونه می بیند که مردم در حق است که حق در حق ایران است، از کینه که حق
حق با حق است. و این همه را چگونه می بیند که مردم در حق است که حق در حق ایران است، از کینه که حق

[illegible]

Spencer

متن نامه تاریخی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان به رفیق مائوتسه دون و رفیق چوئن لای نخست وزیر و وزیر امور خارجه جمهوری توده‌ای چین:

"آموزگار پرولتاریای جهان و صدر حزب کمونیست چین، رفیق مائوتسه دون

رفیق ارجمند

خواهشمندیم وقت گرامی خود را از توجه باین نامه دریغ ندارید. این نامه حاوی نظریاتی مربوط به سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در کشور ما، مناسبات خلق چین و ایران و همچنین حزب کمونیست چین و سازمان ماست. ما این نظریات را در ماه مه ۱۹۷۱ طی نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین عرضه داشتیم. چون اثری بر آن مترتب نشد نمایندگان ما در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۲ در سفارت جمهوری توده‌ای چین در برن حضور بهم رسانیده نامه و نظریات مذکور را یاد آور شدند و از جانب سازمان ما پیشنهاد کردند که برای بحث در باره آنها یا نماینده‌ای از طرف حزب کمونیست چین در برن معین گردد و یا هئیتی از سازمان ما بدین منظور به چین دعوت شود. ولی متأسفانه از این پیشنهاد نیز خبری نشد. اخیراً رفیق چوئن لای در پذیرائی ملکه ایران و همراهانش اظهار داشته بود: "ما صمیمانه آرزو می‌کنیم که میهمانان گرامی در جریان دیدار، نظرات گرانماییشان را راجع به کارما با ما درمیان بگذارند". آیا نظریات سازمان ما آن ارزش را نداشت که از نزدیک مورد بررسی قرار گیرد و جوابی به آن داده شود؟

اما ما وظیفهٔ انترناسیونالیستی خویش دانستیم که کوشش برای نیل به مشاوره و تبادل نظر را ادامه دهیم و بهتر آن دیدیم که این بار سخنان خود را با شخص شما در میان گذاریم. نامه حاضر باین منظور نوشته شده است. مطلب بر سر سیاست جمهوری توده‌ای چین در ایران پس از برقراری ارتباط دیپلماتیک با دولت ایران است. نخست باید برای جلوگیری از هرگونه سوء تفاهم توضیح دهیم که ما پشتیبان سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین و از آنجمله سیاست همزیستی مسالمت آمیز وی با کشورهای سرمایه‌داری هستیم. ما استفاده از هرگونه تضاد میان امپریالیست‌ها، میان امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، استفاده از هر عدم رضایت و مقاومت - اگر چه ضعیف و نا پایدار - را که در برابر این دو قدرت بزرگ بظهور برسد لازم می‌دانیم. ما استقرار جمهوری توده‌ای چین را در مقام خویش در سازمان ملل، سفر نیکسون رئیس جمهوری آمریکا را به چین که در اثر ارتقاء حیثیت جهانی توده‌ای چین، پیروزی‌های روز افزون خلق‌های جهان و بویژه خلق‌های هند و چین در برابر امپریالیسم آمریکا، افزایش شکست‌ها و دشواری‌های اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آمریکا روی داد، عادی شدن روابط جمهوری توده‌ای چین با ژاپن، برقراری ارتباط دیپلماتیک بین جمهوری توده‌ای چین و یک سلسله از کشورهای دیگر و از آن جمله ایران را پیروزی بزرگ چین و همهٔ خلق‌های جهان و شکست امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم که از منفرد ساختن جمهوری توده‌ای چین می‌شماریم.

پس بحث ما بر سر اصل استقرار روابط دیپلماتیک با دولت ایران و مذاکرات و قراردادهای اقتصادی در حیطهٔ سود متقابل نیست بلکه بر سر چگونگی آنهاست. نخست بینیم دولت ایران چگونه دولتی و محمد رضا شاه چگونه شخصیتی است. زیاد به عقب بر نمی‌گردیم و در باره‌ی سرکوب قیام خلق آذربایجان در سال ۱۹۴۶ که با کشتار ده‌ها هزار نفر از فرزندان خلق ما بدست ارتش محمد رضا شاه صورت گرفت تفصیل نمی‌دهیم. چنانکه می‌دانید نهضت ملی و ضدامپریالیستی خلق ایران در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۳ نخستین نهضت در خاورمیانه برای ملی کردن صنعت نفت بود. خلق ایران با دادن قربانیان بسیار موفق شد منابع نفت را که تا آن زمان در انحصار شرکت نفت انگلیس و ایران بود بدست حکومت ملی دکتر مصدق ملی کند و این پایگاه بزرگ امپریالیسم انگلستان را از ایران براندازد. در طول این مبارزه مهم‌ترین نیروی داخلی که با پشتیبانی امپریالیست‌ها علیه خلق ایران و حکومت ملی دکتر مصدق به توطئه و دسیسه مشغول بود دربار، و در راس آن محمد رضا شاه، بود. محمد رضا شاه در تابستان ۱۹۵۲ بصورت غیر قانونی، فرمان غزل دکتر مصدق را صادر کرد ولی در اثر قیام توده‌ها مجبور شد وی را دوباره به نخست وزیری برگرداند. در زمستان همان سال با سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی ولومین پرولتاریای پایتخت به دسیسه علیه حکومت دکتر مصدق پرداخت. ولی باز با ناکامی روبرو شد. در اوت ۱۹۵۳ طبق نقشهٔ قبلی امپریالیست‌ها مجدداً در صدد سرنگون ساختن دکتر مصدق بر آمد. اما در اثر قیام پرشور توده‌ها مجبور به فرار از ایران شد و به ایتالیا رفت تا آنکه

امپریالیست‌ها با کودتای فاشیستی که به اعتراف خودشان ۱۹ میلیون دلار برایشان تمام شد نهضت توده‌ها را سرکوب کردند، محمد رضا شاه فراری را به تخت سلطنت باز گرداندند.

(از جمله اسناد بیشماری که از طرف مطبوعات اروپائی در باره مداخله سیاسی آمریکا در کودتای امپریالیستی اوت ۱۹۵۴ منتشر شده است بعنوان نمونه از دو سند نام می‌بریم، یکی از مجله آمریکائی نیشن شماره ۱۵ - ۲۰۰ مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ که سیاهه رقمی از پول‌هایی را که شاه از منابع آمریکائی در یافت داشته و بین دستیاران خود توزیع کرده نشر یافته است. سیاهه مذکور صورت حساب "اتحادیه بانک‌های سوئیس" است - و دیگر از روزنامه لوموند مورخ ۷ مارس ۱۹۶۷). Union des banques suisses

از این به بعد صفحه سیاه و خونی در تاریخ ایران گشوده شد. هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق، به پای چوبه اعدام، سیاهچال‌ها، شکنجه‌گاه‌ها کشانده شدند و تا امروز ماهی نمی‌گذرد که حکومت محمد رضا شاه، چند تن از مبارزان را تیرباران نکند. سازمانی بنام "سازمان امنیت کشور" که بدست اداره جاسوسی آمریکا تاسیس شده و اداره می‌شود کم‌ترین آزادی را از خلق ایران سلب کرده و چنان حقیقتی بوجود آورده که در دنیای کنونی کم نظیر است.

پس از کودتای اوت ۱۹۵۳ ایران بسرعت بصورت مظهر استعمار جمعی نوین و در راس آن امپریالیسم آمریکا در آمد. در همان موقع که انقلابیون ایران دسته دسته تیرباران می‌شدند قرارداد خائنانه کنسرسیوم بین‌المللی نفت بسته شد و تاراج این ثروت ملی ما از نو آغاز گشت.

قرار داد برای واگذاری منابع نفت ایران به امپریالیست‌ها و در راس آنها امپریالیست‌های آمریکائی به امضاء رسید و آخرین آنها موافقت نامه برای تمدید قرارداد با کنسرسیوم بین‌المللی نفت است. همانطور که در اعلامیه سازمان ما گفته شده است: "این خیانت جدیدی است نه تنها به منافع و مصالح میهن ما بلکه به منافع همه خلق‌هایی که با نفتخواران جهانی به مبارزه برخاسته اند، خیانتی است نه تنها در مقیاس ملی بلکه در مقیاس بین‌المللی... اقدام شاه جبهه مبارزه اوپک را تضعیف کرد زیرا تمدید فعالیت کنسرسیوم برای ۲۲ سال دیگر و افزایش تولید نفت تا سر حد ۵۰۰ میلیون تن در سال، به کمپانی‌ها امکان داد که نتایج ناشی از ملی شدن صنعت نفت را در عده‌ای از کشورها تحمل کنند، در برابر درخواست‌های حق کشورهای تولید کننده نفت بایستند و کمبود تولید نفت از ذخائر ایران جبران نمایند... حقانیت گفته اوپک مبنی بر اینکه شاه ایران از پشت به او خنجر زد کاملاً روشن است...".

سایر منابع سرشار ثروت زیرزمینی ما نیز به همین سان در معرض تاراج است. امروزه هر گوشه‌ای از خاک وطن ما در اختیار یکی از امپریالیست‌ها است. کمتر کشوری را می‌توان یافت که اقتصاد او تا این در جه در قبضه امپریالیست‌ها باشد. واردات کشور ما قریب ۷۰ برابر صادرات آن است و این خود نشانه‌ی دیگری از غارت امپریالیست‌هاست که ارزی را که با یک دست به ایران می‌دهند با دست دیگر باز می‌ستانند. سرمایه‌داران بلژیکی درست گفته اند که ایران بهشت سرمایه‌داران خارجی است.

سوسیال امپریالیست‌های شوروی نیز بی نصیب نیستند. آنها از سال‌های ۶۰ با موافقت و در عین حال با رقابت امپریالیسم آمریکا به سرعت در اقتصاد ایران نفوذ کردند. دولت ایران که ماهیت آنها را در یافته بود از آنها استقبال کرد تا از پشتیبانی سیاسی آنها که هنوز کاملاً در نزد توده‌های خلق ایران افشا شده نیستند برای تثبیت قدرت لرزان خویش استفاده کند و نیز شاید در معاملات تهاتری با آنها راهی برای ترمیم کمبود تجارت خارجی بیابد. اینک سوسیال امپریالیست‌های شوروی رشته‌هایی از اقتصاد ایران را در اختیار دارند، گاز ایران را می‌برند، امتیاز نفت بدست آورده‌اند، و نقش آنها در تجارت خارجی ایران روز بروز بیش‌تر می‌شود.

دولت ایران در ۱۹۶۴ قانونی از مجلس گذارنیده به مستشاران آمریکائی مصونیت سیاسی داد و در واقع قانون شرم‌آور کاپیتولاسیون را در ایران احیاء کرد.

آنچه در ایران بنام "اصلاحات" صورت می‌گیرد چیز دیگری جز اجرای نقشه‌های نواستعماری، فریب توده‌ها، جلوگیری از انقلاب و تثبیت حکومت دست‌نشانده امپریالیست‌ها نیست. وضع توده‌های مردم روزبروز وخیم‌تر می‌گردد و مقاومت در برابر رژیم تا حد مقاومت مسلح روز بروز گسترده‌تر می‌شود. حکومت محمد رضا شاه فقط با پشتیبانی سر نیزه و حمایت امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها برپاست.

نقشی که امپریالیست‌ها در منطقه خلیج فارس به حکومت محمد رضا شاه واگذار داشته‌اند نقش ژاندارم است. توطئه‌های محمد رضا شاه بر علیه خلق‌های عرب، بویژه خلق فلسطین، خلق ظفار، جمهوری توده‌ای یمن جنوبی و خلق‌های دیگر خلیج فارس و دستکاری وی با حکومت پوسیده عمان و نظائر آن بر کسی پوشیده نیست.

حکومت ایران به این قصد است که تعداد هر چه بیش‌تر از امپریالیست‌ها و نیز سوسیال امپریالیست‌های شوروی را در ایران متنفذ گرداند تا از پشتیبانی بیش‌تری برخوردار گردد. ولی البته این امر موجب تشدید تضاد بین امپریالیست و سوسیال امپریالیست‌ها نیز خواهد شد که بموقع خود باید مورد استفاده انقلابیون ایران و جبهه ضدامپریالیستی جهانی قرار گیرد.

گفتارهای زهرآگینی که رادیوی رویونیست‌های حزب توده ایران (موسوم به رادیوی پیک ایران) در مدت اقامت فرح پهلوی در چین منتشر ساخت گواه ترسی است که رویونیست‌های شوروی از چنین استفاده‌هایی دارند و این امر نشان می‌دهد که بسط روابط دیپلماتیک و اقتصادی جمهوری توده‌ای چین با دولت ایران در شرایط معین می‌تواند به سیاست سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم آمریکا ضربه بزند و بسود جبهه ضدامپریالیستی جهانی، بسود جمهوری توده‌ای چین که در راس این جبهه قرار دارد، و بسود خلق ایران باشد. از این جهت سازمان ما همچنانکه قبلاً گفتیم - در اصول با این چنین روابطی طبیعتاً موافقت دارد.

اما بدیهی است که مناسبات با حکومتی نظیر حکومت ایران که با هزاران رشته به امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وابسته است و بعلت تزلزل موقعیت داخلی‌اش کوشش بسیار دارد که پیوسته در سیاست خارجی، مستمسکی برای احرار حیثیت بین‌المللی بیابد مناسبات بغرنجی خواهد بود که هم اصولیت انقلابی و هم نرمش پراتیک را در بر داشته باشد، اصولیت و نرمشی که نمونه‌های قابل تحسین آن از طرف جمهوری توده‌ای چین در بسیاری از موارد به نحوه برخورد با رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر ژاپن نشان داده شده است. بنظر ما محمد رضا شاه در مناسبات خود با جمهوری توده‌ای چین دانسته و فهمیده و طبق نقشه طوری عمل می‌کند که جمهوری توده‌ای چین در ا نظار جهانیان بمثابه موافق و پشتیبان رژیم وی و دربار ایران جلوه‌گر شود. نحوه تبلیغات جراند درباری و انتخاب اشرف پهلوی برای افتتاح روابط دیپلماتیک و سپس اعزام اعضاء دیگر خانواده سلطنتی و بالاخره فرستادن فرح پهلوی بعنوان بازدید از چین همگی در این جهت سیر می‌کند و متأسفانه باید گفت که از طرف جمهوری توده‌ای چین به این نیت پلید توجه بعمل نیامده و اکنون محمد رضا شاه در نقشه خود کامیاب بوده است. بنظر ما با توجه به درجه نفرتی که خلق ایران نسبت به خانواده سلطنتی - این کانون خیانت و فساد - دارد افتتاح مذاکرات برای استقرار روابط دیپلماتیک بین جمهوری توده‌ای چین و ایران می‌توانست - در صورت اظهار تمایل جمهوری توده‌ای چین - نه با واسطه اشرف پهلوی که طبق قانون اساسی اصولاً سمت رسمی و سیاسی نمی‌تواند داشته باشد بلکه با رابط مقامات دولتی ایران انجام گیرد. اشرف پهلوی بدنام ترین فرد دربار پهلوی است. او پیوسته در تمام ماجراهای سیاسی ارتجاعی شرکت جسته است. در دوران حکومت دکتر مصدق بعلت دسیسه بر ضد او از ایران تبعید شد. در خارجه با تحریک برای سرنگونی حکومت دکتر مصدق وارد عمل شد و در جلسه‌ای که با حضور دالس و هندرسن (سفیر آمریکا در ایران) و ژنرال شوارتسکف رئیس سابق ژاندارمری ایران در سوئیس تشکیل گشت در طرح کودتای امپریالیستی ۱۹۵۳ شرکت جست. مجله آمریکائی نیشن در شماره مخصوص خود در ژوئن ۱۹۶۱ نوشت: در دهم اوت آلن دالس به سوئیس پرواز کرد. لویی هندرسن سفیر آمریکا در ایران نیز بعنوان مرخصی باو پیوست. "ولی فرد دیگری که بنظر می‌رسید در این لحظه بحرانی مجذوب مهمان نوازی آلن دالس در آلپ شده است شاهزاده خانم اشرف، خواهر دوقلو، با اراده و جذاب شاه بود که برخوردی طوفانی با برادرش در کاخ مرمز داشته زیرا که در مقابل مصدق متزلزل بوده است". کودتای اوت ۱۹۵۳ با طرح این چهار تن عملی شد.

اشرف شخصاً در راس باند قاچاق هروئین در ایران قرار دارد و در ۱۷ نوامبر ۱۹۶۰ در فرودگاه ژنو با یک چمدان محتوی چندین کیلو هروئین دستگیر شد. برای نمونه می‌توان مراجعه کرد به روزنامه لوکانار آنشنه Le Canard enchaîné مورخ ۲۲ مه ۱۹۷۲ و روزنامه لوموند مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ و ۱۴ ژوئیه ۱۹۷۲ او را به فساد اخلاق، شهوت‌رانی، قماربازی و غیره و غیره معروف است و چه بسا حکایت و طنز و اشعار که در زبان توده مردم در باره او جاری است. بدیهی است که وابستگی چنین شخصی در افتتاح روابط بین جمهوری توده‌ای چین و دولت ایران در نظر خلق ایران خوش آیند نبود. آیا دیپلماسی جمهوری توده‌ای چین قادر نبود اعزام فرد دیگری از میان مقامات رسمی دولت ایران را به آن دولت بقبولاند. نه منتها باین امر توجه نشد، بلکه رفیق چوئن لای ضمن سخنرانی پذیرائی خود از اشرف پهلوی او را "دوست قدیمی" خطاب کرد. کسی که

دوست قدیمی سیاسی آمریکا و دشمن دیرینه خلق ایران است چگونه می‌تواند دوست - آنهم دوست قدیمی - خلق چین و دولت چین باشد؟ آیا پرتکل سیاسی ایجاب می‌کرد که چنین لقی به اشرف پهلوی داده شود؟ آیا بدون آن برقراری دیپلماتیک مابین او کشور به بن بست می‌رسید؟ بنظر ما شرایطی که دولت ایران را به نزدیکی با چین توده‌ای مجبور ساخته عمیق تر و استوارتر از این گونه ملاحظات است.

رفیق چونن لای در سخنانی خود گفت: "اخیرا ایران برای حفظ حاکمیت و منابع ملی خویش به همراهی سایر اعضاء سازمان کشورهای صادر کننده نفت به مبارزه‌ای موثر و پیرومند بر علیه کنسرسیوم‌های انحصاری نفتی امپریالیست‌های غربی دست زده است. ما از مبارزه محقانه شما پشتیبانی می‌کنیم و پیروزی شما را با صمیمیت کامل تبریک می‌گوئیم". این سخن در خطاب به اشرف پهلوی و از طرف او به شاه و هئیت حاکمه ایران گفته شده است. یعنی کسانی که - طبق آنچه در صدر نامه باختصار بیان کردیم - واسطه بزرگ‌ترین غارت جهانی در ایران هستند. همان موقع ماهنامه سازمان ما - توفان - خاطر نشان ساخت که شرکت دولت ایران در سازمان اوپک فقط بمنظور خرابکاری از داخل و اقدام بسود امپریالیست‌ها صورت می‌گیرد. قریب یکسال ونیم گذشت و در عرض این مدت و بویژه در سوداگری‌های اخیر ایران، و انحصارهای امپریالیستی نفت، این پیش بینی درست در آمد و چنانکه نوشتیم محمد رضا شاه از پشت به سازمان اوپک خنجر زد. معذالک رفیق چونن لای در موقع پذیرائی از فرح پهلوی همان مطلب پیشین را با عبارت خفیف‌تر تکرار کرده و گفته است: "اکنون دولت و ملت ایران تحت رهبری اعلیحضرت شاهنشاه در راه حفظ حق حاکمیت کشور و دفاع از منافع ملی، شکوفائی فرهنگ ملی و ساختمان کشور خود کوشش‌های مداومی بخرج داده و به موفقیت‌هایی نائل آمده اند". می‌توان مثال‌های دیگر نیز ذکر کرد ولی همین اندازه برای نشان دادن منظور ما کافی است.

اخیرا پذیرائی جمهوری توده‌ای چین از فرح پهلوی برای خلق ما لرزاننده بود. این پذیرائی به هیچ وجه به مراسم پرتکلی محدود نمی‌شد. صرف نظر از سخنان بسیار گرمی نظیر سخنان فوق که گفته شد در هر جا ده‌ها هزارها از مردم انقلابی چین و از کودکان چینی با شور شوق باستقبال همسر جلاد خلق ایران شتافتند. و اگر نمی‌شناختند و از فرح پهلوی فقط پذیرائی رسمی و محترمانه بعمل می‌آمد آیا مناسبات دولتین دچار تیرگی می‌شد؟ خلق ایران دوست خلق کبیر چین است و چنان می‌داند که با خلق چین دوستان و دشمنان مشترکی دارد. او درک می‌کند که مصالح جمهوری توده‌ای چین، این دژ تسخیر ناپذیر سوسیالیسم و دفاع از حقوق خلق‌ها، در بسط مناسبات همزیستی مسالمت آمیز با همه دولت‌های غیر سوسیالیستی و از آنجمله با دولت ایران است. ولی این امر را چگونه هضم کنند که توده مردم انترناسیونالیست چین از همسر دژخیم ایران از کسی که در عرض چند سال همسری شاه در اثر مکیدن خون خلق به میلیاردها ثروت رسیده است مانند عزیزترین کس پذیرائی کنند و او را در آغوش خود بفشارند.

این امر ظاهرا ناشی از این ارزیابی است که حکومت محمد رضا شاه حکومتی ملی و ضدامپریالیستی و یا لاقال دارای گرایش‌های جدی ضدامپریالیستی است و باید هر چه پیش‌تر در جلب آن کوشید. درآن صورت رفتاری که به نمایندگان این حکومت در جمهوری توده‌ای چین می‌شود می‌تواند درست باشد. اما آنطور که سازمان ما بر اساس عمل روزانه این حکومت در طی سال‌ها تشخیص می‌دهد این حکومت آفریده امپریالیست‌های آمریکائی، فروشنده ایران به امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها، واسطه غارت و اسارت میهن ما، خفه کننده خلق ماست. این حکومت کشور ما را بصورت مظهر استعمار نوین، مظهر استعمار جمعی و همکاری با امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم در آورده است.

این رفتار جمهوری توده‌ای چین با نمایندگان حکومت ارتجاعی و ضد خلقی ایران زمینه تبلیغات فریبنده بدست رژیم ایران داده است تا به مردم چنین بنمایاند که اگر تا امروز از پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی بر خوردار بوده است از فردا تکیه‌گاهی چون چین توده‌ای نیز خواهد داشت. رویونیست‌های ایران نیز بدست و پا افتاده اند و شادی می‌کنند که بر خورده جمهوری توده‌ای چین با حکومت ایران همان برخورد رویونیست‌های شوروی است، مارکسیست‌ها- لنینیست‌های ایران که در موقع خود بافشاء سیاسیت سوسیال امپریالیسم شوروی در مورد ایران پرداختند چپ‌روی و ماجراجویی کرده‌اند. بدون تردید این جریان‌ها در افکار عمومی خلق ایران اثر مثبت ندارد و به تفرقه نیروهای انقلابی کمک خواهد کرد.

آیا ما در ارزیابی خود در اشتباهیم؟

هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان بارها این مسائل را مورد بررسی قرار داده و وظیفه خود دانست که آنها را با کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در میان بگذارد تا طرفین پس از بحث به نظریات واحدی برسند و سازمان

مارکسیستی- لنینیستی توفان بر اساس نظریات مذکور بتواند وظیفه انترناسیونالیستی خویش را در دفاع از حزب کمونیست چین و جمهوری توده‌ای چین انجام دهد. ما در نامه مه ۱۹۷۱ چنین نوشتیم و اینک تکرار می‌کنیم:

"سازمان ما سازمان کوچکی است ولی با اتکاء بر مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و انترناسیونالیسم پرولتری یقین دارد که کمیته مرکزی حزب بزرگ شما نظریه او را مورد بررسی دقیق قرار خواهد داد. ما منافع جمهوری توده‌ای چین را از منافع خلق‌های جهان و از جمله خلق ایران جدا نمی‌کنیم. ما حفظ و اعتلاء نفوذ و اعتبار جمهوری توده‌ای چین را در سراسر جهان و از جمله در ایران وظیفه مقدس خود می‌شماریم. نامه حاضر نیز در اجرای این وظیفه نگاشته شده است."

تقاضای ما از شخص شما و از کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اینست که از نمایندگان سازمان ما برای بحث در مورد مطالب این نامه و نیل به توافق نظر دعوت بعمل آید.

نیرومند باد جمهوری توده‌ای چین، دژ تسخیر ناپذیر سوسیالیسم، تکیه‌گاه انقلابی خلق‌های جهان

افراشته باد پرچم آموزش مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائوتسه دون

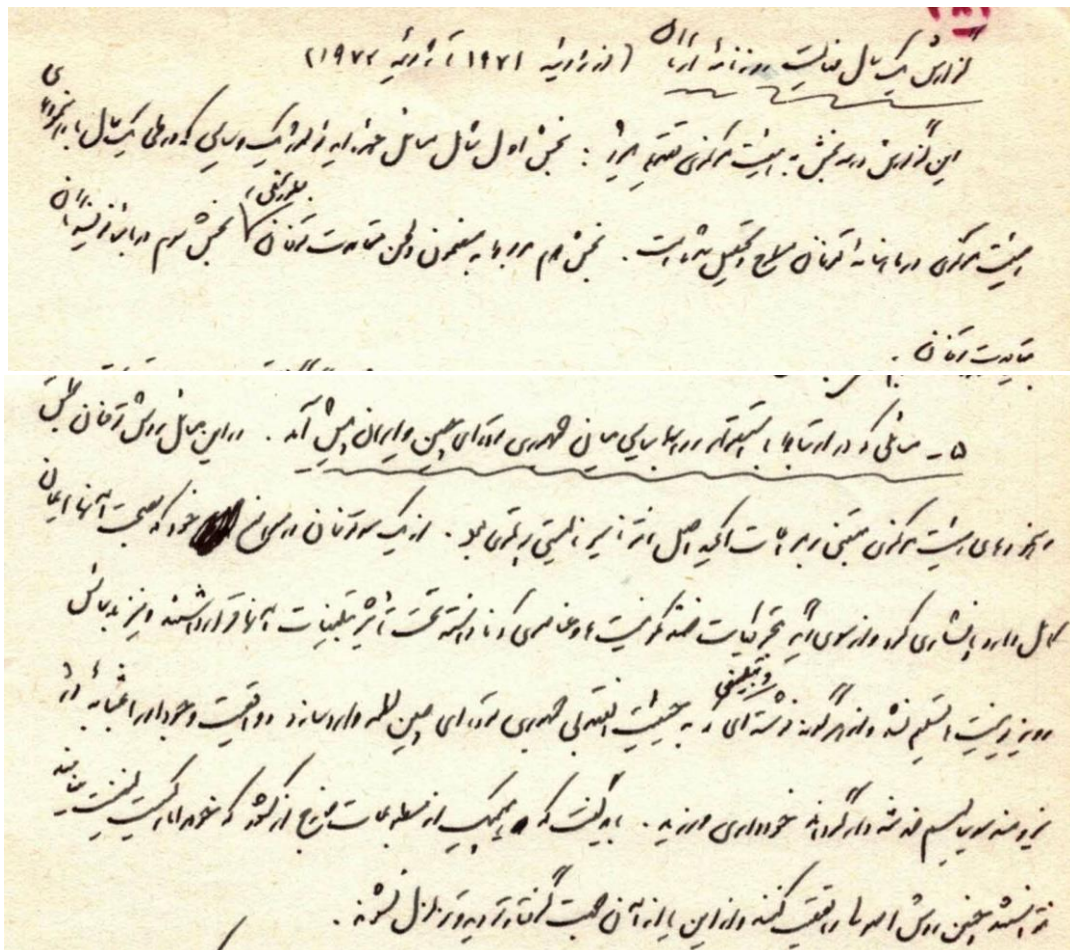
پیروز باد انترناسیونالیسم پرولتری

هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان اکتبر ۱۹۷۲"

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (دو نوع برخورد به دعوت جمهوری توده‌ای چین از اشرف پهلوی برای سرگرفتن روابط دیپلماتیک بین دو کشور)

گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲)



مراجعه کنید به سند شماره ۱۱ مندرج در فصل هفتم بخش: "دعوت از اشرف خواهر توامان شاه به جمهوری توده‌ای چین و نظر سازمان توفان"
سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"گزارش یک سال فعالیت روزنامه ارگان (از ژوئیه ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۲)

این گزارش در سه بخش به هئیت مرکزی تقدیم می‌شود: بخش اول شامل مسائل عمده ایدئولوژیک و سیاسی که در طی یک سال با رهنمودهای هئیت مرکزی در ماهنامه توفان مطرح و تحلیل شده است. بخش دوم مربوط به مضمون و لحن مقالات توفان بطور کلی و بخش سوم در باره نویسندگان مقالات توفان...."

"...

۵- مسائلی که در ارتباط با استقرار روابط سیاسی میان جمهوری توده‌ای چین و ایران پیش آمد. در این مسائل روش توفان طبق رهنمودهای هئیت مرکزی مبتنی بر مراعات اکید اصل انترناسیونالیستی پرولتری بود. از یک سو توفان در مواضع خود که به صحت آنها ایمان کامل دارد پافشاری کرد و از سوی دیگر به تحریکات ضدکمونیست‌ها و عناصری که نادانسته تحت تاثیر تبلیغات آنها قرار داشتند و نیز بدسائس رویزیونیست‌ها تسلیم نشد و از هرگونه نوشته‌ای و تبلیغی که به حیثیت انقلابی جمهوری توده‌ای چین لطمه وارد سازد و واقعیت وجود او را به مثابه دژ نیرومند سوسیالیسم خدشه‌دار گرداند خودداری ورزید. باید گفت که هیچ‌یک از مطبوعات خارج از کشور که خود را مارکسیست-لنینیست می‌نامند نتوانستند چنین روش اصولی را تعقیب کنند و از این یا از آن جهت گرفتار تردید و تزلزل نشوند...."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست و دعوت اشرف به جمهوری توده‌ای چین)

ایران و مسئله سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین



ایران و مسئله سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین

رابطه های اخیر دولت ایران با دولت چین ، سفراشرف ،
 قاطعه پهلوی و لایا هویسا به چین و ملاقات آنان با رهبران
 آن کشور شاید در برخورد اول برای برخی اشخاص خوشایند
 نیابد . بی شک ، اشرف پهلوی که يك جاسوس نهاییست
 ارتجاعی و يك قاجاچی هرچنین و مواد مخدره دیگر است ،
 نمیتواند مردم ما را در نزد دولت و خلق چین نمایندگی
 کند . نه تنها اشرف پهلوی بلکه هیچ يك از اعضاء هیئت
 حاکمه و نماینده مردم ایران نیست و نمیتواند باشد . ولی
 بوجود آوردن روابط دیپلماتیک و برقراری روابط مبتنی بر
 اصول همزیستی مسالمت آمیز لنینی . مربوط به روابط میان دول
 است و نه میان خلقها . مناسبات خلقها بر پایه برادری و
 همکاری و اتحاد انقلابی و دلائلی مبتنی است و در رنج اصل
 همزیستی مسالمت آمیز خلاصه نمیشود . با توجه باین واقعیت ،
 برقراری مناسبات دیپلماتیک و همزیستی مسالمت آمیز ، برقراری
 مناسبات معینی است میان دولت ایران و دولت چین ، و
 بالعالم نمایندند دولت ایران است که به چین میروند . و این کدام
 ارتجاعی و خائن حرفه ای بهتر از اشرف که دولت سرافارتنجا
 می و سرافارتنجا نمایند دولت ایران را نمایندگی کند . از
 این رو ، علیرغم کثایه زدن های ماهنامه ایورتوئیستی توفان به
 چین توده ای ، یا در میانی اشرف پهلوی در کار تدارک
 استقرار مناسبات میان دو کشور ایران و جمهوری توده ای
 چین " هیچگونه " تعجب و تاسف " ندارد — هرچند که این
 زن جاسوس و توطئه گر را هیچگونه سمت رسمی نباشد (مقاله
 " شاه و جمهوری توده ای چین " توفان — شماره ۴۵) . در
 دیار ایران خیلی ها هستند که دارای سمت رسمی نمی
 باشند ولی همه کاره اند . حکومت ایران ، در عین حال ، يك
 حکومت سلطنتی است که نه بر مبنای مناسبات سرمایه داری
 بلکه بر مبنای مناسبات نیمه فئودالی قرار گرفته است . از اینرو ،
 شاه و خانواده و دربارش نیز در کلی از فعالیتهای دولتی
 دخالت میکنند . وجود این چنان درباری ، در حقیقت ،
 خود معرف سمجی فئودالیسم بومی ایران بادامه حیات می
 باشد . از چنین حکومتی ، البته انتظار می رود که بهترین
 معرفین و نمایندگان از میان اهل دیار انتخاب شوند —
 که لزوماً سمت مشخصی هم ندارند . اینکه اشرف " بی سمت "
 نمایندند دولت ایران میشود تنها بهترین معرف درهمبرهی و
 هیچ و مرج دولتی و خاصیت سلسله مراتبی نیمه فئودالیسی
 دولت ایرانست .
 ولی اگر کردارندگان " توفان " اظهار " تعجب و تاسف "
 میکنند که گویا دولت جمهوری توده ای چین ، اشرف پهلوی را
 بنمایندگی از جانب دولت ایران پذیرفته است ، آنوقت باید
 گفت که " توفان " حتی از دور الفبای مناسبات دیپلماتیک و
 چگونگی برقراری این مناسبات — که بر مبنای رضایت و توافق
 طرفین است — کاملاً عاجز است . انتخاب نمایندند رسمی یا
 غیر رسمی از جانب يك دولت يك دولت دیگر ، بطور عمده ،
 برخاسته میل دولت فرستنده نمایندند است . و اگر اصول همز

یستی مسالمت آمیز لنینی صحیح است، میبایست در ایستادن
محدودیتها نیز کار را پیش برد. حال بگذریم از این موضوع
که فرق اساسی ما بین اشرف و فاطمه پهلوی با اقبال و علم و
مواید ای قاجارچی معروف نمیشد. خط میانه "توفان" که
از یکسو به سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی و سیاست خارجی
صحیح دولت چین طرفدار زبانی میدهند و از سوی دیگر
از نحوه اجراء آن اظهار "تاسف و تعجب" مینمایند تنها
نشاندهنده این واقعیت است که اپورتونیستهای "توفان" از
یکطرف خواهان استعالت جوئی از چین سوسیالیستی و حفظ
"اعتبار" خود در جنبش کمونیستی و از طرف دیگر دوری
اخذ رضایت بخشی از اپورسیون است که بر سر مسئله مورد
بحث اختلاف دارد. گردانندگان "توفان" از هیئت ایست
بخش ترس دارند که متاد از جنبش بخصوص بخش خارج
از کشور آن مغرور گردند. گیر میانه روی اپورتونیستی "توفان"
نیز در همینجاست: او میخواهد همه کس را راضی نگذارد.
او هم "کمونیست" است، هم با نظرات تروشکینستی و ناسیونال
نالیستی توافق میکند، هم دست با استعالت جوئی بسوی اعظم
اظهار و چهارده معصوم میبرد، هم سازمان است، هم حزب
کمونیست آینده مینماید و هم حزب بوده گذشته، خلاصه یک
اپورتونیست نظام غیاب مینماید.

اپورسیون شرقی ایران باید توجه کند که تتر دام تبلیغات
مزورانه و سوء تعبیرهای دولت ایران راجع به مقاماتهای اخیر
نمایندگان هیئت حاکمه ایران و رهبران چین گرفتار نشود.

اپورسیون شرقی ایران همچنین باید توجه کند که ناسیونالیسم
کودکانه او را با شبهه کاری دچار نکند. دولت ایران
بخش رو بنیروهای اپورسیون و خلق عاصی ما کرده و بدراوغ
میگوید: "بفرمائید اینهم چین بوده ای، این شعل مبارک
زانتان، اینهم ما را تائید نمود." قابل درک است که چنانچه
دولت ایران ناچار به پرده پوشی شکست دیپلماتیک و اوضاع
بحرانی داخلی و منطقه خود، با اینگونه حملات طنزآمیز و
عوامفریبانه، میانند. نفرت داشتن از اشرف پهلوی و خاندان
سلطنتی طبیعی است و هرچه بیشتر بهتر. ولی نیشوا
از این موضوع نتیجه گرفت که پس هر که با اشرف داخل در
هرگونه مذاکره ای شد کاری نفرت انگیز کرده است. ناسیونال
لیست گمان میبرد که همه کشورهای شرقی و انقلابی باید تابع
منافع محدود ملی او و تابع سیاست، تاکتیکها، نحوه مبارزه و

تبلیغات او باشند. ناسیونالیست با سیاست همزیستی مسا-
 لمت آمیز و برقراری روابط عادی اقتصادی و سیاسی کشورهای
 سوسیالیستی در مورد دولت ارتجاعی میمن خود در تحت
 هرگونه شرایطی مخالف است. او میخواهد منافع مبارزه طبقه
 در سطح بین المللی تابع منافع محدود مبارزه در میمن او
 کردن. او تا انتها انترناسیونالیسم را قبول ندارد که نیروهای
 انقلابی بین المللی با وکالت معنوی و مادی کنند که کارهایش
 راه بیافتد. ولی هنگامیکه مسئله تبعیت از انطباق بین-
 المللی مبارزه و تلفیق خود بنحوه و تاکتیک مبارزه طبقه طبق این-
 المللی میشود تا کجایان بنای ناسازگاری میگذازد، لنینیست
 گفت: " انترناسیونالیسم پرولتری اولاً خواستار تابع کردن منافع
 مبارزه پرولتاریائی در یک کشور بمنافع مبارزه در سطح جهانی
 و ثانیاً، خواستار توانائی و آمادگی از جانب ملل پیروز شده
 بر بورژوازیست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین المللی بزرگترین
 فد اگر بجای ملکی دست زنند. " (۱) ترهائی مقدمائی در
 باره مسئله ملی و مسئله ترائی (۲) بعبارت دیگر، انترناسیونالیسم
 پرولتری تشنه ی مفتیای پشتیبانی وکالت همه جانبه کشورهای
 سوسیالیستی به خلقها و ملل در حال انقلاب نیست، بلکه
 بیشتر به منطای تبعیت مبارزه خلق هر کشور و هر ملتی از
 مبارزه بین المللی ضد امپریالیستی است. درست در وابستگی

بین المللی مبارزات کارگران و خلقها و ملل مستعبد، جهانی
 علیه سرمایه بین المللی و خصمت بین المللی و عمومی این مبار
 است که انترناسیونالیسم مللی و مفهوم پیدا میکند. این
 نادرست است اگر بجای تبعیت از مبارزه بین المللی و تلفیق
 مناسب مبارزه مشخص کشور خود با نحوه مبارزه در سطح بین-
 المللی، خواهان تابع گردانیدن این گل به جود خود بشویم
 همه را پیروی از مقتضیات مبارزاتی میمن خود فراخوانیم.
 این کار خلاف خصمت بین المللی مبارزه ضد امپریالیستی است
 و نتیجه ای جز شکست ملی نیز بیار نخواهد آورد. پیروزی ملی
 تنها هنگامی بهسر است که در مسیر حرکت جنبش بین المللی
 علیه امپریالیسم آمریکا، حرکت شود و بتوسعه و پیروزی آن یاری
 رساند.

تصحیح

در شماره ۵ کمونیست - مقاله "ایران و مسئله..." -
 صفحه ۶، ستون ۳، سطر ۷ از پائین این عبارت که در زیر با
 خط‌کشی نشان داده شده جا افتاده است :
 "... که گویا دولت جمهوری توده‌ای چین، از روی ارادت
 خاصی، اشرف پهلوی را نمایندگی پذیرفته است..."

تصحیح

در شماره ۵ کمونیست - مقاله "ایران و مسئله..." صفحه ۶، ستون ۳، سطر ۷ از پائین این عبارت که در زیر با خط‌کشی نشان داده شده جا افتاده است:
 "... که گویا دولت جمهوری توده‌ای چین، از روی ارادت خاصی، اشرف پهلوی را به نمایندگی پذیرفته است..."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"رابطه‌های اخیر دولت ایران با دولت چین، سفر اشرف، فاطمه پهلوی و لیلا هویدا به چین و ملاقات آنان با رهبران آن کشور شاید در برخورد اول برای برخی خوش‌آیند نیاید: بی‌شک، اشرف پهلوی که یک جاسوسه نهایت ارتجاعی و یک قاچاقچی هروئین و مواد مخدره دیگر است، نمی‌تواند مردم ما را در نزد دولت و خلق چین نمایندگی کند. نه تنها اشرف پهلوی بلکه، هیچ یک از اعضاء هیئت حاکمه نماینده مردم ایران نیست و نمی‌تواند باشد. ولی بوجود آوردن روابط دیپلماتیک و برقراری روابط مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز لنینی مربوط به روابط میان دول است و نه میان خلق‌ها. مناسبات خلق‌ها بر پایه برادری و همکاری و اتحاد انقلابی و دائمی مبتنی است و در پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز خلاصه نمی‌شود. با توجه باین واقعیت، برقراری مناسبات دیپلماتیک و همزیستی مسالمت آمیز، برقراری مناسبات معینی است میان دولت ایران و دولت چین، و بالمال نماینده دولت ایران است که به چین می‌رود. و این کدام ارتجاعی و خائن حرفه‌ای بهتر از اشرف که دولت سرپا ارتجاعی و سرپا خیانتی مانند دولت ایران را نمایندگی کند. از این رو، علی‌رغم کنایه‌زدن‌های ماهنامه اپورتونیستی توفان به چین توده‌ای، یا در میانی اشرف پهلوی در کار تدارک استقرار مناسبات میان دو کشور ایران و جمهوری توده‌ای چین هیچگونه "تعجب و تاسف" ندارد - هر چند که این زن جاسوسه و توطئه گر را هیچگونه سمت رسمی نباشد (مقاله "شاه و جمهوری توده‌ای چین" توفان - شماره ۴۵). در دربار ایران خیلی‌ها هستند که دارای سمت رسمی نمی‌باشند ولی همه‌کاره اند. حکومت ایران، در عین حال، یک حکومت سلطنتی است که نه بر مبنای مناسبات سرمایه‌داری، بلکه بر مبنای مناسبات نیمه فئودالی قرار گرفته است. از اینرو، شاه و خانواده و دربارش نیز در کلی از فعالیت‌های دولتی دخالت می‌کنند. وجود این چنان درباری، در حقیقت، خود معرف سمجی فئودالیسم بومی ایران بادامه حیات می‌باشد. از چنین حکومتی، البته انتظار می‌رود که بهترین معرفین و نمایندگانش از میان اهل دربار انتخاب شوند - که لزوماً سمت مشخصی هم ندارند. اینکه اشرف "بی‌سمت" نماینده دولت ایران می‌شود تنها بهترین معرف درهم برهمی و هرج و مرج دولتی و خاصیت سلسله مراتبی نیمه فئودالی دولت ایرانست.

ولی اگر گردانندگان "توفان" اظهار "تعجب و تاسف" می‌کنند که گویا دولت جمهوری توده‌ای چین، اشرف پهلوی را به نمایندگی از جانب دولت ایران پذیرفته است، آنوقت باید گفت که "توفان" حتی از درک الفبای مناسبات دیپلماتیک و چگونگی برقراری این مناسبات - که بر مبنای رضایت و توافق طرفین است - کاملاً عاجز است. انتخاب نماینده رسمی یا غیر رسمی از جانب یک دولت به یک دولت دیگر، بطور عمده، برخاسته میل دولت فرستنده نماینده است. و اگر اصول همزیستی مسالمت آمیز لنینی صحیح است، می‌بایست در این محدودیت‌ها نیز کار را پیش‌برد - حال بگذریم از این موضوع که فرق اساسی مابین اشرف و فاطمه پهلوی با اقبال و علم و هویدای قاچاقچی معروف نمی‌باشد. خط میانه "توفان" که از یکسو به سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی، و سیاست خارجی صحیح دولت چین طرفداری زبانی می‌دهد و از سوی دیگر، از نحوه اجراء آن اظهار "تاسف و تعجب" می‌نماید تنها نشاندهنده این واقعیت است که اپورتونیست‌های "توفان" از یکطرف خواهان استمالت جوئی از چین سوسیالیستی و حفظ "اعتبار" خود در جنبش کمونیستی و از طرف دیگر در پی اخذ رضایت بخشی از اپوزیسیون است که بر سر مسئله مورد بحث اختلاف دارد. گردانندگان "توفان" از هیئت این بخش ترس دارند که مبادا از جنبش بخصوص بخش خارج از کشور آن منفرد گردند. گیر میانه روی اپورتونیستی "توفان" نیز در همینجاست: او می‌خواهد همه کس را راضی نگهدارد. او هم "کمونیست" است، هم با نظرات تروتسکیستی و ناسیونالیستی توافق می‌کند، هم دست به استمالت جوئی بسوی اعمه اظهار و چهارده معصوم می‌برد، هم سازمان است، هم حزب کمونیست آینده می‌باشد و هم حزب توده گذشته، خلاصه یک اپورتونیست تمام عیار می‌باشد.

اپوزیسیون مترقی ایران باید توجه کند که در دام تبلیغات مزورانه و سو تعبیرهای دولت ایران راجع به ملاقات‌های اخیر نمایندگان هیئت حاکمه ایران و رهبران چین گرفتار نشود. اپوزیسیون مترقی ایران همچنین باید توجه کند که ناسیونالیسم

کودکانه اورا به اشتباه کاری دچار نکند. دولت ایران بطعنه رو به نیروهای اپوزیسیون و خلق عاصی ما کرده و به دروغ می گوید: بفرمائید اینهم چین توده ای، این سمبل مبارزاتان، اینهم ما را تأیید نمود. قابل درک است که چرا دولت ایران ناچار به پرده پوشی شکست دیپلماتیک و اوضاع بحرانی داخلی و منطقه خود، با اینگونه جملات طنزآمیز و عوامفریبانه، می باشد. نفرت داشتن از اشرف پهلوی و خاندان سلطنتی طبیعی است و هر چه بیش تر بهتر. ولی نمی توان از این موضوع نتیجه گرفت که پس هرکه با اشرف داخل در هرگونه مذاکره ای شد کاری نفرت انگیز کرده است. ناسیونالیست گمان می برد که همه کشورهای مترقی و انقلابی باید تابع منافع محدود ملی او و تابع سیاست، تاکتیک ها، نحوه مبارزه و تبلیغات او باشند. ناسیونالیست با سیاست همزیستی مسالمت آمیز و بر قراری روابط عادی اقتصادی و سیاسی کشورهای سوسیالیستی در مورد دولت ارتجاعی میهن خود در تحت هرگونه شرایطی مخالف است. او می خواهد منافع مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی تابع منافع محدود مبارزه در میهن او گردد. او تا آنجا انترناسیونالیسم را قبول دارد که نیروهای انقلابی بین المللی باو کمک معنوی و مادی کنند که کارهایش راه بیافتد. ولی هنگامی که مسئله، تبعیت از انضباط بین المللی مبارزه و تلفیق خود به نحوه و تاکتیک مبارزه طبقاتی بین المللی می شود، ناگهان بنای ناسازگاری می گذارد. لنین گفت: انترناسیونالیسم پرولتری اولا خواستار تابع کردن منافع مبارزه پرولتاریائی در یک کشور به منافع مبارزه در سطح جهانی و ثانیاً، خواستار توانائی و آمادگی از جانب ملل پیروز شده بر بورژوازیست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین المللی بزرگترین فداکاری های ملی دست زنند. (تزه های مقدماتی در باره ی مسئله ملی و مستعمراتی) بعبارت دیگر، انترناسیونالیسم پرولتری تنها بمعنای پشتیبانی و کمک همه جانبه کشورهای سوسیالیستی به خلق ها و ملل در حال انقلاب نیست، بلکه بیش تر به معنای تبعیت مبارزه خلق هر کشور و هر ملتی از مبارزه بین المللی ضدامپریالیستی است. درست در وابستگی بین المللی مبارزات کارگران، خلق ها و ملل ستمدیده جهان علیه سرمایه بین المللی و خصلت بین المللی و عمومی این مبارزه است که انترناسیونالیسم معنی و مفهوم پیدا می کند. این نادرست است اگر بجای تبعیت از مبارزه بین المللی و تلفیق مناسب مبارزه مشخص کشور خود با نحوه مبارزه در سطح بین المللی تابع گردانیدن این کل به جز خود بشویم و همه را به پیروی از مقتضیات مبارزاتی میهن خود فرا خوانیم. این کار خلاف خصلت بین المللی مبارزه ضدامپریالیستی است و نتیجه ای جز شکست ملی به بار نخواهد آورد. پیروزی ملی هنگامی میسر است که در مسیر حرکت جنبش بین المللی علیه امپریالیسم آمریکا، حرکت شود و به توسعه و پیروزی آن یاری رساند."

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست و دعوت اشرف به جمهوری توده‌ای چین)

نشریه "کمونیست" شماره ۶ (سال دوم) شهریور ماه ۱۳۵۰

موفقیت‌های اخیر جمهوری توده‌ای چین در ایجاد روابط
دیپلماتیک با کشورهای که تا کنون با برسمیت شناختن او به
مثابه یگانه دولت سرزمین چین سرسختانه مخالفت می‌کردند ،
سؤالات مختلفی در جنبش ما طرح کرده است : چرا جمهوری
توده‌ای چین که یک دولت انقلابی و پرولتری است با دولت‌های
ارتجاعی رابطه برقرار میکند ؟ چرا با دولت ارتجاعی شاه که
عامل شناخته شده امپریالیسم آمریکا است رابطه دیپلماتیک
برقرار میکند ؟ چرا جمهوری توده‌ای چین با اعمال شناخته شده
امپریالیسم و عناصر ضد خلقی و خیانت‌پیشهای مانند شاه ،
هیلاسلاسی ، نیکسون و غیره رابطه برقرار میکند یا قرارهای
مذاکرات "دوستانه" می‌گذارد ؟ یا "شرایطی" بوجود می‌آورد
که شاه و امثالهم "بتوانند" خود را در مقابل مردم ملی و
مستقل جلوه دهند ؟ و . . .

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"موفقیت‌های اخیر جمهوری توده‌ای چین در ایجاد روابط دیپلماتیک با کشورهای که تاکنون با برسمیت شناختن او به مثابه
یگانه دولت سرزمین چین سرسختانه مخالفت می‌کردند، سؤالات مختلفی در جنبش ما طرح کرده است: چرا جمهوری توده‌ای
چین که یک دولت انقلابی و پرولتری است با دولت‌های ارتجاعی رابطه برقرار می‌کند؟ چرا با دولت ارتجاعی شاه که عامل
شناخته شده امپریالیسم آمریکا است رابطه دیپلماتیک برقرار می‌کند؟ چرا جمهوری توده‌ای چین با اعمال شناخته شده امپریالیسم
و عناصر ضد خلقی و خیانت‌پیشهای مانند شاه، هیلاسلاسی، نیکسون و غیره رابطه برقرار می‌کند یا قرارهای مذاکرات
"دوستانه" می‌گذارد؟ یا "شرایطی" بوجود می‌آورد که شاه و امثالهم "بتوانند" خود را در مقابل مردم ملی و مستقل جلوه دهند؟
و..."

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست و دعوت اشرف به جمهوری توده‌ای چین)

نشریه "کمونیست" شماره ۶ (سال دوم) شهریور ماه ۱۳۵۰

شکی نیست که برای بسیاری، هنگامیکه با يك سری مسائل و رخدادهای تازه روبرو میشوند، همیشه يك مقدار کجی بوجود میاید. آری، ممکن است مردم ما هم اینگونه مسائل و رخدادهای را درك نکنند و افکارشان دچار آشفتگیهای شود. شاه، هیئت حاکمه ارتجاعی ایران و امیریالیهتها از هرگونه رابطهای با جمهوری توده‌ای چین و با هر کشور انقلابی و شرقی، بینك سعی خواهند کرد که سودجویی‌های سیاسی و تبلیغاتی کنند. برای کمونیستها و میهن پرستان واهمه‌ای نیست. آنها هرگونه تبلیغات سودجویانه و هرگونه تلاش آنها را برای آشفته کردن اوضاع درهم خواهند گوید. انقلابیون واقعی ایران خوب میدانند که ارتجاع، بحکم سرشت خود، همیشه حقایق را کتمان میکند و به تحریف واقعیات میپردازد. ولی آنها این حقایق را بیرون خواهند کشید و به مردم خواهند گفت و شاه و ارتجاع را بازهم رسوا خواهند کرد. "آیا ما از این بیمناکیم که مبارز قادر به توضیح حقیقت بکارگران نباشیم؟" (لنین - همانجا) البته، خیر! ما باین سؤال لنین شرافتمندانه پاسخ مثبت میدیم و هرگز بخود اجازه نخواهیم داد که در دام دروغ پراکنیها و آشفتگیهای که شاه و امیریالیهتها دامن میزنند، بیافتم. این چنین است موضع ما و این چنین باید باشد موضع تمام انقلابیون و میهن پرستان واقعی.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

نشریه "حقیقت" شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۷ (مطابق ۱۹۷۷ میلادی)

کمونیستها و انقلابیون ایرانی، باید به
این مسائل و مبارزه ای که امروز بر سر
تمهین خط مشی جنبش بین‌المللی کمونیستی
جریان دارند توجه خاص کرده و، خود را در
آن سهمیه‌ها اند و در توجیهات گمراه‌کننده
و ناسیونالیستی نشوند که شاید این مسائل
بما ربطی نداشته و نقشی در انقلاب ما
ایفا نمی‌کنند. انقلاب ما بخشی از انقلاب
جهانی، و خلقهای ما هم جبهه و هم سنگر
خلقهای جهان در مبارزه مشترکشان بر
علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای کسب دموکراسی
و استقلال و سوسیالیسم و صلح می‌باشند.
در نتیجه این وظیفه کمونیستها و کارگران
آگاه است که تحولات و وقایع جهانی و جنبش
بین‌المللی کمونیستی را دنبال کرده و به‌سهم
خود هم از لحاظ عملی یعنی با برانجام
رسانیدن انقلاب خود و هم از لحاظ سیاسی
یعنی با شرکت خلاق در حل مسائل و مبارزات
حادثه‌ها و جنبش بین‌المللی کمونیستی در
پیشبرد آن بکوشند. زیرا هر پیروزی در هر
صده این مبارزه، چه عملی و چه سیاسی، برای
خلقهای ایران نیز سودمند بوده و هست.

شکستی نیز ضرر نخواهد بود.

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

"کمونیست‌ها و انقلابیون ایرانی، باید به این مسائل و مبارزه‌ای که امروز بر سر تعیین خط مشی جنبش بین‌المللی کمونیستی جریان دارد توجه خاص کرده، و خود را در آن سهیم بدانند و دچار توهّمات کوتاه‌نظرانه ناسیونالیستی نشوند که شاید این مسائل به ما ربطی نداشته و نقشی در انقلاب ما ایفا نمی‌نمایند. انقلاب ما بخشی از انقلاب جهانی، و خلق‌های ما هم جبهه و هم‌سنگر خلق‌های جهان در مبارزه مشترکشان علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای کسب دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم و صلح می‌باشند. در نتیجه این وظیفه کمونیست‌ها و کارگران آگاه است که تحولات و وقایع جهانی و جنبش بین‌المللی کمونیستی را دنبال کرده و به سهم خود هم از لحاظ عملی یعنی با به سرانجام رسانیدن انقلاب خود و هم از لحاظ سیاسی یعنی با شرکت خلاق در حل مسائل و مباحثات درون جنبش بین‌المللی کمونیستی در پیش‌برد آن بکوشند. زیرا هر پیروزی در عرصه این مبارزه، چه عملی و چه سیاسی، برای خلق‌های ایران نیز سودمند بوده و هر شکستی نیز مضر خواهد بود."

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

نشریه "حقیقت" شماره ۱۹ تیرماه ۱۳۵۷ (مطابق ۱۹۷۷ میلادی)

(رجوع کنید به سری مقالات "مبلغیمن سازش زیر ظم" دفاع ملی" و نشریه کمونیست شماره ۲۳ تا ۲۵ سال ششم، و همچنین جزوه "پاسخ به صدای خلق") در همان دوران نیز ما حساب آن دسته از نیروها - بلکه بر پایه ماهیت اپورتونیستی‌شان گسسه را از سر از آتش شده و سر مداران دعوت خلقها به سازش و خود فروشی بدنسند را از حساب آن جریان تاریک ناآگاهانه پارای از این برداشتها را تکرار کرده ولی آنسرا چه در زمینه مبارزه طبقاتی کشور خودشان و چه در عرصه بین‌المللی در برخورد به نهضت‌های آزاد بیخش تصمیم نداد مبدون جدا کردیم. امروز نیز که این مبارزه عمیقتر شده و این گرایش و نقطه نظرات اپورتونیستی تا حد يك سیستم تئوریزه رویزیونیستی با انحطاط در غلطیده است، کماکان باید این معیارها را بکار بست و از زاویه در نظر داشتن منافع مجموعه جنبش بین‌المللی کمونیستی به این مبارزه و سرانجام آن نگاه کرد. در این زمینه لازمست که آن دسته از کسانی را که میخواهند از این مبارزه برای دکه بی اعتبار و ورشکسته خود سود ببرند و گمان میکنند که ماهیت راست و اپورتونیستی نظراتشان در گذشته و حال رامیتوانند با جار و جنجال و با رویزیونیستی نامیدن کشورهای سوسیالیستی و حتی رهبران کبیر پرولتاریا پوشیده دارند، افشاء نمود. چنین کاری نه تنها بمعنای سست بودن در پیشبرد این مبارزه نیست، بلکه دقیقاً بمعنای حفظ اصول و بافتاری بر روی آنهاست و این یگانه راه پیشبرد يك مبارزه اصولی است. ما در شماره های آینده به بررسی اجزاء مشخص این تئوری پرداخته و بسبب خسوند خواهیم کوشید تا ماهیت این تئورسوری رویزیونیستی را باز شکافیم.

جنبش بین‌المللی کمونیستی امروزه در شرایطی بسیار حساس و تعیین کننده بسر میرود. شرایطی که بافتاری و استقامت بر روی اصول و موازین پرولتاری را پیش از پیش طلب میکند. در مبارزه ای که اینک بر سر این تئوری و نتایج علی آن در گرفته است، نیرو ها و جریانات گوناگونی با انگیزه ها و ماهیت های مختلف درگیر هستند، لیکن هنوز در مجموع، این مبارزه، مبارزه ایست در درون جنبش بین‌المللی کمونیستی و در نتیجه تا بم آن موازین و اصولیست که جنبش مبارزه ای طلب میکند. حال چنانچه کسانی برای پود شاندن سابقه اپورتونیستی و بی‌عملی خود و بازارگرایی بخوانند عده های فرصت طلبانه و گینه تیزانه اشان را بر طیف سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی خالی کنند و بدین پای بند بودن به هیچ اصولی و دهانه به باوه سواقی بکشایند، این کسان در د یگری دارند و دای در دشان را نیز باید بروند از آن در دسته های تریتسکیست و رویزیونیستی بگیرند که بخاطر این اوضاع از شوق عبت بی اعتبار گردن سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی جشن گرفته اند.

سازمان ما، از همان زمانیکه باره ای از این نیروها با برداشتهای فرصت طلبانه اشان از مناسبات دیلماتیك میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دیگر و تنزل وظایف انقلابی پرولتاریا تا سطح مانورهای دیلماتیك کشورهای سوسیالیستی، میگو شدند تا مشی سازشکارانه ایرا به جنبش بین‌المللی کمونیستی تحمیل کنند، به مقابله با این انحراف پرداخته، چسبه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی با چنین جریاناتی به مبارزه برخاست.

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

"جنبش بین‌المللی کمونیستی امروزه در شرایطی بسیار حساس و تعیین کننده به سر می‌برد. شرایطی که پافشاری و استقامت بر روی اصول و موازین پرولتاری را بیش از پیش طلب می‌کند. در مبارزهای که اینک بر سر این تئوری و نتایج عملی آن در گرفته است، نیروها و جریانات گوناگونی با انگیزه‌ها و ماهیت‌های مختلف درگیر هستند، لیکن هنوز در مجموع این مبارزه، مبارزهای است در درون جنبش بین‌المللی کمونیستی و در نتیجه تابع آن موازین و اصولیست که چنین مبارزهای طلب می‌کند. حال چنانچه کسانی برای پوشاندن سابقه اپورتونیستی و بی‌عملی خود و بازار گرمی بخواهند عقده‌های فرصت طلبانه و کینه توزانه اشان را بر علیه سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی خالی کنند و بدون پای بند بودن به هیچ اصولی، دهان به یاهو سرائی بگشایند، این کسان درد دیگری دارند و دواى دردشان را نیز باید برونند از آن دسته‌های تروتسکیست و رویزیونیستی بگیرند که به خاطر این اوضاع از شوق عبث بی‌اعتبار کردن سوسیالیسم و جنبش بین‌المللی کمونیستی جشن گرفته‌اند.

سازمان ما، از همان زمانی که پاره‌ای از این نیروها با برداشت‌های فرصت طلبانه‌شان از مناسبات دیپلماتیک میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای دیگر و تنزل وظائف انقلابی پرولتاریا تا سطح مانورهای دیپلماتیک کشورهای سوسیالیستی، می‌کوشیدند تا مشی سازشکارانه‌ای را به جنبش بین‌المللی کمونیستی تحمیل کنند، به مقابله با این انحراف پرداخته، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی با چنین جریاناتی به مبارزه برخاست.

(رجوع کنید به سری مقالات "مبلغین سازش زیر علم "دفاع ملی"، نشریه کمونیست شماره ۲۳ تا ۲۵ سال ششم، و همچنین جزوه پاسخ به صدای خلق") در همان دوران نیز، ما حساب آن دسته از نیروهائی که بر پایه ماهیت اپورتونیستی‌شان کاسه داغ تر از آش شده و سردمداران دعوت خلق‌ها به سازش و خود فروشی بودند را از حساب آن جریاناتی که ناآگاهانه پاره‌ای از این برداشت‌ها را تکرار کرده ولی آنرا چه در زمینه مبارزه طبقاتی کشور خودشان و چه در عرصه بین‌المللی در برخورد به نهضت‌های آزادیبخش، تعمیم نداده بودند جدا کردیم. امروز نیز که این مبارزه عمیق‌تر شده و این گرایش و نقطه نظرات اپورتونیستی تا حد یک سیستم تئوریزه رویزیونیستی به انحطاط در غلطیده است، کماکان باید این معیارها را بکار بست و از زاویه در نظر داشتن منافع مجموعه جنبش بین‌المللی کمونیستی به این مبارزه و سر انجام آن نگاه کرد. در این زمینه لازمست که آن دسته از کسانی را که می‌خواهند از این مبارزه برای دکه بی اعتبار و ورشکسته خود سود ببرند و گمان می‌کنند که ماهیت راست اپورتونیستی نظراتشان در گذشته و حال را می‌توانند با جارو جنجال و با رویزیونیستی نامیدن کشورهای سوسیالیستی و حتی رهبران کبیر پرولتاریا پوشیده دارند، افشا نمود. چنین کاری نه تنها به معنای سست بودن در پیش‌برد این مبارزه نیست، بلکه دقیقاً بمعنای حفظ اصول و پافشاری بر روی آنهاست. و این یگانه راه پیش‌برد یک مبارزه اصولی است. ما در شماره‌های آینده به بررسی اجزاء مشخص این تئوری پرداخته و بسهم خود خواهیم کوشید تا ماهیت این تئوری رویزیونیستی را باز شکافیم"

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

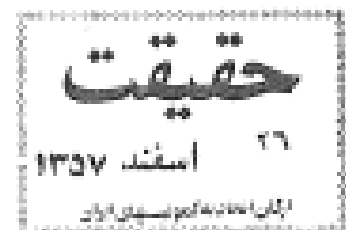
تعمیق یک انحراف

رجوع شود به نشریه حقیقت ۲۶ اسفند ۱۳۵۷ مقالات مربوط به "تعمیق یک انحراف" و ادامه آن در حقیقت شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ و مقاله "خیانت به سوسیالیسم" در همان شماره ۲۷ که در زیر اصل سند آنها منتشر شده است.

تعمیق یک انحراف

اخیرا افرادی که از سازمان ما تصفیه گردید مانند در شماره ۷ نشریه "حقیقت" کاذب خود بادرج قسمتهائی از مصوبه شورای سازمان مادر مورد تئوری سه جهان خواسته اند چنین وانمود سازند که هیچگونه اختلافی در درون سازمان مادر مورد این تئوری رویزیونیستی وجود نداشته است و ما سرخود بانان اتهام هواداری از این نظریه رویزیونیستی رازد مایم. ازسوی دیگر، اینان در همین مقاله و در جزوهای که انتشار داد مانند کوشید مانند چنین وانمود کنند که اعتقاد یا عدم اعتقاد باین تئوری رویزیونیستی هیچ ربطی بمبارزات طبقاتی جامعه ما نداشته و بنا بر این تسل کنوند رسیاستهای مشخص متفاوتی تبارزنیافته است. پس لازم میاید که مختصرا بجوانبی از این د و نکته پاسخ گفته شود. ارزیابی مفصل تر آنرا بفرصت دیگر جای دیگری واگد ارمیمائیم. تمامی اعضای سازمان ما و پیوسته نمایندگان که در کنفرانس های پیش از شورای قبلی سازمان و در این شورا شرکت داشتند مسلما بروشنی یاد فاعیات "اتشنین" سردمداران حرکت فرا-کسیونی عد مای از طرفداران تئوری سه جهان آشنا بود و و بخیبی بیاد میاورند که چگونه اینان در این کنفرانسها و سورا بسد فاع همه جانبه از کلیه جوانب این تئوری رویزیونیستی می برد اختند و در این راه از هیچ تجدید نظری در موازین و آموزشهای ماسر-کسیستی - لنینیستی ابا ن امید اشتند. تا آنجا که مدعی گردیدند که با ظهور امپریالیسم روسیه دوره نوینی در مبارزات طبقاتی آغاز گردیده است که مبارزه ملی برای رهائی از سلطه جوئی ابر قدرت شوروی را در دستور کار پرولتاریای کشورهای امپریا-لیستی اروپائی قرار مید هد و وحدت کشورهای امپریالیستی اروپائی را برای "مقابله" با ابر قدرت شوروی تجویز نمود و مبارزات لنین برعلیه شعار "ایالات متحد ه اروپا" را کهنه شد ه ارزیابی مینمودند. و ما ز مسلما همگی بخاطر د ارند که چگونه اینان رفته رفته دفاع از وحدت این کشورهای امپریالیستی و امپریالیسم امریکارانیزد رد دستور کار تبلیغاتی خویش قرار دادند و خلاصه دفاع از تز جبهه واحد همه نیروها برعلیه امپریالیسم شوروی را وجهه همت خویش قرار دادند و ما ز مسلما همه بخاطر دارند که

اری مسلما همه بخاطر د ارند و از جمله خود ایشان. بسا این حال ذکر قسمتی از قطعنامه ای که بنام قطعنامه اقلیت شورا معروف شد و اینان بدان رای دادند رانته برای یادآوری بخو اینان، بلکه بخاطر آگاهی کسانی که در جریان اختلافات درونی سازمان ما قرار داشتند بیفاید ه نمید انیم.



د راین قسمت از قطعنامه مورد توافق اینان چنین آمده است:
 "ماد رعین حفظ مواضع خاص خود معتقدیم که تحلیل رفیق
 مائوتسه د ون از اوضاع جهان کنونی و تقسیم بندی کشورهای
 نیروهای سیاسی جهان به سه بخش کعبه نظریه سه جهان
 معروف شده است به تعیین استراتژی و تاکتیک بیروستاریای
 جهان د رمبارزه کنونی بر علیه د و بزرگترین دشمن بشریت ستم -
 د ید ه یعنی د و ا بر قدرت یاری میرساند."^{۱۵}

خوب آقایان ایا شما باین قطعنامه که از یکسوی تئوری
 رویزیونیستی را بد ون هیچ د لیل و مد رکی بر فقی مائو تسه ون
 نسبت مید هد و از سوی د یگران را بعنوان تئوری ایکه به "تعیین
 استراتژی و تاکتیک بیروستاریای جهان د رمبارزه کنونی بر علیه
 د و بزرگترین دشمن بشریت یعنی د و ا بر قدرت یاری میرساند"
 ارزیابی نمود ه است رای مثبت د اد ید یا خیر؟ چون د اد ید،
 چرا هوام فریبانه برای ایجاد اغتشاش فکری د رمیان کسانیکه از
 اعتقادات شما بیخبرند، عقاید خود را د راین مورد میپوشانید.
 اگر اعتقادات شما تا این د رجه برایتان بی اهمیت است که
 میخواستید انها را تا بد از د یگران پنهان د ارید که پس چرا به
 انها پای بند ید و اگر واقعاً بانها پای بند ید ایا فکر نمیکنید که
 هرچه انها را پنهان کنید و د روغ ذنه انها را اعلام د ارید، د ر
 ایند ه د رش را بد د شوارتری قرار خواهد گرفت؟

بگ ریم. اما ایا نظریات رویزیونیستی سردمداران این
 فراکسیون ضد سازمانی تاکنون هیچ تبلوری د ر زمینه مبارزه
 طبقاتی د رایران داشته است یا خیر؟

برخی بغلط چنین میند ارند که تبلور تئوری رویزیونیستی
 سه جهان د مسائل مربوط با انقلاب ایران را صرفاً و منحصر ا
 باید د رد فاع از امپریالیسم امریکا و بورژوازی وابسته بیدان
 جستجو نمود. چنین تئوری نادرست است. تبارز این
 تئوری د رعرصه مبارزه طبقاتی جامعه ما معمولاً اشکال بسیار
 متنوع ترویجشده تری دارد و د راغلب مواقع، نه بد آن صورت
 آشکار، بلکه بشکل ارائه تحلیلها، سیاستها و رهنمود های
 رویزیونیستی از طبقات و نیروهای مختلف سیاسی و مناسبات
 میان انها جلوه مینماید.

با اولین تبارز نظریات رویزیونیستی سردمداران این فرا -
 کسیون د رتز "ائتلاف د موکراتیک" نیروهای کمونیستی ایران
 که اول بار از جانب اینان د رشورای قبلی سازمان عنوان گرد ید و
 سپس توسط هم اینان د ر "اعلامیه هیئت تحریریه نشریه
 آزادی با صراحت کامل منعکس گرد ید روپرو میگرد یم. د راین
 اواخر، این افراد د ر اینجوانجا تعلق خاطر خود را باین نظریه
 انحرافی نیز انکار کرد هاند و د ر "اثبات" اینکه نارای چنین
 نظریه ای نبود هاند بطرحی که بنام "طرح مقد مات ائتلاف"
 چندی پیش با شرکت اینان تدوین شده است اشاره مینمایند.
 د راین مورد باید گفت که اولاً مورد نظرمان اسنادی است

بخش دیگری • د مواد دست بعادت همین مشارکت در تده و پس
 " طرح مقد ماتى ائتلاف"، این طرح شامل یکسری نسخیهات
 انتقادی وضد و نقیض تده د است و با آنکه د ربرخی نکات خود
 از ائتلاف "سیاسی - ایدئولوژیک - عقلی" صحبت میکند، انجا
 که بطرح مشخص وظایف و مبانى ائتلاف میرسد - و باره بهمان
 انحراف " ائتلاف د موکراتیک" د رغبتید، و اعلام میدارد که:
 " از اینرو پیشنهاد ما برای تسریع فعالیت برای ایجاد حزب
 و نیز موثرتر نمودن مبارزه کمونیستها د را وضع و احوال کنونی،
 ایجاد یک نوع ائتلاف سیاسی - عقلی میان سازمانها، گروهها
 و محافل کمونیستی است." (طرح مقد ماتى ائتلاف ماد ۷)
 د ر " اعلانیه هیئت تحریریه نشریه ازادی " نیز دقیقاً با
 همین مضمون و شکل طرح قضیه روپرو میگردد. د ر این " اعلانیه"
 نیز بجای مبارزه بخاطر وحدت جنبش کمونیستی د ر کلیه زمینه -
 ها و همکاری واحیاناً ائتلافاتى میتنى براسول ایدئولوژیک لازم
 و سیاست و برنامه مشترکی که بتواند د ر خدمت این مهم قرار
 گیرد، تزانحرافی ائتلاف بر مبنای سیاست و برنامه عنوان
 میگردد که، بر واضح است، جنبش ما را بجای حرکت د رجعت
 ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر، بسوی ایجاد یک جنبهه
 د موکراتیک و انتقادی سوق میدهد. و خوشبختانه چسبون این
 " اعلانیه" قبلاً توسط اینان انتشار خارجی یافته است، بهیچ -
 وجه قابل انکار و کتمان نیست.

از این گذشته بجز این نیز از اینان انتظاری نمیتوان داشت •
 کسانی که یا ایشان بر سر یکی از مهمترین معیارهای ایدئولوژیک
 همکاری و وحدت جنبش کمونیستی، یعنی مبارزه با ریزیونیسم
 د ر هر شکل و تحت هر عنوانی که مطرح گردد، میلندگ طبیعتاً
 نمیتوانند خواهان برقراری یکسری اصول مستحکماً ایدئولوژیک
 د ر همکاریها، ائتلافات و یا وحدت نیروهای کمونیستی باشند •
 د رست باین علت است که اینان کوشش میکنند که وضعیت
 کنونی جنبش را تحت المقد ورتد ام بخشنند و از نزد یکی ایدئولوژیک
 بخشهای مختلف جنبش جلوگیری نمایند تا خود نیز د رایس
 نا همگونی ایدئولوژیک محمل مناسبی بیابند. د ر شرایطی که
 جنبش ما ازیرا کندگی ایدئولوژیک خویش شدید اد ررنج است و
 زمینههای مناسبی برای دامن زد ن بیک مبارزه ایدئولوژیک
 صمیمانه و همه جانبه بخاطر دستیابی بوحدت ایدئولوژیک -
 سیاسی جنبش بوجود آمد، است، تزان " ائتلاف د موکراتیک" یا
 ائتلاف بروی سیاست و برنامه هیچ معنائی جز کوشش بخاطر
 حفظ و پراکندگی کنونی جنبش و گسترش کرایشات انتقادی د ر
 د رون انرا نمیدهد •

• • • ادامه دارد

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

"اخیرا افرادی که از سازمان ما تصفیه گردیده‌اند در شماره ۷ نشریه "حقیقت" کاذب خود با درج قسمت‌هایی از مصوبه شورای سازمان ما در مورد تئوری سه جهان خواسته‌اند چنین وانمود سازند که هیچ‌گونه اختلافی در درون سازمان ما در مورد این تئوری رویزیونیستی وجود نداشته است و ما سرخود به آنان اتهام هواداری از این نظریه رویزیونیستی را زده‌ایم. از سوی دیگر اینان در همین مقاله و در جزوه‌ای که انتشار داده‌اند کوشیده‌اند چنین وانمود کنند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به این تئوری رویزیونیستی هیچ ربطی به مبارزات طبقاتی جامعه ما نداشته و بنابراین تا کنون در سیاست‌های مشخص متفاوتی تبارز نیافته است."

"تمامی اعضاء سازمان ما و به ویژه نمایندگان که در کنفرانس‌های پیش از شورای قبلی سازمان و در این شورا شرکت داشتند مسلما به روشنی با دفاعیات "آتشین" سردمداران حرکت فراکسیونی عده‌ای از طرفداران تئوری سه جهان آشنا بوده و به خوبی به یاد می‌آورند که چگونه اینان در این کنفرانس‌ها و شورا به دفاع همه جانبه از کلیه جوانب این تئوری رویزیونیستی می‌پرداختند و در این راه از هیچ تجدید نظری در موازین و آموزش‌های مارکسیستی-لنینیستی ابا نمی‌داشتند. تا آنجا که مدعی گردیدند که با ظهور امپریالیسم روسیه دوره نوینی در مبارزات طبقاتی آغاز گردیده است که مبارزه ملی برای رهایی از سلطه جوئی ابرقدرت شوروی را در دستور کار پرولتاریای کشورهای امپریالیستی اروپائی قرار می‌دهد و وحدت کشورهای امپریالیستی اروپائی را برای "مقابله" با ابرقدرت شوروی تجویز نموده و مبارزات لنین برعلیه شعار "ایالات متحده اروپا" را کهنه شده ارزیابی می‌نمودند...."

"... حال ذکر قسمتی از قطعنامه‌ای که به نام قطعنامه اقلیت شورا معروف شد و اینان بدان رای دادند... بی‌فایده نمی‌دانیم."

"در این قسمت از قطعنامه مورد توافق اینان چنین آمده است: "ما در عین حفظ مواضع خاص خود معتقدیم که تحلیل رفیق مائوتسه دون از اوضاع جهان کنونی و تقسیم‌بندی کشورها و نیروهای سیاسی جهان به سه بخش که به نظریه سه جهان معروف شده است به تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریای جهان در مبارزه کنونی برعلیه دو بزرگ‌ترین دشمن بشریت ستم دیده یعنی دو ابر قدرت یاری می‌رساند."

خوب آقایان آیا شما به این قطعنامه که از یکسو این تئوری رویزیونیستی را بدون هیچ دلیل و مدرکی به رفیق مائوتسه دون نسبت می‌دهد و از سوی دیگر آنرا به عنوان تئوری‌ای که به "تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریای جهان در مبارزه کنونی برعلیه دو بزرگ‌ترین دشمن بشریت یعنی دو ابر قدرت یاری می‌رساند" ارزیابی نمود است رای مثبت دادید یا خیر؟...

برخی به غلط چنین می‌پندارند که تبلور تئوری رویزیونیستی سه جهان در مسایل مربوط به انقلاب ایران را صرفا و منحصرا باید در دفاع از امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته بدان جستجو نمود. چنین تصویری نادرست است. تبارز این تئوری در عرصه مبارزه طبقاتی جامعه ما معمولا اشکال بسیار متنوع‌تر و پوشیده‌تری دارد و در اغلب مواقع، نه بدان صورت آشکار، بلکه به شکل ارائه تحلیل‌ها، سیاست‌ها و رهنمودهای رویزیونیستی از طبقات و نیروهای مختلف سیاسی و مناسبات میان آنها جلوه می‌نماید."

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

خیانت به سوسیالیسم



خیانت به...
نفر نقطه آغازی در غلبه بورژوازی بر پرولتاریا در
درون حزب و جایگزین شدن دیکتاتوری بورژوازی
و جای پرولتری و بمعنای سرآغاز نفی عمل
همه جانبه کلید ستاوردن های انقلاب چین و
بویژه انقلاب فرهنگی سرآغاز بازگرداندن مناسبات
سرمایه داری در جمهوری تودهای چین
میشود. بدنبال کودتای دست راستی هوا -
کوفنگ و شرکا تصفیه وسیع عناصر و کادرهای
انقلابی در حزب و دولت آغاز میگردد و از کنگره
۱۱ حزب کمونیست چین بموضع حداقل حدود ۵۰٪
از کادرهای حزبی تصفیه میشوند و همرا
و همزمان با این تصفیه ضد انقلابی تقریباً از
کلیه فرماندهان و خائنین به انقلاب و ریزینیست
های کهنه کار حزب تنگ سیائو پینگ و امثالهم
اعاده حیثیت میگردد و اینان به مقامهای مهم
حزبی و دولتی منصوب میگرددند.

غلبه بورژوازی بر حزب کمونیست چین، که
امروز بوسیله د اردو سته تنگ و هوا نمایندگی
میشود، بدنبال خود تغییراتی اساسی چه در
زمینه داخلی و چه خارجی به همراه میآورد. سیاست
و برنامه ای که رهبری فعلی چین در زمینه
داخلی و خارجی تدوین نموده و با اجرا گذاردن
است چیزی نیست، مگر برنامه احیاء تمام و کمال
سرمایه داری و خیانت، بسوسیالیسم.

در زمینه داخلی این د اردو سته کلیه
دستاوردهای انقلاب چین و رهنمودهای مائو
را به کنار گذاشته و زیر لوای برنامه "عدول
کردن" شتابان بسوی احیاء سرمایه داری میروند
و در زمینه خارجی نیز "تئوری سه جهان" که
نخستین بار توسط تنگ سیائو پینگ در سال
۱۹۷۴ عنوان شده بود را در کنگره ۱۱ حزب
کمونیست چین بعنوان سیاست خارجی چین و
استراتژی جنبش بین المللی کمونیستی و پرولتا
ریای جهانی به تصویب میرسانند.

با قدرت رسیدن بورژوازی، رهبران رو
یزیونیست چین بتدریج و با شیوه های کاملاً
عوام فریبانه خط مشی اساسی ساختمان سوسیالیسم
و استحکام دیکتاتوری پرولتاریا را زیر پا
گذاشته و در نفی مبارزه طبقاتی، سیاست "تثبات
و وحدت"، نظم و دیسیپلین و "تولید هر چه
بیشتر" را قرار میدهند. سیستم آموزشی چین
که در دوران انقلاب فرهنگی به نفع شرکت هر
چه بیشتر کارگران و دهقانان دگرگون شد و بود
را دوباره به نفع روشنفکران و متخصصین و قشر
ممتاز جامعه تغییر میدهند. اقتصاد را بر
بنای "همه چیز در خدمت تولید بیشتر" و "همه
چیز در خدمت سود" تغییر میدهند و فعالیت
کارخانه ها در رشته های مختلف تولیدی را بر
بنای میزان "سود آوری" استوار میکنند. انگیز
های مادی را رواج داده و به تبلیغ رقابت، سر
ایه داری در میان کارگران میبرد و کارگران

را در مقابل یکدیگر قرار میدهند. در مورد کمون -
های دهقانی، اصل مالکیت عمومی وسائل تولید
لید کشاورزی جای خود را به اصل فروش ما -
شین آلات کشاورزی به دهقانان و ترویج و تشو
یق مالکیت خصوصی میدهند. مبارزه برای محدود
کردن حقوق بورژوازی "متوقف میشود و بجای
آن گسترش این حقوق در دستور کار قرار میگیرد.
سیاست اتکاء بخود که از جمله دستاوردهای
انقلاب فرهنگی است، کنار زده میشود و بازار و
اقتصاد چین بروی سرمایه های غارتگر امپریالیستی
باز میشود و ادغام اقتصاد مستقل چین در د
اقتصاد امپریالیسم جهانی آغاز میگردد. سیاست
اتکاء بخود و ارجح دانستن مردم بر سلاح
زیرورو میشود و با تکیه بر ارجحیت سلاحهای مدرن
سیل سلاحهای خارجی به چین سرازیر میگردد.
ادبیات و فرهنگ انقلابی چین سرکوب میشود و
بجای آن راه برای نفوذ و تبلیغ فرهنگ منحط
امپریالیستی و فئودالی باز میگردد. به یک کلام
رهبری فعلی چین، قدم به قدم بسوسیالیسم را
کنار گذاشته و سرمایه داری را احیاء مینماید.

هنوز چند سالی از درگذشت مائو تسه
دو ن نگذشته است که د اردو سته تنگ - هوا علناً
مائو تسه د و ن و نقش تاریخی وی را زیر سؤال
کشید ه اند و به عناوین مختلف کارزار گشای
منحطی را بر علیه مائو تسه د و ن آغاز نموده اند
که هدفش هیچ چیز مگر بی اعتبار کردن مائو و
در نهایت نفی علنی او و اصول مارکسیسم - لنینیسم
نیست.

سیاست خارجی چین امروز سیاستی
است در خدمت بورژوازی بقدرت رسیده در
چین. هدف این سیاست دست و پا کردن
شرایط لازم برای رشد و نمو و تحکیم و گسترش
منافع این بورژوازی که در نهایت تهدید چین به
یک ابر قدرت دیگر میباشد.

ما فکر آن نیستیم که جمهوری تودهای چین در گذشته و در دوران حیات مائوتسدون در زمینه سیاست خارجی دچار اشتباهاتی شده بود، اشتباهاتی که هیچگاه مورد توافق و قبول مانده اند. اما آنچه این اشتباهات را کیفیتاً از کردار خارجی چین در شرایط فعلی جدا میکند، آنست که در آن زمان اشتباهات فوق، اشتباهات یک حزب و کشور انقلابی بودند و انتقاد به آنها نیز میبایست در این چهارچوب و از این زاویه صورت میگرفت، حال آنکه با قدرت رسیدن بورژوازی در حزب و دولت چین، ما - هیت و ابعاد مساله کیفیتاً تغییر کرده و طرز برخورد دیگری را طلب میکند. تمایزگذارن میان این دوره و مسائل کیفیتاً متفاوت آن اساسی است و به هیچ رو نباید آنرا یکی بنداشت، زیرا یکی دانستن ایندو دوره یکی دانستن مارکسیسم و رویزیونیسم است.

خیانتی که در او دسته حاکم در چین به سوسیالیسم و انقلاب چین و دستاوردهای مائو کرده است، واقعه کوچک و کناری نیست و تأثیرات عظیمی بر شرایط جهانی، مبارزه خلقهای جهان و جنبش بین المللی کمونیستی گذارده و خواهد گذارد. همه نیروهائی که با انقلاب و

مارکسیسم انقلابی دشمنی میورزند از این واقعه سخت خوشنودند و در همه جا برای کوبیدن مارکسیسم و انقلاب از آن سود میجویند. رویزیو - نیستهای روسی که بزرگترین خائنین به انقلاب و پرولتاریا هستند، از اینکه چین سرخ به چین سفید تبدیل شده است، سخت خوشحالند و مذبحخانه میکوشند تا از این حرکت قهقراشی بسود حقانیتبخشیدن بهلا طاعات خود استغاثه برند و نیروهای ضد کمونیست نیز میخواهند از این مساله پیراهن عثمانی برای کوبیدن کمونیسم و کمونیستها بسازند. اما مبارزه طبقاتی و حقانیت، آرمان طبقاتی کارگران بزرگتر و مستحکمتر از این است که با این شکستها و عقبگردهای موقتی درهم شکسته شود. بورژوازی، یکی از بزرگترین دژهای کارگران جهان را، نه از بیرون، بلکه از درون تسخیر کرده است و کارگران و همه انقلابیون جهان، این یورش ضد انقلابی را با تشدید مبارزه و برپا کردن دژهای جدید و تسخیر مجدد دژهای از دست رفته پاسخ خواهند داد. این منطق و جبر تاریخ است. ■

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")

"ما منکر آن نیستیم که جمهوری توده‌ای چین در گذشته و در دوران حیات مائوتسه دون در زمینه سیاست‌های خارجی دچار اشتباهاتی شده بود، اشتباهاتی که هیچگاه مورد توافق و قبول ما نبوده‌اند. اما آنچه این اشتباهات را کیفیتاً از کردار خارجی چین در شرایط فعلی جدا می‌کند، آنست که در آن زمان اشتباهات فوق، اشتباهات یک حزب و کشور انقلابی بودند و انتقاد به آنها نیز می‌بایست در این چهارچوب و از این زاویه صورت می‌گرفت، حال آن که با به قدرت رسیدن بورژوازی در حزب و دولت چین، ماهیت و ابعاد مساله کیفیتاً تغییر کرده و طرز برخورد دیگری را طلب می‌کند. تمایزگذاردن میان این دو دوره و مسایل کیفیتاً متفاوت آن اساسی است و به هیچ رو نباید آن دوره را یکی پنداشت، زیرا یکی دانستن این دو دوره یکی دانستن مارکسیسم و رویونیسم است." (نقل از نشریه "حقیقت" ارگان احادیه کمونیست‌های ایران شماره ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸)

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا")
کسی که هرگز نمی‌میرد، چشم از جهان فروبست

کسی که هرگز نمی‌میرد، چشم از جهان فروبست



CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)

Conföderation der Iranischen Studenten / Confédération des Etudiants Iranien

CISNU

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

75 KARLSRUHE/POSTFACH 1953/W GERMANY

(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

کسی که هرگز نمیبرد، چشم از جهان فرو بست

طبق پیام "کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، کمیته دائمی مجلس ملی خلق جمهوری توده ای چین، شورای امور دولتی جمهوری توده ای چین، کمیسیون نظامی کمیته "مرکزی حزب کمونیست چین"، در روز ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ (در ساعت ۱۰ صبح دقیقه - بوقت پکن)، صدر کبیر مائوتسه دون، رهبر بزرگ پرولتاریای جهان و خلقهای متحدیده گیتی، انسانی که اندیشه اثر انگشتی انقلاب و طبعش آگنده از صفت تودما بود، بزرگسالاری که حتی دشمنان قسم خورده "انقلاب نیز در مقابل عظمت اندیشه اثر و زندگی پر افتخارش زانو زدند و ویه تکریم آن پرداختند، چشم از جهان فرو بست.

صدر مائوتسه دون، رهبر کبیر و آموزگار مترک خلق چین بود. تحت رهبری داهیان، او، حزب کمونیست و خلق پیکارگر چین که ها؟ ارتجاع فئودالی و کمبود را در هم کوفت، تعاونگران ژاپنی، آمریکائی، ... را از خاک چین بیرون راند و پیروانه های کاخ کهن، نظم جدید - سوسیالیسم - را بر پا ساخت. در پرتو ایده ها و رهبری داهیان، او، حزب کمونیست چین، خلقی که سال را از شرایط قرون وسطائی بسوی نظم نوین، بدون استثمار و استثمار، رهنمون شد. زندگی انقلابی مائوتسه دون، تاریخ بیداری پرولتاریا و خلق چین و پیروزی همه جانبه انقلاب چین است. اما صدر مائوتسه دون، تنها یک رهبر بزرگ انقلاب و خلق چین نبود. نام پرافتخار او بر درفش انقلاب پرولتاریا و خلقهای متحدیده جهان مبدرخشید. و بر همین مبنا و بدلیل داشتن ریشه "عمیق اندیشه پراتیک انقلابی صدر مائوتسه دون در قلب مردم روشن ضمیر و آگاه دل سراسر گیتی است، که امروز گلبه "انقلابین دنیا و خلقهای جهان خود را در سوگ عظیم خلق قهرمان چین شریک میکنند. تحت رهبری خردمندانه صدر مائوتسه دون، نفعها خلق ۷۰۰ ملیونی چین از قید استثمار و استثماررها شد و در کشور پهناور چین، خلق به حاکمیت واقعی خود رسید و کشوری که روزی لگدمال دزدان دریائی غرب و سگان زنجیری آن بود به پایگاه مستحکم انقلاب و در امید بخش کارگران جهان و خلقهای متحدیده بدل گردید، بلکه فداکارها، روشنی بینی و خلاقیت بکاربرد احکام جهانشمول علم انقلاب توسط مرد بلند اندیشه زمان ما در پراتیک مشخص انقلاب چین، گنجینه عظیم آموزش و روشنی بخش راه خلقهای سراسر گیتی و انقلابین دنیا است. مرد بلند قامت آسیا، صدر هوشی مین در جمع بندی از تجربه انقلاب چین و آموزشهای داهیان، صدر مائوتسه دون چنین میگوید: "انقلاب وینام میبایست از انقلاب چین مایمخت و در واقع هم از تجربیات آن بهار درس گرفته است. بشکرانه تجربیات انقلاب چین و اندیشه مائوتسه دون، ما ایدئولوژی ما رکس، انگلس و لنین و استالین را بهتر فهمیدیم و در نتیجه موفقیتهای زیادی کسب نمودیم. این را باید انقلابین وینام بخاطر بسیارند و بخاطر آن سیاستزار باشند."

مائوتسه دون در ۲۶ دسامبر ۱۸۹۲ دیده به جهان گشود. در آن زمان اندیشه های درست انقلابی و نعره اولی پیروزی های خود را درو میکردند. در آنزمان، سرتاسر جهان در یوغ بردگی سرمایه های استثمارگر و استثمارگر سرمایه داری غرب در آمده و خون ملیونها انسان رنجور در سراسر دنیا، نقش گیمای کمپانیها و بانکهای سرمایه داری را داشت. آسیا، آفریقا و آمریکا انبار غله و مواد اولیه، سرمایه داران اروپائی و آمریکائی شمالی بود. دشمن پرولتاریای جهانی، با کسترش انحصارات سرمایه داری و سیاست مستعمراتی، دشمن خلقهای جهان تبدیل گردیده بود. انقلاب جهانی در آستانه نقطه

عطفی میزیت و مسایل سیاسی و نظامی جدیدی در پیش پایش قرار داشت.
و اکنون که او دیگر چشمان خود را از جهان فرو بسته است، انقلاب در همه "پهنه" جهان در تکانی بهنظر برای
شرنگونی ضد انقلاب و در تکانی ساختن دنیای نوین، رشد و انکشاف مییابد. آسیای قرون وسطائی آنزمان که بعد از منق
نظامیان روس و انگلیس بود، پس از آنکه سالها افتخار حکومت شوراهارا بر سراسر مناطق شمالیتر داشت، بوجود چین، کره
ویتنام، کامبوج و انقلابات ظفار، فلسطین و دیگر جنبشهای انقلابی بیگم، سرختر و گلگونتر از همیشه است. آفریقای آن زمان که
مرکز "شکار بردگان سیاه" و مورد شدیدترین غارت استعمارگران بود، به برکت جنبشها و انقلابات خلقهای آن سامان بیدار
است و بسوی رهایی کامل گام بر میدارد. آمریکای جنوبی که در آن دوره انبار مواد غذایی و مخزن ثروت صاحبان سرمایه بود
بیا خاسته و در راه سرخ انقلاب گام میهد. رشد و تکامل انقلاب به اندازه‌ای است که حتی عقب افتاده ترین حناهای ارتعاش-
عی امپریالیستی نیز مجبورند سیاست استعماری خود را در یوده انواع تطلقات به پیش برند و شفق سرخ انقلاب آچنان آنان را
را به وحشت انداخته که مذبحخانه در تلاش انحراف آتند.

سالهای زندگی صدر مائوتسه دون به ۸۲ میرسد. اما تحولات دوران زندگی از قرنهای تکامل در یوانیک و
تثوری انقلاب حکایت میکند. شاید این تکامل را عده‌ای دیگر نیز شاهد بودند، لیکن بررسی این تحولات در این هنگام از
آنجهت اهمیت دارد که وی نیز نقش فعال و تعیین کننده در این روند داشت و ارج گذاری به زندگی انقلابیبدون بررسی
نقش او در این تحولات میسر نیست. در جهانی که چکه پوشان خون آشام فاشیسم بنام "خلق" جلادی میکند، اربابان
وال استریت آدمکشان حرفه‌ای خود را بنام "آزادی" برای سرکوب انقلاب گسیل میدارند و کاخ نشینان کرملین برای غارت
خلقها ماسک ریاکارانه "سوسیالیسم" را به خدمت میگیرند، نام بر افتخار صدر مائوتسه دون در خلال یوانیک و تثوری
انقلاب جهانی برجسته میشود.

تکامل راه انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره و بنای انقلاب دموکراتیک نوین، انکشاف و تثویزه کردن شک نوین و جدید
مبارزه مسلحانه - جنگ نودهای طولانی - و تکامل تثوری حفظ سیادت سیاسی طبقه کارگر در کشورهای از بند رسته و تحکیم
آن و ادامه انقلاب در این کشورها، آن دستاوردهای عظیمی است که صدر مائوتسه دون به گنجینه "علم انقلاب افزوده
است.

انقلاب فرهنگی پرولتاریائی که تحت رهبری صدر مائوتسه دون برای اولین بار در تاریخ بشریت برای حفظ و
تحکیم سیاست سیاسی طبقه کارگر و ادامه انقلاب و مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی و خارجی و با بسیج بیروای توده‌های ملو-
نی بر پا گشت، دارای آنچنان اهمیت تاریخی است که به حق باید از آن بعنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای انقلاب در
عصر حاضر یاد کرد.

خلق ما و سازمانها و گروههای انقلابی آن - صرف نظر از معتقدات ایدئولوژیک خود و راهی را که برگزیده‌اند - همگی
از صدر مائوتسه دون، اندیشه‌های انقلابی او و تجربه "بیروفتند انقلاب چین با ارج فراوانی یاد کرده‌اند و جنبش نوین
انقلابی چین ما از بدو رشد خود بدان توجه بسیار داشته است. رفیق شهید مسعود احمدزاده عضو رهبری سازمان بر
افتخار چریکهای فدای خلق در توضیح مسائل جنبش در سالهای ۷۰ چنین میگوید: "اگر در همین ایام مرزبندی بین
مارکسیسم - لنینیسم از یکطرف، و روزیونسم و آپورتونسم از طرف دیگر در یک مقیاس بین الطلی شکل نگرفته بود، شاید
سلب اعتماد از حزب توده - در آغاز تا حدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود. اما اینک بنظر میرسد مقام مارکسیزم
- لنینیسم واقعی خالی است و باید بر شود. ... بدین ترتیب اقبالی وسیع و چشمگیر از جانب روشنفکران انقلابی به مارکسیزم
- لنینیسم، که حالا با نام واندیشه‌های رفیق مائو عین شده است، مشاهده میشود. " و فرزند شرف خلق، علی میهن -
دوست، عضو رهبری سازمان بر افتخار مجاهدین خلق ایران، در "دادگاه" نظامی شاه - بهمن ۱۳۵۰ - در مقابل
توطئه‌ها و "اتهامات" رئیس "دادگاه" و "دادستان" شاه و در بیان "چرائی"؟ "مطالعه آثار انقلابیون بزرگ نظیر مائو
تسه دون، پس از تانکد بر روی ضرورت چنین مطالعه‌ای میافزاید: "تجرباتی که سالها از مبارزه خستگی ناپذیر خلقها
در جنگ آزادی بخش بدست آمده و در این کتب جمعآوری شده، برای ما که میخواهیم دست به یک نبرد مسلحانه انقلابی بزنیم
فرا گرفتن این تجربیات و بکار بستن آنها در جریان عمل و نیز برای تعیین خط مشی و استراتژی انقلابی کاملاً ضروری است.
آثار درخشان مردان بزرگی که امپریالیسم کوشید به هر شکلی شده مانع انتشار تجربیات ارزنده‌شان گردد. ... واقعا شرم
آور است تجربیات مردان بزرگی که تاریخ را تغیر داده‌اند و برای محو استثمار انسان از انسان کوشید مانده ضاله میشود و
مطبوعات کثیف و ملوث به فرهنگ غریبی و آلوده به ما تجویز میگرد و مرا به خاطر مطالعه تجربیات انقلابی این مردان بزرگ در
اینجا محاکمه میکنند."

— بیرون راندن امپریالیستهای متجاوز آمریکا و ژاپن از خاک چین و قطع کامل سلطه آنان .

— تارومار کردن سگهای زنجیری امپریالیسم جهانی در چین .

— پیروزی پرولتاریا و خلق چین ، حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریای چین و محو استعمار و استثمار و بنای نظام نوین در چین .

— مبارزهٔ بیگانه علیه ابر قدرت نواختهٔ شعوری و اقمارش و افشای همهٔ جانبهٔ آن .

— همبستگی بیگانه و یشتیانی خلک ناپذیر از جنبشهای آزادی بخش خلقهای جهان و ملل تحت ستم امپریالیسم جهانی و ارتجاعی و از مبارزات کارگران و خلقهای سراسر گیتی و تبدیل کشور پهنای چین به روز مستحکم انقلاب جهانی .

مستحکمتر باد همبستگی رزندهٔ خلقهای چین و ایران

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی

درود به خاطرهٔ پرشکوه جاودانه زنده باد مائوتسه دون

هیات دبیران کفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (برای احیای

سازمان واحد جنبش دانشجویی)

آلمان غربی — ۲۰ شهریور ۱۳۵۵



صدر مائوتسه دون

(۱۸۹۳ — ۱۹۷۶)

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و اتخاذ موضع التقاطی و میانی در مورد تئوری "سه دنیا") کسی که هرگز نمی‌میرد، چشم از جهان فروبست



CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNNION)
Conföderation der Iranischen Studenten, Confereration des Etudiants Iraniens

CISNU

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

75 Karlsruhe/ Postfach 1953/ W. Germany

(برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

"کسی که هرگز نمی‌میرد، چشم از جهان فروبست"

طبق پیام "کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، کمیته دائمی مجلس ملی خلق جمهوری توده‌ای چین، شورای امور دولتی جمهوری توده‌ای چین، کمیسیون نظامی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین"، در روز ۹ سپتامبر ۱۹۷۶ (در ساعت ۱۰ و دقیقه - بوقت پکن)، صدر کبیر مائوتسه‌دون، رهبر بزرگ پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمدیده گیتی، انسانی که اندیشه اش رهگشای انقلاب و قلبش آکنده از محبت توده‌ها بود، بزرگسالاری که حتی دشمنان قسم خورده انقلاب نیز در مقابل عظمت اندیشه‌اش و زندگی پر افتخارش زانو زدند و به تکریم آن پرداختند، چشم از جهان فرو بست.

صدر مائوتسه‌دون، رهبر کبیر و آموزگار سترگ خلق چین بود. تحت رهبری داهیانه او، حزب کنونیست و خلق پیکارگر چین کلبه‌های پوشالی ارتجاع فئودالی و کمپرادور را در هم کوفت. تجاوزگران ژاپنی، آمریکائی و... را از خاک چین بیرون راند و بر ویرانه‌های کاخ کهن، نظم جدید - سوسیالیسم - را بر پا ساخت. در پرتو ایده‌ها و رهبری داهیانه او، حزب کمونیست چین، خلقی که نسل را از شرایط قرون وسطائی بسوی نظم نوین، بدون استعمار و استثمار، رهنمون شد. زندگی انقلابی مائوتسه‌دون، تاریخ بیداری پرولتاریا و خلق چین و پیروزی همه جانبه انقلاب چین است.

اما صدر مائوتسه‌دون، تنها یک رهبر بزرگ انقلاب و خلق چین نبود. نام پر افتخار او بر درفش انقلاب پرولتاریا و خلق‌های ستمدیده جهان میدرخشد. و بر همین مبنا و بدلیل داشتن ریشه عمیق اندیشه و پراتیک انقلابی صدر مائوتسه‌دون در قلب مردم روشن ضمیر و آگاه‌دل سراسر گیتی است، که امروز کلیه انقلابیون دنیا و خلق‌های جهان خود را در سوگ عظیم خلق قهرمان چین شریک می‌بینند. تحت رهبری خردمندانه صدر مائوتسه‌دون، نه تنها خلق ۷۰۰ میلیونی چین از قید استعمار و استثمار رها شد و در کشور پهناور چین، خلق به حاکمیت واقعی خود رسید و کشوری که روزی لگدمال دزدان دریائی غرب و سگان زنجیری آن بود به پایگاه مستحکم انقلاب و دژ امید بخش کارگران جهان و خلق‌های ستمدیده مبدل گردید، بلکه فداکاری‌ها، روشن بینی و خلاقیت بکار برد احکام جهانشمول علم انقلاب توسط مرد بلنداندیشه زمان ما در پراتیک مشخص انقلاب چین، گنجینه عظیم آموزش و روشنی‌بخش راه خلق‌های سراسر گیتی و انقلابیون دنیاست. مرد بلندقامت آسیا، صدر هوشی مین در جمع‌بندی از تجربه انقلاب چین و آموزش‌های داهیانه صدر مائوتسه‌دون چنین می‌گوید: "انقلاب ویتنام می‌بایست از انقلاب چین

می‌آموزت و در واقع هم از تجربیات آن بسیار درس گرفته است. به شکرانهٔ تجربیات انقلاب چین و اندیشهٔ مائو تسه دون، مائو ایدئولوژی مارکس، انگلس، لنین و استالین را بهتر فهمیدیم و در نتیجه موفقیت‌های زیادی کسب نمودیم. این را باید انقلابیون ویتنام بخاطر بسیارند و بخاطر آن سپاسگزار باشند."

مائو تسه دون در ۲۶ دسامبر ۱۸۹۲ دیده به جهان گشود. در آن زمان اندیشه‌های درست انقلابی، ثمرهٔ اولین پیروزی‌های خود را درو می‌کردند. آنزمان، سرتاسر جهان در یوغ بردگی سرمایه‌های استثمارگر و استثمارگری غرب درآمده و خون میلیون‌ها انسان رنج‌بر در سراسر دنیا، نقش کیمیای کمپانی‌ها و بانک‌های سرمایه‌داری را داشت. آسیا، آفریقا و آمریکا انبار غله و مواد اولیهٔ سرمایه‌داران اروپائی و آمریکای شمالی بود. دشمن پرولتاریای جهانی، با گسترش انحصارات سرمایه‌داری و سیاست مستعمراتی به دشمن خلق‌های جهان تبدیل گردیده بود. انقلاب جهانی در آستانهٔ نقطهٔ عطفی می‌زیست و مسایل سیاسی و نظامی جدیدی در پیش پایش قرار داشت.

و اکنون که او دیگر چشمان خود را از جهان فرو بسته است، انقلاب در همهٔ پهنهٔ جهان در تکاپوی بی‌نظیر برای سرنگونی ضد انقلاب و در تکاپوی ساختمان دنیای نوین، رشد و انکشاف می‌یابد. آسیای قرون وسطائی آنزمان که میدان مشق نظامیان روس و انگلیس بود، پس از آنکه سال‌ها افتخار حکومت شوراهای بر سرتاسر مناطق شمالی داشت، بوجود چین، کره، ویتنام، کامبوج و انقلابات ظفار، فلسطین و دیگر جنبش‌های انقلابی پیگیر، سرخ‌تر و گلگون‌تر از همیشه است. آفریقای آنزمان که مرکز "شکاربرندگان سیاه" و مورد شدیدترین غارت استثمارگران بود، به برکت جنبش‌ها و انقلابات خلق‌های آن سامان بیدار است و بسوی رهائی کامل گام برمی‌دارد. آمریکای جنوبی که در آن دوره انبار مواد غذایی و مخزن ثروت صاحبان سرمایه بود به پاخواست و در راه سرخ انقلاب گام می‌نهد. رشد و تکامل انقلاب به اندازه‌ای است که حتی عقب افتاده‌ترین جناح‌های ارتجاعی امپریالیستی نیز مجبورند سیاست استعماری خود را در پردهٔ انواع تعلقات به پیش برند و شفق سرخ انقلاب آنچنان آنان را به وحشت انداخته که مذبوحانه در تلاش انحراف آنند.

سال‌های زندگی صدر مائو تسه دون به ۸۲ می‌رسد. اما تحولات دوران زندگیش از قرن‌ها تکامل در پراتیک و تئوری انقلاب حکایت می‌کند. شاید این تکامل را عده‌ای دیگر نیز شاهد بودند، لیکن بررسی این تحولات در این هنگام از آنجهت اهمیت دارد که وی نیز نقش فعال و تعیین کننده در این روند داشت و ارج‌گذاری به زندگی انقلابیش بدون بررسی نقش او در این تحولات میسر نیست. در جهانی که چکمه‌پوشان خون آشام فاشیسم بنام "خلق" جلادی می‌کنند، اربابان وال استریت آدمکشان حرفه‌ای خود را بنام "آزادی" برای سرکوب انقلاب گسیل می‌دارند و کاخ نشینان کرم‌لین برای غارت خلق‌ها ماسک ریاکارانهٔ "سوسیالیسم" را به خدمت می‌گیرند، نام پر افتخار صدر مائو تسه دون در خلال پراتیک و تئوری انقلاب جهانی برجسته می‌شود. تکامل راه انقلاب در کشورهای نیمه مستعمره و بنای انقلاب دمکراتیک نوین، انکشاف و تنویر کردن شکل نوین و جدید مبارزهٔ مسلحانه - جنگ توده‌ای طولانی - و تکامل تئوری حفظ سیادت سیاسی طبقهٔ کارگر در کشورهای از بند رسته و تحکیم آن و ادامهٔ انقلاب در این کشورها، آن دستاوردهای عظیمی است که صدر مائو تسه دون به گنجینهٔ علم انقلاب افزوده است.

انقلاب فرهنگی پرولتاریائی که تحت رهبری صدر مائو تسه دون برای اولین بار در تاریخ بشریت برای حفظ و تحکیم سیادت سیاسی طبقهٔ کارگر و ادامهٔ انقلاب و مبارزه علیه ضد انقلاب داخلی و خارجی و با بسیج بی‌پروای توده‌های میلیونی برپا گشت، دارای آنچنان اهمیت تاریخی است که به حق باید از آن بعنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب در عصر حاضر یاد کرد.

خلق ما و سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی آن - صرف‌نظر از معتقدات ایدئولوژیک خود و راهی را که برگزیده اند - همگی از صدر مائو تسه دون، اندیشه‌های انقلابی او و تجربهٔ پیروزمند انقلاب چین با ارج فراوانی یاد کرده‌اند و جنبش نوین انقلابی میهن ما از بدو رشد خود بدان توجه بسیار داشته است. رفیق شهید مسعود احمد زاده عضو رهبری سازمان پر افتخار چریک‌های فدائی خلق در توضیح مسائل جنبش در سال‌های ۴۰ چنین می‌گوید: "اگر در همین ایام مرزبندی بین مارکسیسم - لنینیسم از یکطرف، و رویونیسم و اپورتونیسم از طرف دیگر، در یک مقیاس بین‌المللی شکل نگرفته بود، شاید سلب اعتماد از حزب توده در آغاز تا حدودی موجب سلب اعتماد از کمونیسم هم شده بود. اما اینک بنظر می‌رسد مقام مارکسیسم - لنینیسم واقعی خالی است و باید پر شود... بدین ترتیب اقبالی وسیع و چشمگیر از جانب روشنفکران انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم، که حالا با نام و اندیشه‌های رفیق مائو عجین شده است، مشاهده می‌شود." و فرزند شرف خلق، علی میهن دوست، عضو رهبری سازمان پر افتخار مجاهدین خلق ایران، در "دادگاه" نظامی شاه - بهمن ۱۳۵۰ - در مقابل توطئه‌ها و "اتهامات" رئیس "دادگاه" و "دادستان" شاه و در بیان "چرائی"؟ مطالعهٔ آثار انقلابیون بزرگ نظیر مائو تسه دون، پس از تاکید بر روی ضرورت چنین مطالعه‌ای می‌افزاید:

"تجرباتی که سال‌ها از مبارزه خستگی ناپذیر خلق‌ها در جنگ آزادی‌بخش بدست آمده است و در این کتب جمع آوری شده، برای ما که می‌خواهیم دست به یک نبرد مسلحانه انقلابی بزنیم فرا گرفتن این تجربیات و بکار بستن آنها در جریان عمل و نیز برای تعیین خط مشی و استراتژی انقلابی کاملاً ضروری است. آثار درخشان مردان بزرگی که امپریالیسم کوشید به هر شکلی شده مانع انتشار تجربیات ارزنده‌شان گردد...واقعاً شرم آور است. تجربیات مردان بزرگی که تاریخ را تغییر داده‌اند و برای محو استثمار انسان از انسان کوشیده‌اند، ضاله می‌شود و مطبوعات کثیف و ملوث به فرهنگ غربی و آلوده به ما تجویز می‌گردد و مرا به خاطر مطالعه تجربیات انقلابی این مردان بزرگ در اینجا محاکمه می‌کنند".

حاصل زندگی صدر مائوتسه دون یعنی:

- بیرون راندن امپریالیست‌های متجاوز آمریکا و ژاپن از خاک چین و قطع کامل سلطه آنان.

- تارو مار کردن سگ‌های زنجیری امپریالیسم جهانی در چین.

پیروزی پرولتاریا و خلق چین، حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریای چین و محو استثمار و استثمار و بنای نظام نوین در چین.

- مبارزه پی‌گیر علیه ابر قدرت نواخته شوروی و اقمارش و افشای همه جانبه آن.

همبستگی پی‌گیر و پشتیبانی خلل ناپذیر از جنبش‌های آزادی بخش خلق‌های جهان و ملل تحت ستم امپریالیسم جهانی و ارتجاع بومی، از مبارزات کارگران و خلق‌های سراسر گیتی و تبدیل کشور پهناور چین به دژ مستحکم انقلاب جهانی.

مستحکم‌تر باد همبستگی رزمنده خلق‌های چین و ایران

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی

درود به خاطره پرشکوه جاودانه زنده یاد مائوتسه دون

هیات دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایران (برای

احیای سازمان واحد جنبش دانشجویی)

آلمان غربی - ۲۰ شهریور ۱۳۵۵"

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و نقش آنها در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)

جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی. ترجمه صحیح اثر لنین از متن آلمانی

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و نقش آنها در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)

جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی. ترجمه صحیح اثر لنین از متن آلمانی

"جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی"

دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ اعلام اعتصاب کردند و تعدادی از مؤسسات آموزش عالی دیگر هم به آن پیوستند. جنبش تا کنون به مسکو و خارکف هم سرایت کرده است. اگر بر مبنای همه گزارش‌های روزنامه‌های خارجی و روسی و نامه‌های خصوصی از روسیه قضاوت کنیم، ما با یک جنبش آکادمیک (دانشگاهی) نسبتاً وسیع روبرو هستیم. آنچه که این حوادث پیش از هر چیز نشان می‌دهند، بازگشت به روزهای قدیم! بازگشت به روسیه ماقبل انقلابی است. مثل گذشته، ارتجاع رسمی دارد منگنه را در دانشگاه‌ها سفت‌تر می‌کند. نبرد مادامی که در روسیه مطلقه علیه سازمان‌های دانشجویی صورت می‌گیرد، شکل یک یورش وزیر ارتجاعی آقای شوارتز^۱ - در توافق کامل با استولپین «نخست وزیر» - علیه آن خودمختاری که در پاییز سال ۱۹۰۵ به دانشجویان وعده داده شده بود، علیه آن خودمختاری که دانشجویان مادام که خودکامگی «مشغله مهم‌تری داشت» از آن بهره می‌بردند و برچیدنش را خودکامگی به همان دلیلی که خودکامگی بود هدف قرار داده بود، به خود گرفته است (چه "وعده‌ها"ئی که خودکامگی در آن زمان تحت فشار طبقه کارگر انقلابی به شهروندان روسیه نداد!).

مثل گذشته مطبوعات لیبرال ناله و فغان سر داده‌اند، این بار به همراه عده‌ای اکتبريست^۲ - استادان دانشگاه هم سوگواری می‌کنند، به دولت التماس می‌نمایند که راه ارتجاع را در پیش نگیرد و از یک فرصت عالی «برای تضمین صلح و نظم با کمک اصلاحات» در «کشوری که رمقش از آشوب ته کشیده» استفاده کند - به جامعه دانشجویی التماس می‌کنند که به روش‌های غیرقانونی متوسل نشوند که فقط می‌تواند بهانه‌ای به دست ارتجاع بدهد، و غیره و غیره. اینها چه نکات بی‌نظیر و کهنه‌ای هستند و چقدر بطور زنده همان چیزی را که ما حدود ۲۰ سال پیش، در اواخر سال‌های هشتاد قرن گذشته، از سر گذرانده‌ایم جلوی چشم ما دوباره احیاء می‌کنند! شباهت آن زمان و این زمان وقتی تماماً عیان‌تر می‌شود که ما وضعیت حاضر را به تنهایی برای خودش و مستقل از سه سال انقلابی که از سر گذرانده‌ایم در نظر بگیریم، دوما (در اولین نگاه) با فقط یک کمی تفاوت، همان تناسب نیروهای پیش از انقلاب را عیان می‌کند - توحش مالک که از هیچکس حساب نمی‌برد، کسی که استفاده از رابطه‌هایش با دربار و استفاده از نفوذ دوست صاحب‌منصبش را به همه نوع نهادهای نمایندگی ترجیح می‌دهد، پشتیبانی جامعه تجاری (اکتبريست‌ها) از همان صاحب‌منصبی که جرأت نمی‌کند به ولینعمت‌های خود خیانت کند، «اپوزیسیون» روشنفکران بورژوا که همه هم و غمشان اینست که وفاداریشان را اثبات کنند، و عریضه نویسی بی‌ضرر خود را به صاحبان قدرت به عنوان فعالیت سیاسی لیبرالیسم، قلمداد نمایند. و نمایندگان کارگران در دوما، بطور خیلی کم‌رنگ به خاطر می‌آورند چه نقشی را پرولتاریا با مبارزه توده‌ای آشکار خویش در این اواخر بازی کرده است.

این پرسش مطرح است که آیا ما در چنین شرایطی می‌توانیم برای اشکال بدوی مبارزه آکادمیک (دانشگاهی) دانشجویان اساساً اهمیتی قائل شویم؟ اگر لیبرال‌ها تا سطح "سیاست" (البته در این جا فقط طبیعتاً به کنایه می‌شود از سیاست دم زد) سال‌های هشتاد سقوط کرده‌اند، آیا این در آنجا برای سوسیال‌دمکراسی اگر لازم بداند که از مبارزه آکادمیک (دانشگاهی)، به این یا آن نحو پشتیبانی کند، به معنی تنزل وظایفشان نیست؟

^۱ Schwarz وزیر استولپین و متعلق به جریان مشهور به باند سیاه بود. "سیاه" در اینجا نام خانوادگی آقای "شوارتس" (به زبان آلمانی یعنی سیاه) وزیر آقای استولپین است.

^۲ - اتحادیه ۱۷ اکتبر. اکتبريست‌های روس (Octobrists / Oktyabrists) یا «اتحاد ۱۷ اکتبر»، طرفداران یک نظام مشروطه‌ی معتدل و اجرای وعده‌های مندرج در بیانیه‌ی اکتبر تزار نیکولای دوم بودند، که در آن وعده‌ی اصلاحات سیاسی داده بود.

این طور که معلوم است این پرسش این جا و آن جا توسط دانشجویان سوسیال دمکرات مطرح می شود. به هر حال، هیئت تحریریه ما نامه ای از یک گروه از دانشجویان سوسیال دمکرات دریافت کرده است، که از جمله می گوید:

«در سیزدهم سپتامبر جلسه ای از دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ تصمیم گرفت که جامعه دانشجویی را به یک اعتصاب عمومی دانشجویی در سراسر روسیه فرا بخواند، انگیزه ای که برای این خواست آورده شد تاکتیک های تعرضی شوارتز بود. پلاتفرم این اعتصاب دارای خصلت آکادمیک (دانشگاهی) است، و گردهم آئی حتی از «تختستین قدم های» شوراهای اساتید در مسکو و سن پترزبورگ در مبارزه برای خودمختاری استقبال می کند. ما [نویسندگان سوسیال دمکرات نامه] از پلاتفرم آکادمیکی که جلسه سن پترزبورگ ارائه داد سر در نمی آوریم و آن را در شرایط حاضر برای اتحاد جامعه دانشجویی برای یک مبارزه موثر مستمر غیرقابل قبول و نامناسب می دانیم. ما اقدام جامعه دانشجویی را تنها در هم آهنگی با اقدام عمومی سیاسی می دانیم و نه فقط به عنوان یک اقدام منزوی. عواملی که قادر به متحد کردن دانشجویان باشند وجود ندارند. از این جهت ما مخالف اقدام آکادمیک (دانشگاهی)^۲ هستیم»

خطایی که نویسندگان این نامه مرتکب می شوند، از آنچه در نگاه اول به نظر می رسد، اهمیت سیاسی بسیار بزرگ تری دارد، زیرا استدلال آنها، موضوعی را لمس می کند که به نحو غیرقابل مقایسه ای گسترده تر و مهم تر از مسأله شرکت در این اعتصاب است.

«ما فعالیت جامعه دانشجویی را تنها در هم آهنگی با فعالیت عمومی سیاسی می دانیم ... از این جهت ما مخالف عملیات آکادمیک (دانشگاهی) هستیم».

چنین استدلالی از ریشه غلط است. شعار انقلابی - مبنی بر تلاش سیاسی برای فعالیت هم آهنگ دانشجویان با پروتلاریا و غیره - در این جا از یک رهنمود زنده برای پیش بردن یک نبرد دائما گسترده تر و همه جانبه ی تهییجی، به یک جزم بی جانی تبدیل می شود که به مراحل گوناگون اشکال متفاوت جنبش به صورت مکانیکی وفق داده شود. کفایت نمی کند که اقدام هم آهنگ سیاسی را فقط اعلام کنیم تا "حرف آخر" آموزش انقلاب را بیان کرده باشیم. آدم باید درک کند که برای یک اقدام سیاسی به تهییج دست بزند و برای این منظور از همه امکانات، از همه شرایط و مقدم بر همه از هر کشمکش بزرگ مربوط به توده ها با این یا آن هسته پیشرفته علیه خودکامگی، استفاده کند. طبیعتا هدف این نیست که هر جنبش دانشجویی را از قبل اجبارا به "مراحل" تقسیم کنیم و از ترس روی آوری "بی موقع" به سیاست و غیره مواظب باشیم که این مراحل دقیقا پیموده شوند. چنین برداشتی فضل فروشی بسیار مضری می باشد و فقط منجر به سیاست اپورتونیستی می شود. عکس آن نیز در عین حال به همان اندازه مضر است، برای نمونه به این صورت که آدم وضعیت واقعی و شرایط واقعا موجود جنبش توده ای را به حساب نیاورد به این علت که شعاری را به نادرستی به مفهومی لایتغیر درک کرده است: چنین استفاده ای از شعار لاجرم به عبارت پردازی انقلابی بدل می گردد.

ممکن است شرایطی پیش بیاید که یک جنبش آکادمیک (دانشگاهی) سطح یک جنبش سیاسی را پایین آورده، یا تکه پاره نموده و یا آن را به انحراف بکشاند - در چنین شرایطی طبیعتا گروه های دانشجویی سوسیال دمکرات موظفند آژیتاسیون خویش را علیه چنین جنبشی متمرکز کنند. اما هر کسی می تواند ببیند که شرایط عینی سیاسی در حال حاضر متفاوت است: جنبش آکادمیک (دانشگاهی) به معنی آغاز یک جنبش در میان «نسل» جدید جوانانی است که تحصیل می کنند، نسلی که کمابیش به مقیاس کوچکی به خودمختاری عادت کرده است، و این جنبش در زمانی راه می افتد که سایر اشکال مبارزه توده ای موجود نیستند، در زمانی که آرامش برقرار است، و توده های عظیم مردم هنوز با سکوت، با تمرکز و به آهستگی به هضم تجربه سه ساله انقلاب مشغولند.

^۲- از مقاله لنین روشن است که وقتی وی از جامعه دانشگاهی و یا "آکادمیک" سخن می گوید منظورش فقط دانشجویان، جامعه دانشجویی چه برسد به دانشجویان سوسیال دمکرات نیستند. در این مبارزه آکادمیک (دانشگاهی) اساتید دانشگاه و کارکنان دانشگاه که برای یک استقلال نسبی دانشگاه مبارزه می کنند نیز شرکت دارند.

در چنین شرایطی سوسیال‌دموکرات‌ها مرتکب خطای بزرگی می‌شدند اگر می‌خواستند مخالفت خودشان را «علیه یک اقدام آکادمیک (دانشگاهی)» اعلام کنند. خیر، گروه‌های دانشجویان متعلق به حزب ما باید کلیه تلاش خود را صرف پشتیبانی، بهره‌برداری و گسترش این جنبش معطوف دارند. مانند هر پشتیبانی سوسیال‌دموکراسی از اشکال بدوی جنبش، باید این پشتیبانی نیز قبل از همه و اساسا در تأثیر گذاری ایدئولوژیک و سازمان‌یافته بر اقشار وسیعی باشد که در اثر این کشمکش‌ها به حرکت در آمده و در این شکل درگیری همواره نخستین تجربه خود را می‌آزمایند. زیرا زندگی جوانان دانشجویی که در طی دو سال اخیر به مدارس عالی وارد شده‌اند بطور نسبتا کامل از سیاست به دور بوده است. این جوانان نه تنها توسط اساتید وفادار به حکومت و مطبوعات دولتی بلکه حتی توسط اساتید لیبرال و تمامی حزب کادتها با روح تنگ‌نظرانه خودمختاریت آکادمیک (دانشگاهی) تربیت شده‌اند. برای چنین جوانانی [غیر سیاسی و با روحیه خودمختاریت آکادمیک] یک اعتصاب گسترده، صرفنظر از این که مبارزان به این امر آگاهند یا نیستند، آغاز یک کشمکش سیاسی است (اگر این جوانان اساسا قادر به سازماندهی یک اعتصاب بزرگ باشند! ما باید برای یاری به آنها تمام سعی خود را به کار ببریم ولی طبیعتا ما سوسیالیست‌ها نمی‌توانیم موفقیت یک جنبش بورژوازی را تضمین کنیم). وظیفه ما در این است که به توده معترضان "آکادمیک" اهمیت عینی این درگیری را توضیح دهیم، این اعتصاب را به یک حرکت آگاهانه سیاسی شکل دهیم، فعالیت‌های تهییجی گروه‌های دانشجویی سوسیال‌دموکرات را ده برابر کنیم و تمام این فعالیت‌ها را به سمتی سوق دهیم که آموزش انقلابی از تاریخ سه ساله انقلاب گرفته شود و اجتناب‌ناپذیری مبارزه نوین انقلابی درک گردد و شعار قدیمی ولی هنوز کاملا به موقع سرنگونی حکومت مطلقه و فراخواندن مجلس موسسان مجدد به موضوع بحث و مرکز جاذبه تجمع سیاسی نسل نوین دموکراسی بدل گردد.

دانشجویان سوسیال‌دموکرات حق ندارند به هیچ‌وجه از انجام چنین وظیفه‌ای هر اندازه هم که در شرایط کنونی این کار مشکل باشد، هر اندازه هم که این یا آن مبلغ در این یا آن دانشگاه، در این یا آن عرصه و گردهم‌آیی‌ها و غیره با عدم موفقیت روبرو شوند، شانه خالی کنند، ما به آنها می‌گوئیم: به در بکوبید برایتان گشوده می‌شود! مبارزه تهییجی سیاسی هرگز بیهوده نبوده است. میزان موفقیتش فقط این نیست که آیا ما همین جا و با یک ضربه در کسب اکثریت، یا نیل به یک هم‌آهنگی برای یک عملیات سیاسی، موفق شده‌ایم یا خیر. ممکن است ما با یک ضربه به آن دست پیدا نکنیم؛ ولی برای این منظور آری ما یک حزب پرولتری سازمان‌یافته هستیم تا در اثر شکست‌های موقت نگذاریم یاس بر ما غلبه کند بلکه کارمان را حتی در تحت سخت‌ترین شرایط با سماجت، با استواری و پی‌گیری ادامه دهیم.

فراخوانی که در زیر از شورای ائتلاف جامعه دانشجویی سن پترزبورگ منتشر می‌کنیم نشان می‌دهد که حتی فعال‌ترین عناصر دانشجویان سرسختانه به طور خالص به آکادمیسم چسبیده‌اند، و هنوز هم سرود کادتی - اکتبرستی می‌خوانند. و آن در زمانی که مطبوعات کادتی - اکتبرستی با فرومایه‌ترین وضع به اعتصاب برخورد می‌کنند، و درست در زمان شعله‌ور شدن مبارزه آن را زبان‌آور مضر و تبهکارانه معرفی می‌نمایند. دست ردی که کمیته حزبی ما در سن پترزبورگ لازم دانست به سینه شورای ائتلافی بزند تنها می‌تواند مورد تأیید ما باشد. (مراجعه به "خروج از حزب" ۷۸).^۴

به نظر می‌رسد شلاق آقای وزیر شوراتس برای این که جامعه امروزی دانشجویی را از "آکادمیکی‌ها" (آکادمیسی‌ها، دانشگاهیان) به "سیاستمداران" تبدیل کند، هنوز کافی نیست، برای این کار به کژدم‌های دایما جدید سرگروه‌بانان ارتجاعی نیاز دارد، برای این که آموزش انقلابی کادرهای جدید را کامل کنند. در مورد تربیت این کادرها که تماما توسط سیاست استولپین، توسط هر گام ضدانقلاب تعلیم می‌بینند، ما سوسیال‌دموکرات‌ها نیز باید بطور خستگی‌ناپذیر توجه خود را به کار اندازیم.

زیرا ما به خوبی می‌شناسیم که در مقیاس ملی کشمکش‌های جدید دموکرات‌های بورژوا برعلیه خودکامگی که خود را با دومی باند صد سیاه^۵ اکتبرست‌ها عمیقا عجین کرده، بطور عینی غیرقابل انصراف است.

^۴ - اشاره است به تصمیم کمیته سن پترزبورگ ح.س.د.ک.ر. که تحت عنوان «خروج از حزب» در نشریه پرولتاری شماره ۳۶، مورخ ۳ (۱۶) اکتبر ۱۹۰۸ به چاپ رسید. کمیته سن پترزبورگ گروه‌های دانشجویان سوسیال‌دموکرات را فراخواند که از فراخوان شورای ائتلاف دانشجویان برات بجویند و جنبش دانشجویی را تابع اهداف سوسیال‌دموکراسی در مبارزه سراسری علیه تزاریسیم بنمایند.

^۵ - باند سیاه Schwarze Hundert (صدتایی‌های سیاه Черносотенцы = The Black Hundreds) جنبشی ضدانقلابی بود که رژیم تزار نیکلای دوم در اوایل قرن بیستم علیه مردم و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به راه انداخت این جنبش ناسیونالیستی افراطی بشدت به دربار رمانف‌ها مؤمن بود و بشدت با هر عقب‌نشینی نسبت به قدرت پلامتازع تزار مخالفت می‌کرد. آنها به عنوان افراطیون مکتب روس - مرکزی، به شاه‌پرستی، خارجی‌ستیزی، یهودی‌ستیزی سازماندهان کشتار یهودیان (یوگروم) و اوکرائینی‌ها و سایر اقلیت‌های روسیه معروف بودند. در انقلاب ۱۹۰۵، قیام مردم در برخی مناطق، واکنش خشونت‌آمیز

ظاهراً ضربات شلاق آقای شوارتس کافی نبود که دانشجویان امروزی را از "صنفیون" به "سیاسیون" تغییر دهد. هنوز لازمست که اینان زیر تازیانه وکیل باشی "صد سیاه" بمثابه کادرهای جدید تحت تعلیم کامل انقلابی قرار گیرند. این کادرها که تحت سیاست ستولیین با هر قدم ضد انقلابی تربیت می‌شوند باید مورد توجه دائم ما سوسیال‌دمکرات‌ها باشند که اجتناب ناپذیر بودن تضادهای بعدی بین بورژوادمکراسی (که اکنون با دومای اکتوبریست صد سیاه متحد شده است) و اتوکراسی را در سطح کشوری بوضوح نمی‌بینیم.

آری سطح کشوری، زیرا ضد انقلاب "صد سیاه" که دست انداز کار بعقب باز گرداندن روسیه است نه تنها در میان انقلابیون انقلابی جدیدی آبدیده می‌سازد، بلکه بطور اجتناب ناپذیری نیز جنبش غیر پرولتری یعنی بورژوا دمکراتیک بوجود خواهد آورد (البته مقصود این نیست که همه اپوزیسیون در این مبارزه شرکت خواهد جست، بلکه شرکت وسیع از جانب عناصر براستی دمکرات بورژوازی و خرده بورژوازی - یعنی آنانکه قادر به مبارزه اند - خواهد بود).

آغاز یک مبارزه توده‌ای دانشجویی در سال ۱۹۰۸ در روسیه نشانه یک حرکت سیاسی است، نشانه‌ایست از اوضاع و احوال زائیده ضد انقلاب.

هزاران و میلیون‌ها پیوند دانشجویان جوان را با طبقه متوسط بورژوازی تحتانی، کارمندان جز، برخی اقشار روستائی و علما و غیره مرتبط می‌سازد.

اگر در بهار ۱۹۰۸ کوشش می‌شد (جامعه ازو بودژنیه) که کمی بسمت چپ از اتحادیه ملاکان برهبری پیترسترووه تمایل داشت تجدید حیات کند، اگر در پائیز توده دانشجو جوان، که از همه به بورژوازی دمکراتیک نزدیک‌تر است، شروع می‌کند به تحریک شدن، اگر اوباشان با کینه ده چندان در مدارس شروع به حمله به انقلاب نموده اند، اگر استادان لیبرال و رهبران کادت در باره‌ی اعتصاب‌های بی‌موقع و خطرناک و منحوس غرولند و شیون بپا می‌کنند، اعتصاب‌هایی که مذاق اکتوبریست‌های عزیز خوش نمی‌آید یا توی ذوق اکتوبریست‌های صاحب قدرت می‌زند این بدان معنی است که باروت جدیدی در بشکه باروت انباشتن آغازیده است و این بدان معنی است که واکنش علیه ارتجاع تنها در میان دانشجویان آغاز نشده است.

این آغاز هر چقدر ضعیف و جنینی باشد، حزب طبقه کارگر باید از آن استفاده کند و چنین هم خواهد کرد. تا قبل از انقلاب (۱۹۰۵) ما قادر بودیم سال‌ها و دهه‌ها شعارهای انقلابی خود را نخست بگروه‌های مطالعه، سپس به میان توده‌های کارگری و بعد به خیابان‌ها و سنگرها (باریکادها) ببریم. و اکنون نیز باید قادر باشیم نخست در درجه اول آنچه را که وظیفه کنونی ماست و بدون آن سخن در باره‌ی عمل هماهنگ حرف تهی خواهد بود - یعنی وظیفه ساختمان یک سازمان قوی پرولتری انجام دهیم و هر جا که قدم می‌گذاریم شعارهای انقلابی آنرا از طریق آژیتاسیون سیاسی در میان توده‌ها ببریم. پرولتاریا در مبارزه عقب نخواهد ماند. پرولتاریا غالباً در سخراانی‌های ضیافتی در اتحادیه دانشجویی در چهار دیواری دانشگاه و از تریبون‌های انجمن‌های انتخابی نشان پیروزی را تقدیم دمکرات‌های بورژوا می‌کند. لیکن در مبارزه جدی و عظیم انقلابی توده‌ها این نشان را از کف نداده و نخواهد داد.

اوضاع و احوالی که بتواند این مبارزه را به اوج برساند به آن آسانی و سرعتی که برخی از ما امید داریم رشد نمی‌یابند. اما آن اوضاع و احوال بدون وقفه همواره در حال رشد و تکامل اند. این آغاز کوچک یک تضاد کوچک صنفی آغاز بزرگی است زیرا بعد آن - اگر امروز نباشد فردا، یا فردا نباشد، پس فردا - بدنبال آن حوادث بزرگ‌تر رخ خواهد داد.

و-۱- لنین

به نقل از صفحات ۲۱۹ - ۲۱۳ - جلد پانزدهم از مجموعه آثار - چاپ مسکو - ۱۹۶۳ "

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و نقش آنها در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و نقش آنها در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

در مقطع کنونی مبارزات مردم کشور علیه شاه و امپریالیسم دانشجویان نقش خود را بدرستی ادا نمی نمایند. امر مسلم این است که مبارزات دانشجویان ایرانی بنا به شرایط مبارزاتی مردم نمی تواند به مبارزات صنفی منحصر گردد. طرفداران فقط صنفی بودن مبارزات دانشجویی در واقع نقش ارتجاعی داشته و در آخرین تحلیل مبارزات مردم را که روز به روز به سطح عالیتتری رشد میابد به قهقرا کشانیده و به سطح محدود مبارزات پارلمنتاریستی اکتفا خواهند نمود. لیکن از طرف دیگر تصور اینکه قشر دانشجو خواهد توانست نقش پیشقراول و تعیین کننده ای را در مبارزات مردم ایفا نماید، مانند طرفداران مبارزات صنفی ارتجاعی میباشند. در این مقاله لنین تشریح میکند که مبارزین آگاه در هر مقطعی از مبارزه با شعارهایی به صف مردم می پیوندند که برای آن مقطع از مبارزه مناسب بوده و توانایی به حرکت در آوردن و پیش بردن مبارزات را داشته باشند. به نظر لنین آنگونه عناصری که با طرح شعارهای چپ روانه خود فرستگها از مردم فاصله می گیرند، در حقیقت ناقد آگاهی مبارزاتی میباشند.

"در مقطع کنونی مبارزات مردم کشور علیه شاه و امپریالیسم دانشجویان نقش خود را بدرستی ادا نمی نمایند. امر مسلم این است که مبارزات دانشجویان ایرانی بنا به شرایط مبارزاتی مردم نمی تواند به مبارزات صنفی منحصر گردد. طرفداران فقط صنفی بودن مبارزات دانشجویی در واقع نقش ارتجاعی داشته و در آخرین تحلیل مبارزات مردم را که روز به روز به سطح عالیتری رشد میابد به قهقرا کشانیده و به سطح محدود مبارزات پارلمنتاریستی اکتفا خواهند نمود. لیکن از طرف دیگر تصور اینکه قشر دانشجو خواهد توانست نقش پیشقراول و تعیین کننده ای را در مبارزات مردم ایفا نماید، مانند طرفداران مبارزات صنفی ارتجاعی (منظور ارتجاعی است - توفان) میباشند. در این مقاله لنین تشریح می کند که مبارزین آگاه در هر مقطعی از مبارزه با شعارهایی به صف مردم می پیوندند که برای آن مقطع از مبارزه مناسب بوده و توانایی به حرکت در آوردن و پیش بردن مبارزات را داشته باشند. به نظر لنین آنگونه عناصری که با طرح شعارهای چپ روانه خود فرستگها از مردم فاصله می گیرند، در حقیقت فاقد آگاهی مبارزاتی میباشند."

"طرفداران فقط صنفی بودن مبارزات دانشجویی در واقع نقش ارتجاعی داشته و در آخرین تحلیل مبارزات مردم را که روز به روز به سطح عالیتری رشد میابد به قهقرا کشانیده و به سطح محدود مبارزات پارلمنتاریستی اکتفا خواهند نمود."

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

"مقاله زیر را لنین در پاسخ بنامه یکی از فعالین کمیته حزب سوسیال دمکرات روسیه - در سال ۱۹۰۸ - نوشت در آن زمان مبارزه دانشجویی علیه سیاست فرهنگی ارتجاعی رژیم استبداد تزار و وزیر فرهنگ وقت (شوارتس) صورت می گرفت. آن سیاست عبارت بود از سرکوب جنبش و از میان بردن موفقیت های دانشجویان که پس از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه بدست آمده بود. جنبش دانشجویی روسیه تحت رهبری شورای مشترک دانشجویان که دانشجویان سوسیال دمکرات (حزب لنین) در آن نقش مهمی داشتند قرار داشت. این شورا همیشه خواست دانشجویان را منعکس نمی کرد. مثلا در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۸ مجمع عمومی دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ (لنینگراد) طی قطعنامه ای از همه دانشجویان خواست علیه سیاست دولت در زمینه تعلیمات عالی اعتراض نمایند و در سراسر روسیه یک اعتصاب عمومی بر پا کنند. اما شورای مشترک دانشجویان سن پترزبورگ این قطعنامه را نپذیرفت و به عوض خود طی اعلامیه ای خطاب به (جامعه دانشجویان) از نیاز دفاع از آموزش و فرهنگ سخن گفت."

در مسکو گروهی از دانشجویان سوسیال دمکرات موضعی نادرست علیه اعتصاب اختیار کردند و اعلام داشتند که چنین اعتصابی باید ماهیت سیاسی داشته باشد و نه تنها صنفی.

لنین در مقاله زیر انتقاد خود را متوجه این موضع ساخته است. چاپ این مقاله در اینجا باین معنی نیست که معتقد به تقلید مکانیکی هستیم، بلکه با توجه به شرایط عمومی امروز میهن ما با اوضاع و احوال آنروز روسیه تزاری (سلطنت استبدادی) معتقدیم در حد مسائل عمومی و شیوه برخورد (تاکتیک) در امور دانشجویی می‌توان از تحلیل لنین درس گرفت. مقاله این امید بفارسی برگردانده شده و چاپ می‌گردد."

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیستهای ایران) و نقش آنها در کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی)

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

مقاله زیر را لنین در پاسخ بنامه یکی از فعالین کمیته حزب سوسیال دمکرات روسیه - در سال ۱۹۰۸ - نوشت در آن زمان مبارزه دانشجویی علیه سیاست فرنگی ارتجاعی رژیم استبدادی تزاری و وزیر فرهنگ وقت (شوارتس) صورت می‌گرفت. آن سیاست عبارت بود از سرکوب جنبش و از میان بردن موفقیت‌های دانشجویان که پس از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه بدست آمده بود.

جنبش دانشجویی روسیه تحت رهبری شورای مشترک دانش‌جویان که دانشجویان سوسیال دمکرات (حزب لنین) در آن نقش مهمی داشتند قرار داشت. این شورا همیشه خواست دانشجویان را منعکس نمی‌کرد. مثلاً در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۸ مجمع عمومی دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ (لنینگراد) طی قطعنامه‌ای از همه دانشجویان خواست علیه سیاست دولت در زمینه تعلیمات عالییه اعتراض نمایند و در سراسر روسیه یک اعتصاب عمومی برپا کنند. اما شورای مشترک دانشجویان سن پترزبورگ این قطعنامه را نپذیرفت و بخود بخود طی اعلامیه‌ای خطاب به (باصطو دانشجویان) از نیاز دفاع از آموزش و فرهنگ سخن گفت.

در مسکو گروهی از دانشجویان سوسیال دمکرات موضعی نادرست علیه اعتصاب اختیار کردند و اعلام داشتند که چنین اعتصابی باید ماهیت سیاسی داشته باشد و نه تنها صنفی.

لنین در مقاله زیر انتقاد خود را متوجه این موضع ساخته است. چاپ این مقاله در اینجا باین معنی نیست که معتقد به تقلید مکانیکی هستیم، بلکه با توجه به شرایط عمومی امروز میهن ما با اوضاع و احوال آنروز روسیه تزاری (سلطنت استبدادی) معتقدیم در حد مسائل عمومی و شیوه برخورد (تاکتیک) در امور دانشجویی می‌توان از تحلیل لنین درس گرفت. مقاله این امید بفارسی برگردانده شده و چاپ می‌گردد.

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

"مقاله زیر را لنین در پاسخ به نامه یکی از فعالین کمیته حزب سوسیال دمکرات روسیه - در سال ۱۹۰۸ - نوشت در آن زمان مبارزه دانشجویی علیه سیاست فرهنگی ارتجاعی رژیم استبداد تزار و وزیر فرهنگ وقت (شواریس) صورت می گرفت. آن سیاست عبارت بود از سرکوب جنبش و از میان بردن موفقیت های دانشجویان که پس از انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه بدست آمده بود.

جنبش دانشجویی روسیه تحت رهبری شورای مشترک دانشجویان که دانشجویان سوسیال دمکرات (حزب لنین) در آن نقش مهمی داشتند قرار داشت. این شورا همیشه خواست دانشجویان را منعکس نمی کرد. مثلا در ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۸ مجمع عمومی دانشجویان دانشگاه سن پترزبورگ (لنینگراد) طی قطعنامه ای از همه دانشجویان خواست علیه سیاست دولت در زمینه تعلیمات عالییه اعتراض نمایند و در سراسر روسیه یک اعتصاب عمومی بر پا کنند. اما شورای مشترک دانشجویان سن پترزبورگ این قطعنامه را نپذیرفت و به عوض خود طی اعلامیه ای خطاب به (جامعه دانشجویان) از نیاز دفاع از آموزش و فرهنگ سخن گفت.

در مسکو گروهی از دانشجویان سوسیال دمکرات موضعی نادرست علیه اعتصاب اختیار کردند و اعلام داشتند که چنین اعتصابی باید ماهیت سیاسی داشته باشد. و نه تنها صنفی.

لنین در مقاله زیر انتقاد خود را متوجه این موضع ساخته است. چاپ این مقاله در اینجا باین معنی نیست که معتقد به تقلید مکانیکی هستیم، بلکه با توجه به شرایط عمومی امروز میهن ما با اوضاع و احوال آنروز روسیه تزاری (سلطنت استبدادی) معتقدیم در حد مسائل عمومی و شیوه برخورد (تاکتیک) در امور دانشجویی می توان از تحلیل لنین درس گرفت. مقاله این امید بفارسی برگردانده شده و چاپ می گردد."

سند شماره ۲۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

سند منتشر شده خط میانه (تحریف نظرات لنین)

در مقطع کنونی مبارزات مردم کشور علیه شاه و امپریالیسم دانشجویان نقش خود را بدرستی ادا نمی نمایند. امر مسلم این است که مبارزات دانشجویان ایرانی بنا به شرایط مبارزاتی مردم نمیتواند مبارزات صنفی منحصر کرد. طرفداران فقط صنفی بودن مبارزات دانشجویی در رواقه نقشی ارتجاعی داشته و در آخرین تحلیل مبارزات مردم را که روز به روز بسط و عالیت بیشتری میابد بقیه قرا کشانیده و بسط محدود مبارزات پارلمانتاریستی اکتفا خواهند نمود. لیکن از طرف دیگر تصور اینکه قشر دانشجویی خواهد توانست نقش پیش قراول و تعیین کننده ای را در مبارزات مردم ایفا نماید. مانند طرف داران مبارزات صرفا صنفی ارتجاعی میباشند. در این مقاله لنین تشریح میکند که مبارزین آگاه در هر مقطعی از مبارزه با شعارهایی بصد مردم می پیوندند که برای آن مقطع از مبارزه مناسب بوده و توانایی بحرکت درآوردن و پیش بردن مبارزات را داشته باشند. بنظر لنین آنگونه عناصری که با طرح شعارهای چپ روانه خود شورسنگها از مردم فاصله میگیرند، در حقیقت ناقد آگاهی مبارزاتی میباشند.

سیاسی هماهنگ انداز نمیگیریم. ممکن است که همه اینها یکباره بدست نیایند. اما درست بهمین دلیل است که ما حزب پرولتری ارگانیزه هستیم. یعنی در اثر یک ناکامی موقت مایوس نمیشویم و سرسختانه و پیگیرانه و بدون وقفه کارمان را به پیش میبریم. — حتی در سختترین اوضاع و احوال.

عریضه شورای مشترک دانشجویان سن پترزبورگ را که در زیر (در روزنامه پرولتری — ترجمه) درج میکنیم نشان میدهد که فعالترین دانشجویان لاجوابانه با اندام غالمای صنفی میچسبند و هنوز به ساز (حزب) کادت — اکویرستها میزنند و این در زمانی صورت میگیرد که مطبوعات حزب کادت و اکویرستها با اعتصاب بر غورده میکنند و میگویند اثبات کنند که این اعتصاب در اوج مبارزه اقدامی است مضر و جنایتکارانه و غیره. ما نمیتوانیم از صمیمه ای که کمیت حزبی ما در سن پترزبورگ به شورای مشترک دانشجویان ارائه داد است خرسند نباشیم.

ظاهراً ضربات شلاق های آقای شوروتس کاشی نبوده که دانشجویان امریزی را از «نفیون» به «سیاسیون» تغییر دهد. هنوز لازمست که اینان زیر تازیانه وکیل باشی های «ضد سیاه» بمطابق کادرنای جدید تحت تعلیم کامل انقلابی قرار گیرند. این کادرها که تحت سیاست ستولیمین با هر قدم ضد انقلابی تربیت میشوند باید مورد توجه دائم ما سوسیالدمکراتها باشند که اجتناب ناپذیر بودن تضاد های پندی بین بورژوازمکراسی (که اکنون با دومای اکویرست ضد سیاه متحد شده است) و اتوکراسی را در سطح کشوری بوضوح میبینیم.

آری در سطح کشوری، زیرا ضد انقلاب «ضد سیاه» که دست انداز کار بحقب باز کردن روستاها است نه تنها در میان انقلابیون انقلابی جدیدی آید به میسازد بلکه بطور اجتناب ناپذیری نیز جنبشی غیر پرولتری یعنی بورژوازمکراتیک به وجود خواهد آورد (البته مقصود این نیست که همه اپوزیسیون در این مبارزه شرکت خواهند جست بلکه شرکت وسیع از جانب عناصر برآمستی دمکرات بورژوازی و خرده بورژوازی — یعنی آنانکه تادرمبارزه اند — خواهد بود).

آغاز یک مبارزه توده های دانشجویی در سال ۱۹۰۸ در روستاها نشانه یک حرکت سیاسی است، نشانه ایست از اوضاع و احوال زائیده ضد انقلاب.

وزاران و میلیونها پیوند دانشجویان جوان را با طایفه متوسط بورژوازی تحتانی، کارندان جزو، برخی اشرار روستایی و علماء و غیره مرتبط میسازد.

اگر در بهار ۱۹۰۸ گوش میشد ((جامعه ازورودنی)) که کمی بسمت چپ از اتحادیه ملاکان بر جری پیترسبورگ تمایل داشت تجدید حیات کند، اگر در پاییز توده دانشجویان که از همه به بورژوازی دمکراتیک نزدیکتر است شروع میکند به تحریک شدن، اگر اربابان با کینه ده چندان در مدارس شروع به حمله بانقلاب نمودند، اگر استادان لیبرال و برهان کادت درباره اعتصاب های بیوقت و شعارناک و منحوس فرولند و شیون بیا میکنند، اعتصابهایی که مدام اکویرستهای عزیز غورنمیاید یا توی دور اکویرستهای صاحب قدرت میزنند این بدان معنی است که باروت جدیدی در بشکه باروت انباشتن آغزیده است و این بدان معنی است که راکتش علیه ارتجاع تنها در میان دانشجویان آغاز نشده است.

این آغاز هر قدر ضعیف و جتینی باشد، حزب طبقه کارگر باید از آن استفاده کند و چنین هم خواهد کرد. تا قبل از انقلاب (۱۹۰۵) ما تادرمبارزه سالها و دهها شعارهای انقلابی خود را نخست بگوشه ها، مطالعه، سپس بیان توده های کارگری و بعد بخیاپانها و سنگرها (باریکادها) ببریم. و اکنون نیز باید تادرباشیم نخست در رجه اول آنچه را که وظیفه گوتی ماست و بدون آن سخن درباره عقل، مافک، حودمیان تهی خواهد بود — یعنی وظیفه سازمان یک سازمان قوی پرولتری انجام ندیم و هر جا که قدم میگذاریم شعارهای انقلابی آنها از طریق آپوزیسیون سیاسی در میان توده ها ببریم. پرولتاریا در مبارزه عقب نخواهد ماند. پرولتاریا غالباً در سخنرانیهای ضیافتی در اتحادیه های دانشجویی در چهار دیواری دانشگاه و از تریبونهای انجمنهای انتزاعی نشان پیروزی را تقدیم دمکراتهای بورژوا میکند. لیکن در مبارزه جدی و عظیم انقلابی توده ها این نشان را از گذشته ها و نخواهد داد.

اوضاع و احوالی که بتواند این مبارزه را باور برساند به آن آسانی و سرعتی که برخی از ما امید داریم رشد نمی یابند. اما آن اوضاع و احوال بدون وقفه همواره در حال رشد و تکامل اند. این آغاز کوچک یک تضاد کوچک صنفی آغاز بزرگی است زیرا بعد آن — اگر امروز نباشد فردا، یا فردا نباشد، پس فردا — بدنیال آن خواهد بزرگتر خواهد داد.

و ۱ — نتیسن

به نقل از صفحات ۲۱۹ — ۲۱۳ — جلد پانزدهم از مجموعه آثار — چاپ مسکو — ۱۹۶۳

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

سخنی با پویندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)

رفتن چه گوارا از کوبا به پلیوی و همراه انداختن یک جریان چریکی دیگر در آنجا، رفتن دیو، روشنفکر آرمانی به امریکای لاتین و روشن شدن اثر عملیات پارتیزانی فدائیان فلسطین در بین گویان، اینها همه مرتب‌تر ما را دافتر می‌کرد، ایمان به مبارزه مسلحانه مفرد، بلشعارهای رمانتیکی دلچسبی که برای ما روشنفکران مجول داشت به صورت جزئی، تغییر ناپذیر در آمد. و میتوانیم بگوئیم این پادی بود که تقریباً در همان وزند کسانی که در این دوره با مبارزه مسلحانه مفرد، حبس چریکی و گانون شورشی مخالف باشند، نسبتاً کم بودند. اما بهر صورت بودند. چیزی که دیگر هیچکس جرات نداشت از آن صحبت کند، خط مشی و فرمیستی حزب توده بود. مبارزه پارلمانتاریستی مورد لعن و نفرین عام و خاص بود و همه بدون استثنا از مبارزه مسلحانه حرف می‌زدند، اما با تفاوتی. در این دوره سه نظریه سرچگونگی بر پا کردن مبارزه مسلحانه بین انقلابیون وجود داشت:

۱- پخش می‌گفتند باید کار سیاسی صورت گیرد، باید مردم آگاه و آماده شوند و برخیزند. آنوقت مبارزه مسلحانه توده‌های مردم ایران را تواند آزاد کرد.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

"رفتن چه‌گوارا از کوبا به بلیوی و به راه انداختن یک جریان چریکی دیگر در آنجا، رفتن دبره، روشنفکر اروپائی به آمریکای لاتین و روشن شدن آتش عملیات پارتیزانی فدائیان فلسطین در بیخ گوشمان، اینها همه مرتب تنور ما را داغ داغ‌تر می‌کرد. ایمان به مبارزه مسلحانه منفرد با شعارهای رمانتیکی دلچسبی که برای ما روشنفکران عجول داشت به صورت جزمی تغییر ناپذیر درآمد. و می‌توانیم بگوئیم این بادی بود که تقریباً بر همگان وزید. کسانی که در این دوره با مبارزه مسلحانه منفرد، جنگ چریکی و کانون شورشی مخالف باشند، نسبتاً کم بودند - اما به هر صورت بودند - چیزی که دیگر هیچ کس جرات نداشت از آن صحبت کند، خط مشی رفرمیستی حزب توده ایران بود. مبارزه پارلمانتاریستی مورد لعن و نفرین عام و خاص بود و همه بدون استثناء از مبارزه مسلحانه حرف می‌زدند، اما با تفاوت‌هایی.

در این دوره سه نفر نظر بر سرچگونگی برپا کردن مبارزه مسلحانه بین انقلابیون وجود داشت:

۱ - بخشی می‌گفتند باید کار سیاسی صورت گیرد، باید مردم آگاه و آماده شوند و برخیزند آنوقت مبارزه مسلحانه توده‌های مردم، ایران را تواند آزاد کرد."

....

"ایمان به مبارزه مسلحانه منفرد با شعارهای رمانتیکی دلچسبی که برای ما روشنفکران عجول داشت به صورت جزمی تغییر ناپذیر درآمد. و می‌توانیم بگوئیم این بادی بود که تقریباً بر همگان وزید."

"۲ - بخشی می‌گفتند ما باید هم کار سیاسی و توده‌ای بکنیم و هم جنگ چریکی و این دو در کنار هم سودمندند و تکمیل کننده همدیگر. باید توده‌ها را به مبارزه بکشیم و اعتصاب و تظاهرات برپا کنیم و هم خودمان دست به عملیات نظامی بزنیم"

....

"۳ - بخش آخر کسانی بودند که هیچ انتقادی به مبارزه سیاسی، مبارزات توده و کار برای آگاه‌سازی و آماده سازی مردم نداشتند. حزب توده ده دوازده سال مردم را به خیابان‌ها کشید چه توانست بکند؟ باید ما انقلابیون مسلح شویم و جنگ را با دشمن آغاز کنیم. این بخش از هرگونه نزدیکی و مخلوط شدن با مبارزات توده پرهیز می‌کردند و خود را در خفا و به دور از مردم می‌ساختند. رفقای چریک و مجاهد ما روی این خط بودند. و پیرامون خط دوم نیز بالاخره در عمل و در ادامه کار مجبور شدند بسیاری به اولی‌ها بپیوندند و معدودی به آخری‌ها، چرا که در شرایط کنونی وطن ما، در مورد دوره تدارک انقلاب، پیمودن چنان راهی - هم مبارزه چریکی کردن و هم مشی توده‌ای در پیش داشتن - امکان‌پذیر نبوده و نیست. به ناچار یک طرفش دیر یا زود قربانی طرف دیگر خواهد شد. و اصولاً این خط را باید یک خط تحولی، یک گذرگاه دانست برای عبور از مشی چریکی، به مشی توده‌ای. ما در گذشته شاهد عبور بسیاری از رفقا از این کانال بوده‌ایم و در آینده نیز خواهیم بود. معمولاً با گذشت زمان، افزایش تجربیات و رشد آگاهی مشی چریکی صرف به مشی مخلوط چریکی - توده‌ای تبدیل می‌شود و بالاخره، به مشی توده‌ای."

....

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"رفقای ما نیز همانسان که گفتیم روی خط دوم بودند و می‌کوشیدند عمل چریکی را با کار توده‌ای پیوند دهند."

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"ما در یک شرایط دشوار که پیکان شکست‌های گذشته نزدیک را هنوز در پهلو داشتیم و دردش امان نمی‌داد که درست بیندیشیم، در دم طوفان پرتوانی که از آمریکای لاتین و نقطه قلش کوبا می‌وزید قرار گرفته بودیم و میراث بی‌مبالاتی‌های حزب

توده، از فرهنگ انقلابی اصیل زمان جدایمان انداخته بود. بیراهه‌ای را به جای راه برگزیدیم و توانش را نیز طی این مدت دادیم. با احترام به خون رفقای شهیدمان با درس‌گیری از تجربیات گذشته خودمان و دیگران، با ایمان به قدرت تاریخ‌ساز خلق‌هایمان و با اتکاء به تنها ایدئولوژی رهائی‌بخش رنجبران جهان، مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه پرولتاریای انقلابی خود را از آلودگی‌های انحرافی بزدانیم و راه را دریابیم.

پیروز باد رزم پرولتاریای ما"

پویا تابستان ۱۳۴۵"

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

سخنی با پویندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)

۱- بخش می‌گفتند ما باید هم کار سیاسی و توده‌ئی بکنیم و هم جنگ چریکی و این دو در کنار هم سودمندند و تکمیل کننده همدیگر. باید هم توده‌ها را به مبارزه بکشیم، احصاء، تظاهرات را بکنیم، هم خودمان، دست‌ساز عملیات نظامی پر کنیم.

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

سخنی با پویندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)

۲- بخش‌آخر کسانی بودند که هیچ اعتقادی به مبارزه سیاسی، مبارزات توده و کار برای آگاه سازی و آماده سازی مردم نداشتند. اینها می‌گفتند باید صلح شد و به گوه زده‌کارها درست می‌شود. حزب توده ده دوازده

سال مردم ما را به خیابانها کشید چه توانست بکند؟ باید ما انقلابیون مسلح شویم و جنگ را با دشمن آغاز کنیم. این پنختر از هر گونه نزدیکی و مخلوط شدن با مبارزات توده پرهیز میکردند و خود را در خفا و بدور از مردم* میساختند. * رفقای چریک و مجاهد ما روی این خط بودند و پیروان خط دوم نیز بالاخره در عمل و در ادامه کار مجبور شدند بسیاری به اولیها پیوندند و محدودی به آخریها، چرا که در شرایط کنونی وطن ما در دوره تدارک انقلاب، پیوندن چنان راهی — همپارزه چریکی کردن و هم مشی توده‌ئی در پیش داشتن — امکانپذیر نبوده و نیست. بنابراین یکطرفه‌ئی دیو یا ژود قربانی طرف دیگر خواهد شد. و اصولاً این خط را باید یک خط تحولی، یک گذرگاه دانست برای عبور از مشی چریکی، به مشی توده‌ئی، ما در گذشته شاهد عبور بسیاری از رفا از این کفنازل بوده ایم و در آینده نیز خواهیم بود. معمولاً با گذشت زمان، افزایش تجربیات و رشد آگاهی مشی چریکی صرف به مشی مخلوط چریکی — توده‌ئی تبدیل میشود و بالاخره به مشی توده‌ئی.*

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

سخنی با پیوندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)

رفقای ما نیز همانسان که گهتیم روی خط دوم بودند و میگویند —
شدند عمل چریکی را با کار توده‌ئی پیوند دهند.*

سند شماره ۲۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

سخنی با پیوندگان انقلاب ایران (انتقادی بر مشی چریکی)

مادر یک شوایط دشوار که پیکان شکستهای گذشته نزدیک را هنوز در پهلو داشتیم و دردش امان نمیداد که درست بیندیشیم، در دم طوفان پر توانی که از آمریکای لاتین و نقطه انقلاب کوبا میوزید قرار گرفته بودیم و میراث بسی جالاتیهای حزب توده از فرهنگ انقلابی اسیل زمان جدایمان انداخته بود، بیراهه‌ئی را به جای راه برگزیدیم و توانش را نیز طی این مدت دادیم.* با احترام به خون رفقای شهیدمان به درس‌گیری از تجربیات گذشته خودمان و دیگران، با ایمان به قدرت تاریخ‌ساز خلق‌هایمان و با اتکاء به تنها آید — ثولوتی رهائی بخش رنجبران جهان، مارکسیسم — لنینیسم، اندیشه پرولتاریه انقلابی خود را از آلودگیهای انحرافی بزداشیم و راه را دریابیم.*

پسویسا

تابستان ۱۳۵۴

"با ایمان به قدرت تاریخ‌ساز خلق‌هایمان و با اتکاء به تنها آید ثولوتی رهائی بخش رنجبران جهان، مارکسیسم — لنینیسم،

اندیشه پرولتاریه انقلابی خود را از آلودگی‌های انحرافی بزداشیم و راه را دریابیم."

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

نشریه "کمونیست" شماره ۱ (سال یکم) در شهریور ماه ۱۳۴۹)

تفرقه افکنان انحلال طلب همراه با نظرات سیاسی
غلط خود ، سبک کار ضد توده ای و اپورتونیستی ای در
درون جنبش شیوع داده اند ، آنها هیچ گونه مسئولیتی
در برابر انقلاب ایران احساس نمیکنند ، بجای طرح
مسائل سیاسی مورد اختلاف خود در میان توده ها ،
بشیوه مبتذل پشت سر به گوشتی کردن ، ایرادگیری و نقی
نق کردن و انتقام جویی نمودن میپردازند . آنها بجای
فروتنی ، خود ستائی میکنند ، و از بهتان زدنه های بسی
اساس و شایعه سازی در رخ نمینمایند . آنها از شیوه
پلیسی لودادن افراد و مسائل درونی یک سازمان
استفاده میکند و از این روش میتوان و نباید بایشان
اعتقاد کرد .

سند شماره ۲۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نظریات کاستریستی "اتحادیه کمونیستهای ایران" عود می‌کند)

"تفرقه‌افکنان انحلال‌طلب همراه با نظرات سیاسی غلط خود، سبک کار ضد توده‌ای و اپورتونیستی‌ای در درون جنبش شیوع داده‌اند. آنها هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر انقلاب ایران احساس نمی‌کنند. به جای طرح مسایل سیاسی مورد اختلاف خود در میان توده‌ها، به شیوه مبتذل پشت‌سر بدگوئی کردن، ایرادگیری و نق نق کردن و انتقام‌جوئی نمودن می‌پردازند. آنها به جای فروتنی، خودستائی می‌کنند، و از بهتان زدن‌های بی‌اساس و شایعه‌سازی دریغ نمی‌نمایند. آنها از شیوه پلیسی لودادن افراد و مسایل درونی یک سازمان استفاده می‌کنند و از این رو نمی‌توان و نباید به ایشان اعتماد کرد."

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران

یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران

تحولات نوید بخشی جنبش مارکسیستی ایران را فرا گرفته و افق های گسترده و تابناکی در برابر آن گشوده است. "بیانیه" اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران " بمثابة نتیجه و انعکاس این تحول و پیروزی بزرگ مارکسیسم لنینیسم در صحنه پیکار انقلابی میهن ما، پیام آور این افق روشن است. در گرونی عمیق در جهان بینی، تفکر و سیاست سازمان مجاهدین خلق رویداد تاریخی مهمی است که با تاثیرات تعیین کننده خود بر مجموع جنبش کمونیستی و انقلابی ایران، راه های اعتلا و تکامل آتی آنرا روشنی می بخشد. پیروزی سازمان مجاهدین خلق ایران در یافتن ریشه های اساسی نارسائی ها، در شناخت منشأ ایدئولوژیک ضعف ها، در طرح معیارهای کهنه و در درک ضرورتها نوین تاریخی و سیاسی که بر اساس تجربه و پراتیک ده سال مبارزه انقلابی، چهار سال مبارزه مسلحانه و دو سال مبارزه پیروزمند ایدئولوژیک و در دشوارترین شرائط داخلی و خارجی و در جریان پرشورترین پیکارهای انقلابی بدست آمده است، نه تنها پیروزی سازمان و رزمندگان آگاه، مصمم و وفادار آن، بلکه همچنین یک پیروزی بزرگ مارکسیسم لنینیسم، یک پیروزی خلق زحمتکش ما و ضربه سهمگینی است بر پیکر رژیم مزدور شاه. این پیروزی بزرگ که قلوب همه مارکسیست-لنینیست های واقعی و انقلابیون راستین را گرمی می بخشد، نیروی محرکه قدرتمندی است در تسریع حرکت و تحول آتی و انسداد ناپذیر جنبش انقلابی خلق ما و ایجاد امکانات عملی و تضمین های واقعی پیشروی ظفرمند آن.

گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر"

فروردین ۱۹۷۶ - بهمن ماه ۱۳۵۴

سند شماره ۲۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

"یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران

تحولات نوید بخشی جنبش مارکسیستی ایران را فراگرفته و افق های گسترده و تابناکی در برابر آن گشوده است. "بیانیه ای اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" به مثابه نتیجه و انعکاس این تحول و پیروزی بزرگ مارکسیسم-لنینیسم در صحنه پیکار انقلابی میهن ما، پیام آور این افق روشن است. دگرگونی عمیق در جهان بینی، تفکر و سیاست سازمان مجاهدین خلق رویداد تاریخی مهمی است که با تأثیرات تعیین کننده خود بر مجموع جنبش کمونیستی و انقلابی ایران، راه های اعتلاء و تکامل آتی آن را روشنی می بخشد. پیروزی سازمان مجاهدین خلق ایران در یافتن ریشه های اساسی نارسائی ها، در شناخت منشاء ایدئولوژیک ضعف ها، در طرد معیارهای کهنه و در درک ضرورت های نوین تاریخی و سیاسی که بر اساس تجربه و پراتیک ده سال مبارزه ای انقلابی، چهار سال مبارزه ای مسلحانه و دو سال مبارزه ای پیروزمند ایدئولوژیک و در دشوارترین شرائط داخلی و خارجی و در جریان پرشورترین پیکارهای انقلابی بدست آمده است، نه تنها پیروزی سازمان و رزمندگان آگاه، مصمم و وفادار آن، بلکه همچنین یک پیروزی بزرگ مارکسیسم-لنینیسم، یک پیروزی خلق زحمت کش ما و ضربه ای سهمگینی است بر پیکر مزدور شاه. این پیروزی بزرگ که قلوب همه ی مارکسیست-لنینیست های واقعی و انقلابیون راستین را گرمی می بخشد، نیروی محرکه ای قدرت مندی است در تسریع حرکت و تحول آتی و انسداد ناپذیر جنبش انقلابی خلق ما و ایجاد امکانات عملی و تضمین های واقعی پیشروی ظفرمند آن

گروه "اتحاد، مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه ای کارگر"

فوریه ی ۱۹۷۶- بهمن ماه ۱۳۵۴ فوریه ی ۱۹۷۶- بهمن ماه ۱۳۵۴

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

به دفاع از جنبش نوین انقلابی خلق بپا خیزیم!

ب د ف ا ع از جنبش نوین انقلابی خلق بپا خیزیم!

چند ماه فبر کتابی بنام "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" در داخل و خارج کشور پخش گردید و بحثهای فراوانی را پیرامون این بیانیه برانگیخت. برخورد به بحثها و استدلالات گوناگون که پیرامون مواضع ایدئولوژیک اعلام شده، صورت گرفته در حدود توانائی ما نیست و آنچه که ما را بر آن داشت که در اینجا به ماله برخورد نمائیم عملیات کینه توزانه ای است که امروزه از جهات مختلف و بعناوین گوناگون به سازمان پرافتخار مجاهدین خلق صورت گرفته و میگیرد و با انواع و اقسام "استدلالات" و تهمتهای ناروا مرز خلق و ضد خلق و انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش کرده و با تمام نیرو و هم خود سعی می نمایند که آنرا سازمانی ضد خلقی و عمل انقلابیون را فاعیستی قلمداد کنند. جالب توجه اینجاست که اغلب این حملات تحت لوای "دفاع از مذهب و اسلام" صورت میپذیرد. اخیرا اعلامیه ای بنام "انجمن اسلامی دانشجویان شهر کلن و حومه" پخش گردیده است که در آن بی شرمانه انقلابیون راستین مبین ما را "کفتارگان بی رمق" که "خواهان ارتزاق" از "جسد مجاهدین راه خلق" می باشند معرفی میکند و خصمانه اعلام میدارد که خطر اینان "از خطر ۵ سال تلافی مذبحخانه و همه جانبه رژیم منفور پهلوی" بیشتر میباشد. این حضرات تحت لوای "دفاع از اسلام" در حمله با سازمان مجاهدین خلق تا آن حد گستاخی از خود نشان میدهند که شهادت رضا رضایی و ستگیری انقلابیون دیگر از سازمان مجاهدین را به رهبری کنونی سازمان نسبت میدهند. اینان میخواهند ردیالنه اینگونه وانمود کنند که عده ای "مارکسیست تنها" بدرون سازمان "رخنه" کرده و برای "کسب هژمونی"، رهبری سازمان را بزیر تیغ جلادان محمد رضا شاهی فرستاده اند. اینان در جلسه ای که در تاریخ ۲۶/۳/۷۷ در شهر کلن برگزار کردند سازمان مجاهدین خلق را "خائن خلق" و "منافی" "فاعیست" و هرآنچه که برآزنده بود لقب دادند و تهمتهایی باین انقلابیون اخیل زدند که حتی رژیم منفور پهلوی از ترس مردم ایران نتوانسته است بزند و جالب اینجاست که این آقایان نام این لجن پراکنشهای خویش را "تحلیل علمی" از بیانیه ایدئولوژیک گذارند. ما در اینجا بوضوح اعلام میداریم که از نظر ما حساب این عناصر از کلیه مبین پرستان مسلمان صادق با انقلاب و جنبش مردم که در راه آرمانهای خلق و علیه رژیم سفاک پهلوی مبارزه میکنند و نیز حتی با کسانی که بعلت ناآگاهی بطور کوتاه مدت گول اکاذیب این آقایان را خورده اند و یا تحت تاثیر تبلیغات آنان قرار گرفته اند جدا است و امیدواریم که اینان هرچه زودتر آن آقایان را در منجلیشان تنها بگذارند.

لازم بتوضیح است که در این میان سردمداران خط راست نیز در رقابت با این حملات گوی سبقت را ربوده و بمقایسه انقلابیون مجاهد با مرتدان "کمیده مرکزی" پرداخته و بار دیگر سند محکومیت خود را امضا کردند. از این راست روان بورژوا لیبرال بیشتر از این نمیتوان انتظار داشت.

بدیده ما سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از سازمانهای بحق انقلابی خلق ایران است که حقانیت و صداقت انقلابی خویش را در عمل با ثبات رسانیده است و دفاع بی قید و شرط از این انقلابیون وظیفه هر ایرانی میهن پرست بوده و ما نیز جز این نخواهیم کرد و در مقابل تمام آنکسانیکه با اکاذیب و تهمت های بی شرمانه خود سعی در لگد مال کردن آرمانهای انقلابی خلق ما دارند قاطعانه و تا باخر مبارزه خواهیم کرد *

ما بآنان هشدار میدهیم که این اکاذیب هرگز نمیتوانند ذره ای خلل در ایمان خلق دلاور ما نسبت به مجاهدین دلیر وارد آورد و خلق ما برسر این این تهمتها هرگز گنشت نخواهد کرد و پاسخی در خور بآنان خواهد داد *

رفقای مبارز !

در شرایطی که رژیم منفور پهلوی بیش از پیش تبلیغات خصمانه و ضد مردمی خود را در زیر لوای " مارکسیستهای مسلمان " شدت بخشیده است و از هیچ عملی در راه بدنام کردن و به لجن کشاندن انقلابیون اصیل و صادق بخلق ایا ندارد ، در شرایطی که عده ای سوداگر و سود جو برای بعمل در آوردن نیات خویش با رژیم سفاک پهلوی همصدا شده اند و انقلابیون را خطرناک تر از رژیم شاه خو نوار معرفی میکنند ، در شرایطیکه سردمداران خط راست سعی در عقب نماندن از این قافله را دارند ، در شرایطیکه عده ای که خود را " حامیان " جنبش چریکی داخل میدانند ، بزدلانه مهر سکوت بر لب زده و بدین وسیله آب در آسیای آن آقایان میریزند و بالاخره در شرایطیکه انقلابیون مجاهد از هر طرف مورد حمله کینه توزانه قرار گرفته اند بر ماست که قاطعانه بدفاع از انقلابیون میهن پر خواسته هر چه بیشتر بتبلیغ آرمانها و ستاوردهای آنان پرداخته و در قبال هراتکس و هر جریانی که با انتهایماتی از قبیل آنچه در بالا رفته سعی در مخدوش نمودن صف خلق و ضد خلق نماید قاطعانه ایستاده و اجازه ندهیم که چنین سنتهایی در جنبش ما رواج پیدا کنند زیرا که ادامه چنین جریاناتی سلب اعتماد از مجموعه جنبش انقلابی خلق را به همراه خواهد داشت و ما نیز در مقابل آن مسئولیم *

سازمان دانشجویان ایرانی درآخن (وابسته بکنفدراسیون جهانی)

سند شماره ۲۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

"بدفاع از جنبش نوین انقلابی خلق بیا خیزیم!"

چند ماه قبل کتابی بنام "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" در داخل و خارج کشور پخش گردید و بحث‌های فراوانی را پیرامون این بیانیه برانگیخت. بر خورد به بحث‌ها و استدلال‌ات گوناگون که پیرامون مواضع ایدئولوژیک اعلام شده صورت گرفته در حدود توانائی ما نیست و آنچه که ما را بر آن داشت که در اینجا به مساله برخورد نماییم، حملات کینه توزانه‌ای است که امروزه از جهات مختلف بعنوان گوناگون به سازمان پر افتخار مجاهدین خلق صورت گرفته و می‌گیرد و یا انواع و اقسام "استدلال‌ات" و تهمت‌های ناروا مرز خلق و ضد خلق، انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش کرده و با تمام نیرو و هم خود سعی می‌نمایند که آنرا سازمانی ضد خلقی و عمل انقلابیون را فاشیستی قلمداد کنند. جالب توجه اینجاست که اغلب این حملات تحت لوای "دفاع از مذهب و اسلام" صورت می‌پذیرد. اخیرا اعلامیه‌ای بنام "انجمن اسلامی دانشجویان شهر کلن و حومه" پخش گردیده است که در آن بی‌شمارانه انقلابیون راستین میهن ما را "کفتارگان بی‌رمق" که "خواهان ارتزاق" از "جسد مجاهدین راه خلق" می‌باشند معرفی می‌کند و خصمانه اعلام می‌دارد که خطر اینان "از خطر ۵ سال تلاش مذبوحانه و همه جانبه رژیم منفور پهلوی" بیش‌تر می‌باشد. این حضرات تحت لوای "دفاع از اسلام" در حمله بسازمان مجاهدین خلق تا آن حد گستاخی از خود نشان می‌دهند که شهادت رضا رضائی و دستگیری انقلابیون دیگر از سازمان مجاهدین را به رهبری کنونی سازمان نسبت می‌دهند. اینان می‌خواهند رذیلتان اینگونه وانمود کنند که عده‌ای "مارکسیست‌نما" بدون سازمان "رخنه" کرده و برای "کسب هژمونی" رهبری سازمان را بزیر تیغ جلاخان محمد رضا شاهی فرستاده‌اند. اینان در جلسه‌ای که در تاریخ ۷۶/۳/۲۷ در شهر کلن برگزار کردند سازمان مجاهدین خلق را "خائن بخلق"، "منافق"، "فاشیست" و هر آنچه که برانزده ارتجاع بود لقب دادند و تهمت‌هایی باین انقلابیون اصیل زدند که حتی رژیم منفور پهلوی از ترس مردم ایران نتوانسته است بزند و جالب اینجاست که این آقایان نام این لجن‌پراکنی‌های خویش را "تحلیل علمی" از بیانیه ایدئولوژیک گذاردند. ما در اینجا بوضوح اعلام می‌داریم که از نظر ما حساب این عناصر از کلیه میهن‌پرستان مسلمان صادق باانقلاب و جنبش مردم که در راه آرمان‌های خلق و علیه رژیم سفاک پهلوی مبارزه می‌کنند و نیز حتی با کسانی که بعلت ناآگاهی بطور کوتاه مدت گول اکاذیب این آقایان را خورده‌اند و یا تحت تاثیر آنان قرار گرفته‌اند جدا است و امیدواریم که اینان هر چه زودتر آن آقایان را در منجلایشان تنها بگذارند.

لازم به توضیح است که در این میان سردمداران خط راست نیز در رقابت با این حملات گوی سبقت را ربوده و به مقایسه انقلابیون مجاهد با مرتدان "کمیته مرکزی" پرداخته و بار دیگر سند محکومیت خود را امضا کردند. از این راست‌روان بورژوا لیبرال بیش از این نمی‌توان انتظار داشت.

بدیده ما سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از سازمان‌های بحق انقلابی خلق ایران است که حقانیت و صداقت انقلابی خویش را درعمل به اثبات رسانیده است و دفاع بی‌قید و شرط از این انقلابیون و خلیفه هر ایرانی میهن‌پرست بوده و ما نیز جز این نخواهیم کرد و در مقابل تمام آن کسانی که با اکاذیب و تهمت‌های بی‌شمارانه خود سعی در لگد مال کردن آرمان‌های انقلابی خلق ما دارند قاطعانه و تا آخر مبارزه خواهیم کرد.

ما به آنان هشدار می‌دهیم که این اکاذیب هرگز نمی‌توانند ذره‌ای خلل در ایمان خلق دلاور ما نسبت به مجاهدین دلیر وارد آورد و خلق ما بر سر این تهمت‌ها هرگز گذشت نخواهد کرد و پاسخی در خور بانان خواهد داد.

رفقای مبارز

در شرایطی که رژیم منفور پهلوی بیش از پیش تبلیغات خصمانه و ضد مردمی را در زیر لوای "مارکسیست‌های مسلمان" شدت بخشیده است و از هیچ عملی در راه بدنام کردن و به لجن کشاندن انقلابیون اصیل و صادق بخلق ابا ندارد، در شرایطی که عده‌ای سوداگر و سودجو برای بعمل در آوردن نیت خویش با رژیم سفاک پهلوی همصدا شده‌اند و انقلابیون را خطرناکتر از رژیم شاه خونخوار معرفی می‌کنند، در شرایطی که سردمداران خط راست سعی در عقب‌نماندن از این قافله را دارند، در شرایطی که عده‌ای خود را "حامیان" جنبش چریکی داخل می‌دانند، بزدلاته مهر سکوت بر لب زده و بدین وسیله آب در آسیای آن آقایان

می‌ریزند و بالاخره در شرایطی که انقلابیون مجاهد از هر طرف مورد حمله کینه توزانه قرار گرفته‌اند بر ماست که قاطعانه بدفاع از انقلابیون میهن برخاسته هر چه بیش‌تر به تبلیغ آرمان‌ها و دستاوردهای آنان پرداخته و در قبال هر آنکس و هر جریانی که با اتهاماتی از قبیل آنچه در بالا رفت سعی در مخدوش نمودن صف خلق و ضد خلق نماید قاطعانه ایستاده و اجازه ندیم که چنین سنت‌هایی در جنبش ما رواج پیدا کنند، زیرا که ادامه چنین جریاناتی سلب اعتماد از مجموعه جنبش انقلابی خلق را به همراه خواهد داشت و مانیز در مقابل آن مستولیم.

سازمان دانشجویان ایرانی در آخن (وابسته به کنفدراسیون جهانی)."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

ارگان: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

ارگان: اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر کتاب دوم فوریه ۱۹۷۷

ارگان:
اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر
کتاب دوم فوریه ۱۹۷۷

"اول اینکه ما عملاً این وظیفه را

به فعالیت تئوریک صرف (از ترجمه آثار مارکسیستی تا بررسی‌های نظری) محدود می‌ساختیم و بر آن بودیم که گروه‌های مارکسیستی خارج از این طریق می‌توانند وظیفه خود را "در راه کمک به جنبش، دست‌یابی آن به مشی صحیح و به تئوری پیشرفته انقلابی و همچنین در راه پرورش عناصر مارکسیست در خارج انجام دهند" (انحرافی که در عمل لزوم کار مستقیم این گروه‌ها را در ایران و وظیفه آنها را در امر سازمان‌دهی در داخل کشور نفی میکرد) .

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (نقش گروه انحلال طلب "کادر"ها در برهم زدن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی بر اساس اعترافات خودشان)

ارگان:
اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر
کتاب دوم فوریه ۱۹۷۷

"اول اینکه ما عملاً این وظیفه را به فعالیت تئوریک صرف (از ترجمه آثار مارکسیستی تا بررسی‌های نظری) محدود می‌ساختیم و بر آن بودیم که گروه‌های مارکسیستی خارج از این طریق می‌توانند وظیفه خود را "در راه کمک به جنبش، دست‌یابی آن به مشی صحیح و به تئوری پیشرفته انقلابی و همچنین در راه پرورش عناصر مارکسیست در خارج انجام دهند" (انحرافی که در عمل لزوم کار مستقیم این گروه‌ها را در ایران و وظیفه آنها را در امر سازمان‌دهی در داخل کشور نفی می‌کرد).

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"آنچه رفقای مسئول بعنوان تهیه"

ارگان گروه دنبال می‌کردند در عمل نه تنظیم ارگان یک گروه مارکسیستی (بمثابه یک فعالیت سیاسی / تئوریک) بلکه انجام یک کار وسیع تحقیقی بود که نه با واقعیت امکانات و توانایی گروه و نه با شرایط رفقای مسئول یک گروه سیاسی انطباق داشت، شرایط کسانی که وظیفه آنها نه ایفای نقش یک "محقق" (صرفنظر از عدم توانایی) بلکه پیشبرد و هدایت وظایف سیاسی متعدد گروه بود. این عدم توجه به سایر وظایف، بویژه عدم توجه به امر مبارزه ایدئولوژیک درونی، زمینه رشد اختلافات و انحرافات را (که نطفه‌های آن بعلا شرايط و نحوه تشکیل گروه از همان آغاز فعالیت موجود بود) بیش از پیش مساعد نمود. بطوریکه این اختلافات در مدتی نه چندان طولانی به شکل‌گیری انحرافات و جدائی قطعی نقطه نظرهای مختلف منجر گردید.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"آنچه رفقای مسئول بعنوان تهیه ارگان گروه دنبال می‌کردند در عمل نه تنظیم ارگان یک گروه مارکسیستی (بمثابه یک فعالیت سیاسی - تئوریک) بلکه انجام یک کار وسیع تحقیقی بود که نه با واقعیت امکانات و توانایی گروه و نه با شرایط رفقای مسئول یک گروه سیاسی انطباق داشت، شرایط کسانی که وظیفه آنها نه ایفای نقش یک "محقق" (صرفنظر از عدم توانایی) بلکه پیشبرد و هدایت وظایف سیاسی متعدد گروه بود. این عدم توجه به سایر وظایف بویژه عدم توجه به امر مبارزه ایدئولوژیک درونی، زمینه رشد اختلافات و انحرافات را (که نطفه‌های آن بعلا شرايط و نحوه تشکیل گروه از همان آغاز فعالیت موجود بود) بیش از پیش مساعد نمود. بطوریکه این اختلافات در مدتی نه چندان طولانی به شکل‌گیری انحرافات و جدائی قطعی نقطه نظرهای مختلف منجر گردید."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

۱۱۱۱

تصمیم به جدائی - که به دنبال یک پروسه نسبتاً طولانی مبارزه درونی انجام گرفت - در واقع با این هدف به اجرا درآمد که باصطلاح با "نفی دیالکتیکی" سازمان و در پروسه تخریب آن ساختمان یک تشکیلات جدید پی‌ریزی گردد. در حالیکه این "نفی" بواسطه متبلور نشدن اختلافات، بواسطه عدم ادامه مبارزه ایدئولوژیک بخش جدا شده ("کادرها") علیه بقایای "سازمان انقلابی" و در صفوف خود و جدا نشدن مواضع اپورتونیستی از مواضع انقلابی در میان این جمع ناهمگون و همچنین بخاطر نفی ارزشها و معیارهای تشکیلاتی و دامن زدن به یک شورش بی‌بند و بار و غیرمسئول، نه فقط علیه سازمان انقلابی، بلکه بطور کلی علیه حرکتهای و فعالیتهای سازمان یافته خارج نتوانست به یک "نفی دیالکتیکی" بینجامد و پروسه تخریب از یک دورنمای واقعی ساختمان محروم ماند. مضافاً اینکه عده‌ای از کادرها اصولاً خود بر اساس دید شورش و تخریب خرده بورژوازی عملاً چیزی جز نفی و تخریب مکانیکی را در نظر نداشتند و بجای کوشش در جهت ساختمان، شورش و تخریب و تخریب بی‌بند و بار و غیرمسئول ایجاد شده را تئوریزه و توجیه میکردند. بدین ترتیب، کادرها در چندین شرائطی و بعلت ناهمگونی و ضعف سیاسی ایدئولوژیک، حتی موفق نگردیدند به جمع بندی نظرات پراکنده درست خود بپیرا زنند و نتوانستند صفوف خود را از گرایشهای انحرافی و از عناصر نابابی که بخاطر هدفهای اپورتونیستی و یافتن توجیهی برای کاره‌گیری بعدی خود در این حرکت شرکت جسته بودند، تصفیه کنند (اکثریت این عناصر در واقع اکثریت جریان کادرها، پس از چندی بتدریج بطرز خود بخودی و عمدتاً از طریق کاره‌گیری، صفوف مبارزه را ترک نمودند). جریان نیافتن یک مبارزه اصولی و پیگیر سیاسی / ایدئولوژیک توسط جریان کادرها، باعث گردید که از طرفی نظرات درست، سیستماتیک و تدوین نگرد و با نظرات نادرست و مشی‌خرد بورژوازی "سازمان انقلابی" مبارزه صورت نگیرد و از طرف دیگر خود این جریان نیز در سطح تشکیلاتی عمدتاً در مرحله تخریب باقی بماند و در حرکت بعدی خود مدتها و تکیه‌گاه یک گرایش انحرافی در امر تشکل مارکسیست‌ها در خارج گردد. بطوریکه پس از مدتی نفی سازمان انقلابی عملاً بصورت نفی هرگونه تشکل مارکسیستی در خارج از کشور درآمد. این تفکر که در پاره‌ای از کادرها بصورت نطفه و در برخی بصورت شکل گرفته و سیستماتیک وجود داشت، در ادامه خود، در عمل سیطره خود را بر روی کل جمع اعمال نمود.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"... این تصمیم به جدائی - که به دنبال یک پروسه نسبتاً طولانی مبارزه درونی انجام گرفت - در واقع با این هدف به اجرا درآمد که باصطلاح با "نفی دیالکتیکی" سازمان و در پروسه تخریب آن ساختمان یک تشکیلات جدید پی‌ریزی گردد. در حالیکه این "نفی" بواسطه متبلور نشدن اختلافات، بواسطه عدم ادامه مبارزه ایدئولوژیک بخش جدا شده ("کادرها") علیه بقایای "سازمان انقلابی" و در صفوف خود و جدا نشدن مواضع اپورتونیستی از مواضع انقلابی در میان این جمع ناهمگون و همچنین بخاطر نفی ارزشها و معیارهای تشکیلاتی و دامن زدن به یک شورش بی‌بند و بار و غیرمسئول، نه فقط علیه سازمان انقلابی، بلکه بطور کلی علیه حرکتهای و فعالیتهای سازمان یافته خارج نتوانست به یک "نفی دیالکتیکی" بینجامد و پروسه تخریب از یک دورنمای واقعی ساختمان محروم ماند. مضافاً اینکه عده‌ای از کادرها اصولاً خود بر اساس دید شورش و تخریب خرده بورژوازی عملاً چیزی جز نفی و تخریب مکانیکی را در نظر نداشتند و بجای کوشش در جهت ساختمان، شورش و تخریب بی

بند و بار و غیرمسئول ایجاد شده را تئوریزه و توجیه می‌کردند. بدین ترتیب، کادرها در چنین شرائطی و بعلمت ناهمگونی و ضعف سیاسی ایدئولوژیک، حتی موفق نگردیدند به جمع‌بندی نظرات پراکنده درست خود پردازند و نتوانستند صفوف خود را از گرایش‌های انحرافی و از عناصر نابابی که بخاطر هدف‌های اپورتونیستی و یافتن توجیهی برای کناره‌گیری بعدی خود در این حرکت شرکت جسته بودند، تصفیه کنند (اکثریت این عناصر و در واقع اکثریت جریان کادرها، پس از چندی بتدریج بطرز خود بخودی و عمدتاً از طریق کناره‌گیری، صفوف مبارزه را ترک نمودند). جریان نیافتن یک مبارزه اصولی و پی‌گیر سیاسی-ایدئولوژیک توسط جریان کادرها، باعث گردید که از طرفی نظرات درست سیستماتیزه و تدوین نگردد و با نظرات نادرست و مشی خرده بورژوازی "سازمان انقلابی" مبارزه صورت نگیرد و از طرف دیگر خود این جریان نیز در سطح تشکیلاتی عمدتاً در مرحله تخریب باقی بماند و در حرکت بعدی خود متشاه و تکیه‌گاه یک گرایش انحرافی در امر تشکیل مارکسیستی‌ها در خارج گردد. بطوریکه پس از مدتی نفی سازمان انقلابی عملاً بصورت نفی هرگونه تشکیلات مارکسیستی در خارج از کشور در آمد. این تفکر که در پاره‌ای از کادرها بصورت نقطه و در برخی بصورت شکل گرفته و سیستماتیک وجود داشت، در ادامه خود، در عمل سیطره خود را بر روی کل جمع اعمال نمود."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"با آغاز این مبارزه، خیلی

سریع‌تر از آنچه تصور می‌رفت، پرده از روی نظرات واقعی عناصری که بدون اعتقاد به مواضع گروه به درون آن خزیده بودند برداشته و اینان که تا دیروز کتاب اول "مسائل انقلاب و سوسیالیسم" را "ارگان" خود میدانستند، ناگهان به مبلغ آتشین مشی عملیات مسلحانه چریکی تبدیل شدند و با تبلیغ این عملیات نظامی جدا از توده بعنوان "نیبرد مسلحانه خلق" (!!!) و افتخار قرار گرفتن در زیر "آئوریه" آن و لم دادن در پشت جبهه این "نیبرد مسلحانه" از نقطه مقابل مواضع مارکسیستی گروه سرآوردند. و باز، بهمین دلیل می‌بینیم که پس از آشکار شدن کامل نظرات سیاسی / ایدئولوژیک آنها، در زمینه دانشجویی نیز ناگهان راه‌حل‌هایی کاملاً مغایر با گذشته و دقیقاً تابع این نظرات ارائه می‌دهند. در حقیقت، ایجاد زمینه چنین درگیری است که می‌تواند حتی در اختلاف بظاهر جزئی (مثلاً در برخورد به این یا آن نیروی سیاسی خارج) دو دید ایدئولوژیک متضاد را نشان دهد و به عکس در شرائط فقدان چنین زمینه‌ای است که اختلافات اساسی ایدئولوژیک نیز می‌تواند به مثابه مسائل ثانوی جلوه‌گر شده و به همزیستی ادامه دهند."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"... با آغاز این مبارزه، خیلی سریع‌تر از آنچه تصور می‌رفت پرده از روی نظرات واقعی عناصری که بدون اعتقاد به مواضع گروه به درون آن خزیده بودند برداشته و اینان که تا دیروز کتاب اول "مسائل انقلاب و سوسیالیسم" را "ارگان" خود می‌دانستند، ناگهان به مبلغ آتشین مشی عملیات مسلحانه چریکی تبدیل شدند و با تبلیغ این عملیات نظامی جدا از توده بعنوان "نیبرد مسلحانه خلق" (!!!) و افتخار قرار گرفتن در زیر "آئوریه" آن و لم دادن در پشت جبهه این "نیبرد مسلحانه" از نقطه مقابل مواضع مارکسیستی گروه سر آوردند. و باز، بهمین دلیل می‌بینیم که پس از آشکار شدن کامل نظرات سیاسی-ایدئولوژیک آنها، در زمینه دانشجویی نیز ناگهان راه‌حل‌هایی کاملاً مغایر با گذشته و دقیقاً تابع این نظرات ارائه می‌دهند. در حقیقت، ایجاد زمینه چنین درگیری است که می‌تواند حتی در اختلاف به ظاهر جزئی (مثلاً در برخورد به این یا آن نیروی سیاسی خارج) دو دید ایدئولوژیک متضاد را نشان دهد و به عکس در شرائط فقدان چنین زمینه‌ای است که اختلافات اساسی ایدئولوژیک نیز می‌تواند به مثابه مسائل ثانوی جلوه‌گر شده و به همزیستی ادامه دهند."

مارکسیستی ایران تا عملیات مسلحانه چریکی، از سوسیال امپریالیسم شوروی تا جمهوری توده‌ای چین، از جنبش سیاسی خارج تا مبارزات جنبش دانشجویی و صف‌بندی‌های درونی آن) یکباره با آنچه ظاهراً در تمام مدت وابستگی به گروه بدان اعتقاد داشتند، تفاوت اساسی یافت، در حالیکه این عناصر در تمام دورانی که در گروه بودند، نه تنها در مورد مجموع حرکت و نقطه نظرهای گروه، بلکه حتی در مورد این یا آن جنبه فعالیت و عملکرد گروه هیچگاه مخالفتی نداشته‌اند. از طرف دیگر این "تحول" به هیچ‌وجه نمی‌تواند یکشبه انجام گیرد. بدین ترتیب اگر نخواهیم به خواب‌نما شدن و یا استحاله مذهبی آنها توسط نیروهای غیبی ماوراءالطبیعه معتقد باشیم (امری که خود آنان نیز بدلیل داشتن منافع اساسی در تظاهر به قبول ماتریالیسم، نمی‌توانند معتقد باشند) ناگزیر به این واقعیت می‌رسیم که این عناصر اپورتونیست جاه‌طلب نه بخاطر اعتقاد به حرکت و نقطه نظرهای سیاسی-ایدئولوژیک گروه، بلکه به منظور عملی ساختن هدف‌ها و ارضای امیال جاه طلبانه خود به گروه پیوسته بودند و پس از مواجهه قطعی با عدم امکان پیش‌برد هدف‌ها و پندارهای خویش ناگزیر این پرده به کنار زده شد و به همین سبب می‌بایستی به نوع دیگر و در جای دیگری در جهت اجرای مقاصد و ارضای آرزوها و امیال سرکوب شده خود بکوشند. این واقعیت آنچنان بارز و انکار ناپذیر است که خود آنان نیز با هیچ سفسطه‌ای نمی‌توانند آنرا تخطئه کنند و باز این همان واقعیتی است که بالاخره به الحاق سردهسته جریان دوم (که بویژه براساس قبول نقطه نظرها و مواضع منعکس در کتاب اول "مسائل انقلاب و سوسیالیسم" به گروه پیوسته بود و ظاهراً تا آخرین لحظه بدانها پایبند بود!) به آنان منتهی گردید.

جریان اول ظاهراً بعنوان مخالفت با برخی اقدامات گروه در زمینه دانشجویی آغاز گردید!! سپس در مدتی کوتاه شکل مخالفت با کل سیاست دانشجویی گروه در مقابله با حرکت انشعابگرانه (که تا آن لحظه و در تمام مراحل مورد تأیید کامل آنان بود) بخود گرفت و بالاخره با دامن‌گرفتن یک بحث جدی و شدید ناگهان در فاصله‌های کم‌تر از چند روز بصورت مخالفت با حرکت و موجودیت گروه و نقطه نظرهای اساسی آن در زمینه‌های سیاسی-ایدئولوژیک تظاهر یافت!! بروز ناگهانی این شکاف عمیق و پر نشدنی گرچه در ابتدا غیر قابل فهم و غیر طبیعی به نظر می‌رسید، لیکن حرکات بعدی این عناصر پس از جدائی از گروه و تجلی آشکار خواست‌ها و نظرات واقعی آنها طبیعی و جبری بودن ..."

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

تخطئه جنبش سیاسی و بویژه جنبش مارکسیستی خارج، تبلیغ تسلیم ایدئولوژیک، در برابر تئوری‌های خرده بورژوائی و مشی عملیات چریکی و بالاخره تلاش عبث جهت قرار دادن جنبش دانشجویی به زیر سیطره جنبش چریکی و یا این یا آن سازمان انقلابی. گرچه این نظرات همچنان در زیر پرچم‌های مختلف و التقاط‌های غیرعماهنگ و با عناوین گوناگون (از قبیل: ضرورت قبول آتوریته این یا آن سازمان انقلابی، ضرورت قرار گرفتن در "پشت جبهه نبرد مسلحانه" و غیره) بیان میشود، معیناً علی‌رغم این تفاوت‌های ظاهری و گذرا در مضمون ضد تاریخی و در محتوای ضد مارکسیستی خود مشترکند. هم این اشتراک نظرات و هم کاراکتر اپورتونیستی این عناصر، در اعلام مواضع جدید (!) اینان که چندی پیش بصورت یک اعلامیه سه صفحه‌ای پخش گردید، با صراحت و روشنی کامل تجلی یافته است.

سند شماره ۲۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"... تخطئه جنبش سیاسی و بویژه جنبش مارکسیستی خارج، تبلیغ تسلیم ایدئولوژیک در برابر تئوری‌های خرده بورژوائی و مشی عملیات چریکی و بالاخره تلاش عبث جهت قرار دادن جنبش دانشجویی به زیر سیطره جنبش چریکی و یا این یا آن سازمان انقلابی. گرچه این نظرات همچنان در زیر پرچم‌های مختلف و التقاط‌های غیرعماهنگ و با عناوین گوناگون (از قبیل

ضرورت قبول آتوریته این یا آن سازمان انقلابی، ضرورت قرار گرفتن در "پشت جبهه نبرد مسلحانه" و غیره) بیان می‌شود، معیناً علی‌رغم این تفاوت‌های ظاهری و گذرا در مضمون ضد تاریخی و در محتوای ضد مارکسیستی خود مشترکند. هم این اشتراک نظرات و هم کاراکتر اپورتونیستی این عناصر، در اعلام مواضع جدید (!) اینان که چندی پیش به صورت اعلامیه سه صفحه‌ای پخش گردید، با صراحت و روشنی کامل تجلی یافته است."

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (گروه تفرق افکن و انحلال طلب "کادر"ها)

مسائل انقلاب و سوسیالیسم

مسائل انقلاب و سوسیالیسم

ارگان تئوریک سازمان

۵

اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر

مرداد ماه ۱۳۵۸

تئوری سه جهان، راهنمای
استراتژی و تاکتیک پرولتاریای

مقاله حاضر به بررسی تئوری علمی مائوتسه دون در مورد " تقسیم به سه جهان " اختصاص دارد. این تئوری که یک جمع بندی علمی از واقعیت عینی مبارزه طبقاتی در اوضاع کنونی و در سطح بین المللی است، محصول سنتز تضادهای اساسی جهان معاصر، با توجه به تغییر و تحولاتی که این تضادها در دودهه اخیر دستخوش آن گردیده اند، می باشد. این تئوری بمنزله استراتژی جنبش کمونیستی بین المللی، دشمنان اصلی خلق ها و عاملین اصلی جنگ و تجاوز (دوا بر قدرت یا " جهان اول ")، نیروهای اصلی مبارزه علیه امپریالیسم، کولونیالیسم و هژمونیک (خلق ها و ملل تحت ستم جهان سوم) و همچنین نیروهای ذخیره یا بینابینی (کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن یا " جهان دوم ") را بطرز علمی مشخص کرده و جهت وارد آوردن ضربه ای اصلی را به پرولتاریا و خلق های جهان نشان می دهد. این تئوری در عین حال تاکتیک تحقق این استراتژی را در مرحله کنونی، یعنی در مرحله ای که طی آن خطر جنگ جهانی سوم از جانب دوا بر قدرت و بویژه از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی فزونی می یابد، تعیین نموده و بدین منظور ایجاد یک جبهه واحد هرچه وسیعتر را که در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی و پرولتاریای بین المللی قرار دارند، علیه سیادت طلبی و جنگ افروزی دوا بر قدرت و بویژه ابر قدرت شوروی توصیه می نماید. این تئوری که نخستین بار توسط مائوتسه دون در فوریه ۱۹۷۴ مطرح گردید، در گزارش به یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین بطرز مشروح ارائه گردید و مورد تصویب قرار گرفت. این تئوری بطوریکه خواهیم دید، در عین انطباق با مجموعه تفکر، اسلوب، شیوه برخورد و تحلیل مائوتسه دون از تضادها و اوضاع مشخص، نتیجه یک آزمایش طولانی حزب کمونیست چین در تئوری و عمل مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی است.

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (گروه تفرق افکن و انحلال طلب "کادر"ها)

"... مقاله حاضر به بررسی تئوری علمی مائوتسه دون در مورد "تقسیم به سه جهان" اختصاص دارد. این تئوری که یک جمع‌بندی علمی از واقعیت عینی مبارزه طبقاتی در اوضاع کنونی و در سطح بین‌المللی است، محصول سنتز تضادهای اساسی جهان معاصر، با توجه به تغییر و تحولاتی که این تضادها در دو دهه اخیر دستخوش آن گردیده‌اند، می‌باشد. این تئوری بمنزله استراتژی جنبش کمونیستی بین‌المللی، دشمنان اصلی خلق‌ها و عاملین اصلی جنگ و تجاوز (دو ابر قدرت یا "جهان اول")، نیروهای اصلی مبارزه علیه امپریالیسم، کولونیالیسم و هژمونیسیم (خلق‌ها و ملل تحت ستم جهان سوم) و همچنین نیروهای ذخیره یا بینابینی (کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن یا "جهان دوم") را بطرز علمی مشخص کرده و جهت وارد آوردن ضربه‌های اصلی را به پروتلاریا و خلق‌های جهان نشان می‌دهد. این تئوری درعین حال تاکتیک تحقق این استراتژی را در مرحله کنونی، یعنی در مرحله‌ای که طی آن خطر جنگ جهانی سوم از جانب دو ابر قدرت و بویژه از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی فزونی می‌یابد، تعیین نموده و بدین منظور ایجاد یک جبهه واحد هرچه سریع‌تر را که در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی و پروتلاریای بین‌المللی قرار دارند، علیه سیادت‌طلبی و جنگ‌افروزی دو ابر قدرت و بویژه ابر قدرت شوروی توصیه می‌نماید. این تئوری که نخستین بار توسط مائوتسه دون در فوریه ۱۹۷۴ مطرح گردید، در گزارش به یازدهمین کنگره حزب کمونیست چین بطرز مشروح ارائه گردید و مورد تصویب قرار گرفت. این تئوری بطوری که خواهیم دید، در عین انطباق با مجموعه تفکر، اسلوب، شیوه برخورد و تحلیل مائوتسه دون از تضادها و اوضاع مشخص، نتیجه یک آزمایش طولانی حزب کمونیست چین در تئوری و عمل مبارزه طبقاتی در سطح بین‌المللی است."

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

به‌همین جهت، ما بحث خود را در مورد جهان سوم نه از محاذ نه بر سر رابطه، خلسق و کشور بلکه از بحث اساسی در مورد نیروی عمده، انقلاب ضد امپریالیستی آغاز کردیم و اساس اختلاف را در این زمینه روشن ساختیم. حال که اساس اختلاف روشن شده است، ضروری میدانیم به مسأله کشورهای و مبارزه علیه هژمونیسیم و برای استقلال بپردازیم.

۱) مخالفین تئوری سه جهان مدعی‌اند که "کشور" مفهوم دیگری مگر "رژیم حاکم" بر کشور یا بعبارت دیگر "هیات حاکمه" یک کشور را ندارد. این ادعای مخالفین تئوری سه جهان مانند سایر ادعاهای آنها برهیچ استدلال اصولی و جدی استوار نبوده و تنها در خدمت این سفسطه است که خلق‌های انقلابی و رژیم‌های وابسته ارتجاعی را با هم مساوی قرار دهد تا بتواند بدانوسیله این اصل را که "خلق‌ها و کشورهای جهان سوم نیروی اصلی مبارزه علیه امپریالیسم، کولونیالیسم و هژمونیسیم‌اند" نفی کند. در ادبیات مارکسیستی، واژه کشور دارای معنی و مفهوم مشخص سیاسی و طبقاتی بوده و در شرایط تاریخی گوناگون بکرت مورد استفاده پیشوایان پروتلاریا قرار گرفته است. مارکس در تدوین اسناد نخستین بین‌الملل کارگری در زمینه سیاست خارجی پروتلاریا، استالین در جریان تدارک جبهه صلح و در جنگ ضد فاشیستی و مائوتسه دون در ارتباط با جبهه مقاومت ضد ژاپنی، هر کدام در شرایط خاص خود از این مقوله در تحلیل تضاد عمده استفاده کرده‌اند. مائوتسه دون این مقوله را بر زمینه مطالعه تکامل تضادها در رساله خود، "در باره تضاد"، بطرز دقیقی مورد مطالعه قرار داده است. در این رساله مائوتسه دون حالات مختلف تشکیل تضادهای عمده و اساسی را در ارتباط با تغییرات در سیاست امپریالیسم و ارتجاع بررسی میکند. طبق تحلیل مائوتسه دون، برحسب اینکه امپریالیسم خارجی در سیاست خود در قبال کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، شیوه غیر مستقیم، شیوه مستقیم و یا شیوه تجاوز آشکار و اشغال نظامی را اتخاذ کند، تضاد عمده نیز در سه وجه مختلف ظاهر میشود:

تضاد میان خلق و ارتجاع داخلی (در حالت اول)

تضاد میان خلق از اطرفی و ارتجاع داخلی و امپریالیسم حامی آن از طرف دیگر (در حالت دوم) و تضاد میان مجموع کشور مورد تجاوز قرار گرفته و امپریالیسم تجاوزگر (در حالت سوم).

در این حالت سوم است که مائوتسه دون مقوله "کشور" را مورد استفاده قرار میدهد و در این باره میگوید:

" موقعیگسه امپریالیسم علیه چنین کشوری به جنگ تجاوزگسارانه دست میزند ، طبقات مختلف آن کشور ، باستثنای مَشَت نا چیسزی خائنین به ملت ، میتوانند موقتاً برای جنگ ملی علیه امپریالیسم با یکدیگر متحد شوند . در چنین صورتی تضاد بین امپریالیسم و این کشور ، به تضاد عمده بدل میشود و تمام تضادهای موجود در میان طبقات مختلف کشور (منجمله تضاد عمده یعنی تضاد بین نظام فتودالی و توده‌های عظیم مردم) موقتاً بردیف دوم میروند و جنبه تبعی بخود میگیرند . " (۲۷)

بطوریکه می‌بینیم مفهوم کشور در ارتباط با ترکیب طبقاتی آن از طرفی و شرایط مشخص تاریخی از طرف دیگر روشن میشود . در مورد بالا کشور به معنی یک طبقه خاص از ملت نبوده بلکه ناظر بر مجموعه طبقاتی است که براساس منافع مشترک خود در شرایط ویژه‌ای (تهاجم و تجاوز خارجی) در یک جبهه واحد قرار گرفته‌اند . این وضعیتی است که تاریخ بارها نظایر آنرا بوجود آورده است . مثلاً در جنگ ضد فاشیستی (جنگ دوم جهانی) جبهه مقاومت ، تنها پرولتاریا و خلفهای انقلابی کشورهای اروپا را که توسط ارتش نازی اشغال شده بودند در بر نمی‌گرفت بلکه حتی بخش مهمی از بورژوازی امپریالیست این کشورها را نیز که منافع خود را در برابر تهاجم فاشیسم در خطر میدیدند ، شامل میشد . در آن مقطع مشخص تاریخی ، تمام طبقات ملت ، باستثنای بخش ناچیزی از بورژوازی (جناح تسلیم طلب آن) در جبهه مقاومت ضد نازی متحد شده بودند . همچنین بود وضعیت چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی (البته در مورد چگونگی این جبهه و مناسبات درونی آن ما در بخش آینده گفتگو خواهیم کرد . روشن است که ایجاد چنین جبهه‌ای بهیچ وجه به معنی سازش و صرف نظر کردن از اصول درک نمی‌گردید) طبیعی است که در شرایطی نظیر شرایط فوق ، اولاً طبقات مختلف کشور هر کدام براساس منافع خاص خود با خطر تجاوز خارجی مقابله میکنند . و ثانیاً تنها توده‌های انقلابی خلق و پرولتاریای انقلابی ، مبارز ثابت قدم و واقعی علیه تجاوز خارجی است ، اما این امر در این حقیقت که تمام کشور و منجمله بورژوازی حاکم و یا بخشی از آن به حکم منافع اساسی خود ناگزیر به مقابله با دشمن تجاوزگر خارجی است ، تغییری ایجاد نمیکند .

سند شماره ۲۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

"... بهمین جهت، ما بحث خود را در مورد جهان سوم نه از مجادله بر سر رابطه خلق و کشور، بلکه از بحث اساسی در مورد نیروی عمده انقلاب ضد امپریالیستی آغاز کردیم و اساس اختلاف را در این زمینه روشن ساختیم. حال که اساس اختلاف روشن شده است، ضروری می‌دانیم به مسأله کشورها و مبارزه علیه هژمونسم و برای استقلال بپردازیم.

۱ - مخالفین تئوری سه جهان مدعی اند که "کشور" مفهوم دیگری مگر "رژیم حاکم" بر کشور یا عبارت دیگر "هیأت حاکمه" یک کشور را ندارد. این ادعای مخالفین تئوری سه جهان مانند سایر ادعاهای آنها بر هیچ استدلال اصولی و جدی استوار نبوده و تنها در خدمت این سفسطه است که خلق‌های انقلابی و رژیم‌های وابسته ارتجاعی را با هم مساوی قرار دهد تا بتواند بدانوسبیل این اصل را که "خلق‌ها و کشورهای جهان سوم نیروی اصلی مبارزه علیه امپریالیسم، کولونیالیسم و هژمونسم اند" نفی کند. در ادبیات مارکسیستی، واژه کشور دارای معنی و مفهوم مشخص سیاسی و طبقاتی بوده و در شرائط تاریخی گوناگون

بکرات مورد استفاده پیشوایان پرولتاریا قرار گرفته است. مارکس در تدوین اسناد نخستین بین‌الملل کارگری در زمینه سیاست خارجی پرولتاریا، استالین در جریان تدارک جبهه صلح و در جنگ ضد فاشیستی و مائوتسه دون در ارتباط با جبهه مقاومت ضد ژاپنی، هرکدام در شرایط خاص خود از این مقوله در تحلیل تضاد عمده استفاده کرده‌اند. مائوتسه دون این مقوله را بر زمینه مطالعه تکامل تضادهای در رساله خود، "درباره تضاد"، بطرز دقیقی مورد مطالعه قرار داده است. در این رساله مائوتسه دون حالات مختلف تشکیل تضادهای عمده و اساسی را در ارتباط با تغییرات در سیاست امپریالیسم و ارتجاع بررسی می‌کند. طبق تحلیل مائوتسه دون، بر حسب اینکه امپریالیسم خارجی در سیاست خود در قبال کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، شیوه غیر مستقیم، شیوه مستقیم و یا شیوه تجاوز آشکار و اشغال نظامی را اتخاذ کند، تضاد عمده نیز در سه وجه مختلف ظاهر می‌شود:

تضاد میان خلق و ارتجاع داخلی (در حالت اول)

تضاد میان خلق از طرفی و ارتجاع داخلی و امپریالیسم حامی آن از طرف دیگر (در حالت دوم) و تضاد میان مجموع کشور مورد تجاوز قرار گرفته و امپریالیسم تجاوزگر (در حالت سوم).

در این حالت سوم است که مائوتسه دون مقوله "کشور" را مورد استفاده قرار می‌دهد، او در این باره می‌گوید:

"موقعیکه امپریالیسم علیه چنین کشوری به جنگ تجاوز کارانه دست می‌زند، طبقات مختلف آن کشور، باستانهای مشت ناچیزی خائنین به ملت، می‌توانند موقتاً برای جنگ ملی علیه امپریالیسم با یکدیگر متحد شوند. در چنین صورتی تضاد بین امپریالیسم و این کشور، به تضاد عمده بدل می‌شود و تمام تضادهای موجود در میان طبقات مختلف کشور (منجمله تضاد عمده یعنی تضاد بین نظام فئودالی و توده‌های عظیم مردم) موقتاً بردیف دوم می‌روند و جنبه تبعی بخود می‌گیرند."

بطوریکه می‌بینیم مفهوم کشور در ارتباط با ترکیب طبقاتی آن از طرفی و شرایط مشخص تاریخی از طرف دیگر روشن می‌شود. در مورد بالا کشور به معنی یک طبقه خاص از ملت نبوده، بلکه ناظر بر مجموعه طبقاتی است که بر اساس منافع مشترک خود در شرایط ویژه‌ای (تهاجم و تجاوز خارجی) در یک جبهه واحد قرار گرفته‌اند. این وضعیتی است که تاریخ بارها نظایر آنرا بوجود آورده است. مثلاً در جنگ ضد فاشیستی (جنگ دوم جهانی) جبهه مقاومت، تنها پرولتاریا و خلق‌های انقلابی کشورهای اروپا را که توسط ارتش نازی اشغال شده بودند در بر نمی‌گرفت، بلکه حتی بخش مهمی از بورژوازی امپریالیست این کشورها را نیز که منافع خود را در برابر تهاجم فاشیسم در خطر می‌دیدند، شامل می‌شد. در آن مقطع مشخص تاریخی، تمام طبقات ملت، باستانهای بخش ناچیزی از بورژوازی (جناح تسلیم طلب آن) در جبهه مقاومت ضد نازی متحد شده بودند. همچنین بود وضعیت چین در جنگ مقاومت ضد ژاپنی (البته در مورد چگونگی این جبهه و مناسبات درونی آن ما در بخش آینده گفتگو خواهیم کرد. روشن است که ایجاد چنین جبهه‌ای به هیچ وجه به معنی سازش و صرف‌نظر کردن از اصول درک نمی‌گردید). طبیعی است که در شرایطی نظیر شرایط فوق، اولاً طبقات مختلف کشور هر کدام بر اساس منافع خاص خود با خطر تجاوز خارجی مقابله می‌کنند. و ثانیاً تنها توده‌های انقلابی خلق و پرولتاریای انقلابی، مبارز ثابت قدم و واقعی علیه تجاوز خارجی است، اما این امر در این حقیقت که تمام کشور و منجمله بورژوازی حاکم و یا بخشی از آن به حکم منافع اساسی خود ناگزیر به مقابله با دشمن تجاوزگر خارجی است، تغییری ایجاد نمی‌کند."

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در باره ماهیت یک سلسله از سازمانهای موجود)

نشست هیئت مرکزی در جمعه ۱۹۷۳/۱۰/۱۱

هیئت مرکزی در جمعه ۱۹۷۳/۱۰/۱۱ ماهیت یک سلسله از سازمانهایی را که یا خود را صریحاً منتسب به مارکسیسم-لنینیسم می‌دانند و یا گهگاه، از مارکسیسم-لنینیسم سخن می‌گویند مورد بحث قرار داد و بنتایج زیرین رسید:

بیت مرکزی در جمعه ۱۹۷۳/۱۰/۱۱ بیت یک سلسله از سازمانها را که یا خود را صریحاً منتسب به مارکسیسم-لنینیسم می‌دانند و یا گهگاه، از مارکسیسم-لنینیسم سخن می‌گویند مورد بحث قرار داد و بنتایج زیرین رسید:

۱- در مورد بنیان الهی، با ابراهیمی وحدت، قطعاً در جزو "فرقه‌های منی" قرار می‌گیرد.

بیت وحدت و تغییرات در روش این سازمان چشم‌نواز. پس از بحث کوشش‌های سازمان الهی بتدوین از شیخ ابوالحسن عسکری علیه السلام که عنوان آن وحدت را از نامیده گردیده است. در روش گفته شد.

روش صحیح و سالم از گروه‌های دیگر مانند جهاد می‌دارد و در روش این سازمان تأکید بر وحدت و مسدود.

این تغییرات ممکن است ناشی از تمسک بنیان این سازمان و کوشش‌های در جهت استوار کردن آن باشد.

کلیه بیت اداره در فرقه‌های غیر الهی و فرقه‌های کوشش‌های منی در بس بهر جهت. چنانکه افراد

چون نمی‌توانند بهر وجه صحیح بآید، پس از بحث فرقه‌های منی است. فرقه‌های منی است که بهر جهت لایزال این سازمان بخود

گفته در فرقه‌های منی که گروه‌های منی در کوشش‌های منی در بس بهر جهت. چنانکه افراد

بنیادی بهر جهت است که در فرقه‌های منی در کوشش‌های منی در بس بهر جهت. چنانکه افراد

تجهیزات و خدمات که در فرقه‌های منی در کوشش‌های منی در بس بهر جهت. چنانکه افراد

۲- در مورد گروه "جهاد منی" باید گفت که این گروه اگر به مارکسیسم-لنینیسم اهمیت بکنند بهر

وجه دارای ماهیت مارکسیستی-لنینیستی نیست. این گروه میخواهد تا در یک سیستم الهی و کوشش‌های الهی

یک وجه بکنند. این روش را که هم بهر جهت و هم بهر جهت، این است زیرا که فرقه‌های منی

۳۸۲
 بعد از این که نه . از طرف دیگر این گروه همچون سرخ گری در بار سطل بنی علی و در صورتی که سیم برتری دارند
 از این که این گروه دارای مابیت نبهت با وقت مبرم است سارمان و غنیه داران که از کینه و اشل با این زندگی با او
 جعب میگردان او و گوشش را بر سر راه طریقی با هم نهادند . نهتنه دراز خلاصی اید که گریب از این بایه اشیخ خود
 بنام گروه . روش با این گروه روش و مدت و مجازت است ، مجازت به قصد و مدت در مجتهد و به قصد و مدت
 هستند .

۳- گروه عریک ای فدائی خلق اگر چه خود را با سیم نیز خست میدارند و اگر چه گروهی نبهت بی و مستقیم بر بند
 با دشمن است با به و در این کجاستی - نفسی نه دارد . روش او در مجازت و صحنه نیز که از این گروه در این عریک
 که سیم و گور سیم مستی است . عدم عقت و او بر بزم حزب طبعه کار در مجازت و صحنه ، و نهتنه داوود و ارباب
 درین فرمان از این جا بر خسته میگردانند . و غنیه سارمان ، تا بهید حقیقه نبهت با این گروه ، نهتنه از این جهت
 تا صبح آن ، و گوشش در روش سارمان و ساق آن و ساق آن و ساق آن - نفسی است .

۴- گروه کونیت و طبعه کونی در طبعه است از سار گروه و سارمان و سارمان کجاستی - نفسی از این جهت
 و این گروه در وقت کافی برای این از این جهت است این گروه در وقت نیست . سارمان و سارمان که با
 نهتنه آن با غایتش میگردانند و نهتنه اگر برانند و در صحنه که به غایت جدت خود به سارمان و سارمان در این روش
 نهتنه ای نیست با غایت و نهتنه خواهد بود .

۵- گروهی که نام خود را کارگاه نبهت است گروهی سارمان و سارمان و سارمان . و غنیه سارمان
 مجازت با این روش و سارمان نبهت به سارمان است .

سند شماره ۲۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل دهم

مندرج در فصل دهم بخش: (ارزیابی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در باره ماهیت یک سلسله از سازمانهای موجود)

- "هئیت مرکزی در جمعه ۱۹۷۳/۱۰/۱۱ ماهیت یک سلسله از سازمان‌هایی را که یا خود را صریحاً منتسب به مارکسیسم-لنینیسم می‌دانند و یا گهگاه، از مارکسیسم-لنینیسم سخن می‌گویند مورد بحث قرار داد و بنتایچ زیرین رسید:
- ۱ - در مورد سازمان انقلابی، بارها در طی مقالات، قطعنامه و جزوه "نمونه منفی" نظر داده شده است. اینک مدتی است که تغییراتی در روش این سازمان بچشم می‌خورد. پس از خیانت کورش لاشائی، سازمان انقلابی بتدریج از مشی عمومی چپ روانه به مشی عمومی محتاطانه‌ای که می‌توان آن را راست روانه نامید گرائیده است. دزدرون کنفدراسیون روشی صحیح تر و سالم‌تر از گروه‌های دیگر مانند جبهه ملی و کادرها در پیش دارد و به سازمان ما تمایل همکاری نشان می‌دهد. این تغییرات ممکن است ناشی از ضعیف شدن این سازمان و کوشش وی در جهت بدست آوردن تکیه‌گاه باشد و حتی ممکن است ادامه همان نقشه‌های خرابکارانه و تفرقه‌افکنانه کورش لاشائی منتهی در لباس جدید باشد. احتمال اینکه افراد با حسن نیتی در جستجوی راه صحیح برآمده باشند نیز منتفی نیست. وظیفه سازمان ماست که با هشیاری کامل با این سازمان برخورد کند و در شرایط کنونی که گروه‌ها و سازمان‌های مختلفی در کنفدراسیون به مبارزه بر علیه سازمان ما برخاسته اند می‌توان از تمایل سازمان انقلابی به همکاری استفاده کرد مشروط بر اینکه از این حیث به مشی عمومی و وجهه سازمان ما زیانی وارد نیاید. تجدید نظر در قضاوت‌های گذشته ما نسبت به سازمان انقلابی وابسته به نتایج آزمایش‌های او در عمل خواهد بود.
- ۲ - در مورد گروه "مجاهدین خلق" باید گفت که این گروه اگر چه از مارکسیسم-لنینیسم هم صحبت می‌کنند به هیچ وجه دارای ماهیت مارکسیستی-لنینیستی نیست. این گروه می‌خواهد ماتریالیسم را از دیالکتیک جدا کند و مارکسیسم را با مذهب در یک جا جمع کند. این روش هر قدر هم با حسن نیت توأم باشد روش فریبنده‌ای است زیرا که افراد تشنه مارکسیسم-لنینیسم را بسوی سراب می‌کشاند. از طرف دیگر این گروه هیچگونه موضع گیری درباره مسائل بین‌المللی در مورد انترناسیونالیسم پرولتری ندارد. از آنجا که این گروه دارای ماهیت انقلابی و ضدامپریالیستی است سازمان ما وظیفه دارد که از کلیه وسایل برای نزدیکی با او و جلب همکاری او و کوشش برای ارائه طریق به او استفاده کند. انتقاد از خطاهای ایدئولوژیک او نیز باید در موقع خود انجام گیرد. روش ما با این گروه روش وحدت و مبارزه است، مبارزه به قصد وحدت در جبهه واحد بر علیه استبداد و استعمار.
- ۳ - گروه چریک‌های فدائی خلق اگر چه خود را به مارکسیسم نیز منتسب می‌دارد و اگر چه گروهی انقلابی و مصمم به نبرد با دشمن است پایه مشی مارکسیستی-لنینیستی ندارد. روش او در مبارزه مسلحانه نیز نه بر اندیشه مائوتسه دون، بلکه بر کاستریسم و گواریسم مبتنی است. عدم اعتقاد او به لزوم حزب طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه، و اعتقاد او به رهبری روشنفکران از همین جا سرچشمه می‌گیرد. وظیفه سازمان ما تأیید جنبه انقلابی این گروه، انتقاد از نظرات ناصحیح آن، و کوشش در روشن ساختن آن و سوق آن به مواضع مارکسیستی-لنینیستی است.
- ۴ - گروه کمونیست‌ها بطور کلی در مطبوعات از سایر گروه‌ها و سازمان‌ها بمواضع مارکسیستی-لنینیستی نزدیک‌تر است. ولی هنوز مدارک و واقعیات کافی برای ارزیابی دقیق ماهیت این گروه در دست نیست. سازمان ما خواهد کوشید که با نمایندگان آنها تماس بگیرد و به مذاکره بپردازد و در صورتی که آنها به حملات خود به سازمان توفان ادامه ندهند روش انتقادی ما نسبت به آنها دوستانه خواهد بود.
- ۵ - گروهی که نام خود را کادرها گذاشته است گروهی سازمان برافکن و پرووکاتوراست. وظیفه سازمان ما مبارزه با آنها و افشاء مواضع فتنه‌انگیزانه آن است."

